



مقدمه ای بر امامت، ص ۷

مقدمه ای بر چاپ چهارم

بسمه تعالی

این جزوه به همراه جزوات: نگاهی بر سیستم سیاسی اسلام، مرزها و مالکیتها به عنوان يك مجموعه درباره امامت و رهبری اسلامی در سالهای ۵۰-۱۳۴۹ به وسیله حضرت آیت الله العظمی گرامی نوشته شد که برخی از مباحث آن، پس از بحث با گروههای مختلف بوده است. در آن سالهای خفقان امکان چاپ و نشر آنها فراهم نشد. خصوصاً اینکه معظم له هم به همراه تعدادی دیگر از علمای حوزه در زندان و سپس در تبعید بودند و این جزوات نزد یکی از افراد شاغل در چاپ و نشر مانده بود که او هم از ترس فشارهای مختلف ساواک اقدامی نکرده بود. پس از پیروزی انقلاب بارها چاپ و منتشر شد و اینک با وضع جدید تقدیم می شود. احتمالاً این چاپ چهارم یا پنجم می باشد. در یکی دو سال قبل از پیروزی انقلاب و پس از آن مکرراً برخی کتابها بدون مراجعه به ادارات مربوطه چاپ و منتشر میشد که به همان جهت مرتبه دقیق چاپ این جزوات مشخص نیست.

دفتر حضرت آیت الله العظمی گرامی

اسفند ۱۳۸۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ظلمات دوران اختناق برای ما جای شکی نمی گذاشت که زیر بنای همه مشکلات جامعه، مسئله حکومت و به تعبیر اسلامی اش «ولایت» می باشد. در اسلام، ولایت از همه قوانین مهم تر شمرده شده است. در سال ۱۳۵۰ بحثی تحت عنوان «امامت» در يك کانون از اندیشمندان و جوانهای پرشور داشتم که همان وقت به صورت پلی کپی منتشر شد. اشتیاق افراد به گرفتن جزوه و نوار بحث موجب ادامه کار در فراغت های حوزه علمیه شد.

مسائلی که می خواستم در آن کانون مطرح کنم اینها بود: اصالت تعبیر امامت و نه حکومت و مانند آن، پیامبران هم امام بوده اند، چرا رهبر باید از طرف خدا معین شود، حوزه حکومت امام و جهات گوناگون رهبری، رهبریت اصیل و بالاضطرار، رهبر چگونه با مشکلات درگیر می شود، سیاست ائمه در حفظ پیروان در محیطهای مخالف، علم و سائر شرائطی که برای امام بالاصل و یا بالاضطرار لازم است، وظایف امام، سیری در تاریخ رهبری الهی اسلامی. در بحث های مربوط به جهات گوناگون رهبری، يك جهت هم

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰

بحث از تفسیر و تطبیق قانون پیش می‌آید که به عنوان نمونه برای بحث «تطبیق» مسأله مالکیت در اسلام مطرح می‌شد که صراحت قانون اسلام با روش رهبریت در پیاده کردن قانون تفاوت‌هایی دارد. برای احتراز از درگیری تازه‌ای با ساواک به خاطر این نوشته (که همواره درگیری‌ها و گرفتاری‌ها داشتم و نعمد الله علی بلائه) سعی کردم تعبیرات انتقادی را کلی‌تر کنم که امکان نشر پیدا کند، چون برخی نوشتجات من مدت‌ها بود که گرفتار اداره نگارش بود و از این طریق به ناشران محترم زیان‌های مادی خورده بود!

و نیز به همین جهت و برای اینکه روی این نوشته حساسیت زیاد تولید نشود، خواستیم از حجم کتاب بکاهیم تا ناشران هم در صورت عدم اجازه نشر کمتر ضرر کنند (چون اداره نگارش می‌گفت باید همه کتاب را اول چاپ کنید بعد برای اجازه به ما رجوع کنید!)

لذا بحث امامت تجزیه شد و کتابهایی با عناوین مستقلی:

مرزها، نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، مالکیت خصوصی در اسلام، به چاپ رسید، این‌ها همه قسمت‌هایی از کتاب امامت بودند که مکرراً منتشر شدند ولی قسمت اول این کتاب مدت‌ها همچنان نزد ناشر ماند که نه حاضر می‌شد به دیگران تحویل بدهد و نه خود اقدام به چاپ می‌کرد! تا بالاخره پس از حدود نه سال برای اولین بار در بهمن ۵۸ به چاپ رسید و سپس مکرراً چاپ و منتشر شد و اکنون برای چندمین مرتبه چاپ می‌شود.

لیکن بحث امامت همچنان اصالت خود را حفظ کرده است و معتقدم که تا ظهور ولی عصر ارواحنا فداه این بحث باید بتمامه و کماله حفظ شود زیرا می‌دانیم (و می‌بینیم) که جامعه از هیچ حکومتی

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱

به جز حکومت کامل آن سرور به طور مطلق راضی نخواهد بود.

و اولین خاصیت انتظار فرج امام عصر (عج) نیز همین است، و این خود پیام است، که همه انسان‌ها انتظار او را داشته باشند، خاصیت خواندن دعاء ندبه نیز (که سفارش به تداوم آن شده است) همین مطلب و اعلام اینکه تنها حکومت مورد رضایت کامل خلق و خالق حکومت مهدی علیه السلام است می‌باشد. به هر حال اینهم قسمت دیگری از آن کتاب، و اینهم چند سطری که در اولین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، به عنوان مقدمه بر چندمین چاپ آن نگاشتم.

قسمت‌های دیگری نیز در لیست بحث‌های مورد نظر بود که دیگر توفیق نیافتم و فکر نمی‌کنم توفیقی هم در این باره پیدا کنم و له الحمد و الشکر علی کل حال.

قم حوزه علمیه

محمد علی گرامی

۷۴ / ۵ / ۲۰

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳

بخشی از مباحث: امامت

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی در بحث امامت و رهبری ابتدا باید لغت امامت را کاملاً درک نمود تا مطالبی که زیر عنوان این اصل اعتقادی شیعه قرار داد روشن شود.

پیش از آنکه تعریف‌های دیگران را درباره امامت ببینیم (که در آخر کتاب می‌آید) باید در نظر داشت که امامت مرادف پیشوائی و مقتدا بودن است. امام کسی است که دیگران را بدنبال خود می‌کشاند و خود به جلو می‌رود و بنابراین پیش از آنکه یک منصب قرار دادی باشد یک عظمت و قدرت معنوی است. و خداوند که ابراهیم را امام می‌کند او را قدرت چنین کششی می‌دهد. منصب ظاهری امامت یکی از آثار قدرت واقعی است. اگر رهبران اسلامی امامت ظاهری دارند طبق همان قدرت باطنیشان می‌باشد و همه حرف اینجا است که نباید امامت ظاهری را بدست آنها سپرد که چنین قدرتی در خود ندارند ... کشش و تحرك دادن استعدادهای انسانی، استعدادهای فردی و جمعی ...

انسان استعدادها و نیروهای مختلفی دارد که او را از حد یک موجود مادی طبیعی بالاتر برده بصورت یک مجموعه شگفت آوری در می‌آورد که نمونه‌ای از همه جهان در خود دارد. پهنای گسترده‌ای دارد که می‌تواند از فرشته بالاتر و یا از حیوان پستی پست تر گردد.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴

عده‌ای از فلاسفه چون سهروردی و اتباعش انسان را موجودی بی حد و مرز می‌دانند و به تعبیر علمی، او را وجود صرف و عاری از ماهیت می‌شمردند.

طغیانها و طوفان‌های امواج روح انسانی چنان عظمت دارد که نه با طغیان زبانه‌های آتشین خورشید و نه با جهش شعله‌های ستاره «شعری» مقایسه نمی‌شود، امواجی که می‌تواند جهان را بسوزاند، امواج طغیانی حسد و انتقام و شهوت می‌تواند هم اکنون در چند دقیقه همه کره خاکی ما را تل خاکستری کند، می‌تواند فتنه‌ها به پا کند، آری «موج‌های تند دریا‌های روح هست صد چندان که به طوفان نوح

در قسمت عواطف مثبت هم همین طور ... می‌تواند جهانی سراسر عشق و صفا به وجود آورد که نه ننگی و نه دردی و نه دشمنی و نه نزاعی باشد ... این همه استعدادها که روح یک فرد اینقدر طوفان دارد اگر همه باهم شوند چه می‌شود، اگر به صورت عالمانه‌ای به کار افتاد به نتایجی بس عجیب می‌رسد. اولین شرط این حرکت تکاملی داشتن برنامه کامل است که علی علیه السلام می‌فرماید: «آنکه بی برنامه کار می‌کند همچون رهروی است که بیراهه می‌رود». (۱)

استعداد دانشمندان و مصلحان جهان با اختلاف درجه در بسیاری انسانهای دیگر نیز هست.

استعداد ابن سینا هم (با اختلاف درجه) در احمد بهمنیار هست، ولی نبودن برنامه و با امکانات، او را شاگرد معمولی آهنگر کرده و

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵

برنامه و امکانات، ابن سینا را معلم و استاد میسازد. مشکل تکامل استعداد يك انسان مشکل بزرگی است ولی سخت تر از آن تکامل استعدادهای مختلف انسانها و گروههای بشری به صورت اجتماع است. اگر بتوان این همه نیروها و استعدادها را به طور همگام و معاون یکدیگر تکامل بخشیده به جلو برد قدرت و نیروئی عجیب پیدا می شود که مشکل بتوان با مقیاسهای معمولی تصویری از آن به دست داد. تکامل و پیشروی عرب پراکنده و فاقد همه چیز (به تمام معنای کلمه) در اندک زمانی، و جهش از زندگی آلوده و ننگین شبه جزیره عربستان به يك زندگی ایده آلی که هنوز هم تصورش برای بسیاری از ملت ها مشکل است يك نمونه کوچک از تکامل استعدادهاست. يك نمونه بزرگترش را فقط به عنوان تصویر ایده آلی در کتاب افلاطون می بینیم. و یا صحیح تر بگوئیم در روایات مربوط به زمان امامت حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم و شاید نمونه کاملتر از آن هم در این زمین تحقق یابد که باید در بحثی جداگانه سخنی از «رجعت» به میان آورده و بررسی نماییم. لطیفه ای که در حدیث معروف:

«یدالله مع الجماعة»

(دست خدایا جماعت است). با توجه به اینکه دست اشاره به قدرت کامله می باشد همین است که اجتماع سالم قدرتی بس عجیب دارد که اضافه به قدرت بی نهایت الله می شود. ولی به همان اندازه که چنین اجتماعی قدرت و ارزش دارد ایجاد آن هم بسیار مشکل است. پیدا است که بر طرف کردن موانع پیدایش چنین اجتماعی جز با

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۶

برنامه دقیق و اجرای کامل برنامه در سایه قدرت همه جانبه رهبر امکان پذیر نیست. رهبر باید نه تنها برای تکامل استعدادهای نهفته افراد امکانات لازم فراهم سازد بلکه بطور همگام هم به طرزی دیگر اجتماع را به طرف کمال سوق دهد، که افراد در عین تکامل فردی از نظر امتیازات روحیشان، يك وحدت اجتماعی نیز دارند، و در هر فردی، روح فردی و روح اجتماعی تحقق داشته فعالیت می کند. امامت که تعبیر دیگرش همان پیشوایی و رهبری است کارش همین است که چنین اجتماعی به وجود می آورد که تحقق کامل آن هنوز در کره زمین تا آنجا که ما می دانیم اتفاق نیفتاده و برای ما صرفاً جنبه تئوری و ایده آل دارد. و روی همین مشکلات که چنین اجتماعی را تنها به صورت آرزو جلوه گر می سازد نوعاً در تعریف رهبری قید «تا اندازه ممکن» را به کار برده می گویند: رهبری فراهم آوردن جهات تکامل استعدادها و بهره برداری از آنها است تا آنجا که ممکن است. و این به خاطر عجز و ناتوانی رهبر از دو جهت است.

۱- قدرت محدود خود رهبر که نوعاً رهبران عادی، نیروی خارق العاده و چنان هوشیاری کاملی را ندارد.

۲- از نظر موانع اجتماعی بسیار که قاطع راه و مسیر انسانیت می شوند.

نوع رهبری که شیعه می گوید اشکال اول را ندارد و در قسمت دوم هم موفقیت های بسیار و بیش از سایر رهبری ها را دارد.

برای تاکید اهمیت امامت و رهبری به آنطور که شیعه معتقد است به قطعاتی از کلام امام هشتم علیه السلام توجه کنید: عبدالعزیز بن مسلم

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۷

می گوید: «هنگامیکه با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم در همان روزهای اول، روز جمعه ای در مسجد جامع با اصحاب نشستیم بودیم، آنها در بحث امامت وارد شدند و اختلاف شدید مردم را در آن باره مذاکره می کردند، من پس از ختم جلسه نزد امام هشتم رفته و جریان را به آن حضرت خبر دادم، حضرت تبسمی نموده فرمود:

«آنها که منکرند مطلب را درک نمی کنند و خویش را در غفلت نگه می دارند. خداوند پیامبرش را از دنیا نبرد، مگر آنکه دینش را کامل کرد و قرآنی را که روشن کننده همه چیز بوده و همه احتیاجات مردم در آن بیان شده است به او فرستاد و خودش در قرآن فرمود: «**ما فرطنا فی الكتاب من شیء**»؛ ما، در کتاب هیچ چیز را فرو گذار نکردیم».

و در سفر «حجة الوداع» که آخرین فرصتها از زندگی آن حضرت بود این آیه آمد «امروز دیتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم». «۱» مسلماً جریان امامت از تمامیت دین است. (پس آن را هم خداوند بیان کرده بود).

پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیش از رحلتش قوانین دین مردم را برایشان تشریح نموده و راهشان را توضیح داده و علی علیه السلام را به عنوان امامت تعیین فرمود ...

«حقیقت امامت و رهبری از این بالاتر است که مردم با عقل های معمولی خودشان دریابند و با افکار خود به آن برسند و یا رهبری را به انتخاب خود بر پا دارند. رهبری چیزی است که خداوند پس از مقام

(۱) - سوره مائده، آیه ۳: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۸

پیامبری و دوستی به ابراهیم داد و فرمود: «ابراهیم! تو را امام و رهبر مردم قرار دادم» خلیل با خوشحالی گفت: «از نسل منم؟» خدا فرمود: «این عهد و منصب من به ستمکاران نمی رسد» «۱» که این آیه رهبری ستمکاران را تا روز قیامت مردود می سازد. و آن را مخصوص پاکان می داند. سپس خداوند پاکان و نیکان فرزندان ابراهیم را رهبری داده و در آیه قرآن هم می فرماید: «اسحاق را به ابراهیم بخشیدیم و یعقوب را هم به عنوان عطایی اضافه، و همه شان را با صلاحیت کردیم و آنان را رهبرانی قرار دادیم که به فرمان ما رهنمایی کنند و انجام خوبی ها و بیاداشتن نماز و دادن زکات را به آنها سفارش کردیم و آنها بنده ما بودند». «۲»

«امامت مقام پیامبران و میراث او صیاست - امامت جانشینی خدا و رسول اوست - امامت رشته ارتباط دین، و نظام

مسلمانان، و صلاحیت دنیا و عزت نیکان است. امامت مهم ترین عامل رشد اسلام است ...
 «به وسیله امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و تقسیم غنائم و صدقات و بالا بردن اقتصاد اجتماع به کمال می رسد. به وسیله او حدود و احکام نفوذ یافته و سرحدات و اطراف مملکت حفظ می شود.

(۱) - سورة بقره، آیه ۱۲۴: «قال انی جاعلك للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین»

(۲) - سورة انبیاء، آیه ۷۳: «و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین و جعلناهم ائمة یتهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدين»

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۹

«امام حلال و حرام خداوند را تنفیذ نموده، حدود خدا را به پا می دارد و از دین خداوند دفاع می کند و با برهان و وعظ و استدلال رسا، براه الهی دعوت می نماید.
 «امام چون خورشید تابان است که جهان را نور می دهد. او ماهی منور و چراغی روشن و ستاره ای هدایتگر در تاریکی های جهان است.
 «امام آب گواراییست که در حال شدت تشنگی فراهم آید. او رهنمای هدایت و منجی از فلاکت است.
 «امام همچون آتشی بر قله کوه، رهنمای گمراهان و مایه جوشش هدایت، هدایت جویان است.
 «امام مونس رفیق و پدری مهربان و مادری نیکوکار برای فرزندی خردسال است.
 «امام امین خدا در میان مردم و حجت او بر بندگان است.
 «امام پاك از گناهان و دور از عیب ها و دارای علم و حلم و بردباری است.
 «امام یگانه دوره خود، و بی همتاست و در علم و دانش نظیر ندارد و از طرف خدا و بدون معلم تمام کمالات را دار می باشد»

سپس امام هشتم علیه السلام از اهمیت مقام رهبری این نتیجه را می گیرد:
 «کسی که معنای رهبری و امامت را بفهمد هرگز به فکر انتخاب از پیش خود نمی باشد.
 «عقل ها گمراه و آرزوها سرگردان و مغزها متحیر و چشمها خیره و بزرگان، کوچک و فلاسفه حیران و بردباران عاجز و گویندگان ناتوانو شعرا و ادبا، و فصحا همگی از توصیف شئون و فضائل امام درمانده و عاجزند ...

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۰

«امام اشرف از همه بوده و علمش کامل، و قدرت کامل رهبری داشته، عالم به سیاست می باشد و اطاعتش واجب است.» (۱)

افلاطون هم در کتاب جمهوریت خود به نقل از سقراط (۲) می گوید:
 «تا فیلسوفان شهریا و شهریاران فیلسوف نگردند و سیاست و فلسفه بهم آمیزش نیابند، اجتماعات اصلاح نگردند». افلاطون با این جمله اهمیت رهبری را گوشزد می کند، ولی البته میان جمله او با تعبیر امام هشتم علیه السلام خیلی

تفاوت است که یکی از جهاتش وحدت شخصیت رهبر، در تعبیرات امام هشتم علیه السلام و ازدواج شخصیت رهبر، در تعبیر افلاطون است. (بیان نکته روانی این دو تعبیر خود محتاج به يك بحث مستقل است، ولی به طور خلاصه تعبیر اول يك وجود کامل را می‌رساند که به مقام اطمینان نفس و بدون درگیری روحی است که به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کسی شیطانی دارد ولی شیطان من بدست من مسلمان و تسلیم شده است.)^(۱) حکیم فردوسی هم در فصول گوناگون شاهنامه با کلماتی نغز و

(۱) - اصول کافی باب فضل الامام، حدیث شماره ۱: عن الرضا (ع) ص ۱۹۹ ج ۱، ط دار الاضواء بیروت. حدیث خیلی مفصل است اینها قسمت‌هایی از حدیث مزبور می‌باشند

(۲) - جمهوریت افلاطون، ترجمه حنا خباز به عربی ط ۱۹۳۹ مقتطف مصر، ص ۵۰ به بعد، کل صفحات به صورت سوال و جواب که روش سقراط بوده است درباره شرایط حاکم بحث می‌کند و از جمله تعبیرات او این مطلب است که: حاکم باید برای تربیت جسمی خود به ژیمناستیک و برای تربیت عنصر فلسفی خویش به موسیقی آگاه بوده و عمل نماید!

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۱

دلنشین اهمیت رهبری و شرایط رهبر را لطیفانه گوشزد می‌کند. و مخصوصاً در پرورش استعداد و شهامت و استقلال و سایر صفات لازم رهبر، بیاناتی شیوا و موثر دارد و به این جهت انقلابیون زمان‌های گذشته همواره با شاهنامه سر و کار داشته‌اند و علی المسموع کتاب شاهنامه در شب‌نشینی‌های عشایر جنوب ایران نقل مجالسشان بوده است. میرزا کوچک خان جنگلی هم که روحی پرشور داشته و حتی در دوران طلبگیش برای حق‌خواهی هیجانی داشته با شاهنامه الفتی به سزا داشته است. «۱»

معروف است که نادرشاه سربازی از جان گذشته و متهور را در جنگ می‌بیند که شهامتی شگفت از خود نشان می‌دهد، پرسید: پیش از من آن وقت که مملکت مورد هجوم دشمن بود کجا بودی؟ یعنی رهبر نداشتیم.

مثل لشکر شکست خورده، مثل گویایی برای نشان دادن هدر رفتن نیروها، در ملت بی‌رهبر است.

در روایات ما رهبران حقیقی کامل که از طرف خداوند معین می‌شوند ارکان زمین و جانشینان خدا در زمین، و نور خدا و گواه بر رفتار مردم ... شمرده شده‌اند. «۲»

در اسلام در هر کار گروهی کوچک یا بزرگ، سفارش به موقعیت رهبری شده است. و حتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است هر دو نفر

(۱) - سردار جنگل به قلم ابراهیم فخرایی

(۲) - چندین باب از اصول کافی در این زمینه است. به صفحات ۱۹۰ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۶ اصول کافی ج ۱، ط بیروت دار الاضواء رجوع شود

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۲

که به سفر می‌روند یکی باید امیر و دیگری مطیع باشد. یعنی انجام يك مسافرت هم بدون رهبر نمی‌شود. و این

جمله اشاره به یکی از فواید رهبر دارد که با وجود رهبر، جلوی اختلافات سلیقه‌ای و غیره گرفته می‌شود.

تذکر لازم

در اسلام مسئله رهبری به همان تعبیر واقعیش (امامت) مورد بحث واقع شده که نشان دهنده سیر تکاملی استعدادهای آنها است که به همراه پیشوا و امام به جلو می‌روند.

امام و پیشوا و رهبر و هر لغت دیگری شبیه این‌ها، نمایشگر حرکت به سوی کمال و پیشرو این قافله کمال یاب است.

در قرآن درباره ابراهیم که به مقام رهبری اجتماع رسیده است کلمه امام به کار رفته و برای فرزندان صالح او هم که شایستگی رهبری دارند نیز همین کلمه به کار برده شده است «و جعلناهم ائمة». (۱) و اصل اساسی مذهب شیعه هم همین اعتقاد به امامت است.

اگر خوارج زمان علی علیه السلام و برخی انارشیه‌ها و نهیلیسته‌های بعدی که منکر حکومتند معنای امامت شیعه را که صرفاً واسطه بودن برای رسیدن - به هدف است، می‌دانستند حتماً انکار نمی‌کردند. (۲)

(۱) - سوره انبیاء، آیه ۷۲

(۲) - برخی نویسندگان چپ‌گرای معاصر که خوارج را خلقی و انقلابی قلمداد می‌کنند احتمالاً تحت تاثیر عواطف منفی نسبت بامامت شیعه هستند و بخیال خود می‌خواهند همچون پیروان معاویه حتی از توهین به علی علیه السلام هم نگذرند و دشمنان آن حضرت را انقلابیون خلقی معرفی کنند

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۳

حکومت و کلماتی مشابه آن این سیر تکاملی را نمایش نمی‌دهند.

در حکومت چیزی جز تصور حاکم و محکوم و اطاعت از حاکم نیست در حالی که در مفهوم امام و پیشوایی، رهبر جز واسطه برای رساندن به هدف چیزی نیست. حتی می‌توان گفت تقسیم معروف حکومت به استبداد و مشروطه و جمهوری که افلاطون بیان نموده و سپس دیگران تکمیل کرده‌اند ارتباط مستقیم خود را با مفهوم پیشوائی از دست می‌دهد. رهبر کاری جز راهنمایی و نشان دادن، و رساندن به کمال مطلوب ندارد.

این است که باید گفت در حکومت اسلام نه استبداد است و نه مشروطه و نه جمهوری ... بلکه باید گفت فقط حکومت، حکومت قانون است آن هم در اسلام، روح عینیت و حقیقت خلقت است.

البته در قرآن کریم لغت حکومت به کار رفته است همچون این آیه:

«به خدایت قسم اینها ایمان ندارند مگر این که در نزاعهای خود تو را حاکم قرار دهند» (۱) ولی منظور از این حکومت قضاوت است. یعنی قضاوت در منازعات را به تو بسپارند. شاید در آیه دیگر «میان مردم به آنچه خدا نازل کرده حکم کن» (۲) نیز همین معنی منظور باشد.

و اگر هم در این آیه و آیه دیگر: «انبیاء به آن حکم می‌کنند» (۳) حکومت و رهبری منظور باشد، پیداست که منظور حکومت قانون است. زیرا روش انبیاء همان بیان و انفاذ فرامین الهی است، چنان که روایت معروف «حکمرانان حاکم بر مردم هستند و علماء حاکم بر

(۱) - سورة انبياء، آیه ۶۵

(۲) - سورة مائده، آیه ۴۸

(۳) - سورة مائده، آیه ۴۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۴

حکمرانان» (۱) اشاره به همین معنا است.

البته پیشوایی و رهبری در اجتماعات معمولی انسانی بدون امر و نهی و فرمان و اطاعت، عملاً امکان ندارد، و لذا اطاعت پیشوا و رهبر الهی هم در کلیه دستوراتش لازم است، لیکن آن هم يك اطاعت کورکورانه نیست، چون می‌دانیم هر چه پیشوای منتخب الهی بگوید صلاح است گر چه ما مصلحتش را ندانیم. پس باز هم حکومت، حکومت قانون و مصلحت است.

البته دعوی لفظی نداریم چه امامت بگوئید و چه حکومت. به هر حال رهبری اسلامی تحمیل اراده نبوده صرفاً تکامل اجتماع منظور است. انتخاب لفظ امامت در اصول اسلامی نمایشگر حرکت تکاملی حکومت اسلام است. و شاید این نکته هم رعایت شده که عکس العمل روانی نداشته باشد.

(۱) - امالی شیخ به نقل بحار صفحه ۴۸ جلد ۳: (الملوک حکام علی الناس و العلم حاکم علیهم)

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۵

پیامبری و رهبری

باید توجه داشت که منظور از امام و رهبر در مذهب شیعه نه فقط جانشینان پیامبرند بلکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم امامت و رهبری دارد.

رهبری یعنی اداره اجتماع به مبنائی که گفتیم و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خود آن حضرت این کار را به عهده داشت ...

در حدیث امام هشتم قبلاً تذکر داده شده که رهبری و امامت مقام انبیاء و پیامبران است. و در حدیث دیگری امام صادق صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسش فرماندار مدینه از داستان بت شکنی علی علیه السلام می‌گوید «علی تنها امام است ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیامبر است و هم امام ...» (۱)

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید «کلیه انبیاء» مقام امامت و رهبری را هم داشته‌اند تنها برخی انبیا بنی اسرائیل چنین نبوده‌اند.

و لابد نظر ایشان به پیامبر زمان طالوت بوده است که مردم از او خواستند «حاکمی برای ما قرار ده که با او در راه خدا بجنگیم» و قرآن داستان آن را نقل می‌فرماید (۲) ولی به نظر می‌رسد آن حاکم هم منتخب از طرف پیامبر و تحت نظر او بوده عزل و نصب او هم با همان

(۱) - علل الشرایع صدوق

(۲) - سوره بقره، آیه ۲۴۶، قالوا لنبیّ لهم ابعت لنا ملکا تقاتل فی سبیل الله ..

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۶

پیامبر بوده است، اگر نگوییم که تنها وزارت جنگ را داشته است. پس خود آن پیامبر حاکم بوده است.

نگاهی به مناظرات علمی

از آنچه گفتیم به دست آمد که فایده رهبر به جهتی خاص مربوط نبوده بلکه کلیه شئون اجتماعی را در بر داشته و در شکوفا نمودن و بهره ور ساختن کلیه استعدادهای نهفته انسانی موثر است.

رهبر باید نیروها را بیدار و فعال نموده در جهات مشترکه اجتماع به طور همگام و در استعدادهای اختصاصی افراد به طور انفرادی به تکامل وا دارد. بیان احکام و قوانین و رفع اختلافات مذهبی و مانند آن يك گوشه از کارهای رهبر است که در آیات و روایات اسلامی بیان شده است.

رهبر الهی کارهایی در مسیر حرکت تکاملی جامعه دارد که با مقیاسهای حکومتی نمی توان قیاس نمود. در قرآن صفات رهبر را انجام خوبی ها به طور کلی و به پا داشتن نماز که همان ایجاد ارتباط بین خلق و خالق است و رساندن زکات یعنی رفع مشکل فقر و خضوع در برابر خداوند قرار داده است. «۱» در تعبیرات امام هشتم هم گذشت که همه نظام جامعه به وسیله امام تحقق می یابد. در مناظراتی که دانشمندان اصحاب ائمه علیهم السلام با مخالفین در

(۱) - «و جعلناهم ائمة یدعون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین». سوره انبیاء، آیه ۷۳

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۷

مسئله رهبری و امامت داشته اند گاهی روی جهات اجتماعی تکیه می شده و گاهی روی خصوص مسایل مذهبی که به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می کنیم.

۱- منصور بن حازم «۱» به امام صادق علیه السلام گفت: ... کسی که می داند خدایی دارد باید بداند که خداوند رضایت و یا نارضائی دارد که این موضوع مستقیما از راه وحی و یا به وسیله پیامبر معلوم می شود و افرادی که با وحی ارتباط مستقیم ندارند باید به دنبال پیامبران بروند ...

من به این مردم می گویم می دانید وقتی پیامبر حیات داشت او حجت بر مردم بود؟ می گویند آری. می گویم پس از او حجت خداوند کیست؟ می گویند قرآن، می گویم در قرآن نگاه می کنیم و می بینیم هر گروهی به آن استدلال کرده مرام خود را تقویت می کنند «۲» پس قرآن خود قیم می خواهد که آن را تشریح نموده معانی آن را به وجه حقیقت بیان کند. قیم قرآن کیست؟ می گویند عبدالله مسعود، عمر، حذیفه و دیگران ... آنها قرآن می دانستند، می گویم آیا تمام قرآن را می دانسته اند؟ می گویند نه.

می‌گویم ما کسی را جز علی علیه السلام نمی‌یابیم که بگویند تمام قرآن را می‌دانسته است.
.... و بنابراین من گواهی می‌دهم که علی علیه السلام قیم قرآن بوده و

(۱) - روایت (۱۵) باب فرض طاعة الائمة اصول کافی سند روایت مورد اعتبار است

(۲) - نویسنده کتاب مشروطیت می‌گوید: «در جریان مبارزه استبدادی‌ها و مشروطه‌ای‌ها هر دو تیپ مجالس سخنرانی تاسیس و به آیات قرآن و روایات استدلال می‌کردند

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۸

اطاعتش لازم و حجت بر مردم است و پس از او امام حسن علیه السلام ...
حضرت صادق علیه السلام بیانات منصور را تصدیق فرمودند.

در این روایت امام از نظر اینکه حجت الهی و قیم قرآن (که منظور همان بیان اوامر و فرامین الهی است) می‌باشد مورد توجه و بحث واقع شده است. ولی به احتمال قوی منظور از «قیم» نه فقط تبیین مفاهیم و قوانین آن بلکه تحقق دادن آن در سطح اجتماع می‌باشد.

۲- یونس بن یعقوب «۱» می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم مردی از شام نزد آن حضرت آمد گفت «من شخصی دانشمند هستم، فلسفه و فقه و مباحث ارث را نیز خوب می‌دانم آمده‌ام تا با شاگردان شما درباره رهبری مباحثه کنم.

«امام ابتدا با يك روش به ظاهر (جدلی منطقی) «۲» او را از اوج خیال‌پردازی عنوان دانشمندی به زیر آورده فرمود «سخن تو در بحث هایت از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله است یا از خود توست؟ گفت هر دو. فرمود: پس تو شريك پیامبر هستی؟ گفت: نه، فرمود: پس از طرف خدا وحی به تو رسیده و تو را باخبر ساخته است؟ گفت نه. فرمود: آیا همچون پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از تو لازم است؟ گفت نه ... حضرت سپس رو به من کرده فرمود «یونس، این شخص پیش از مناظره خود را مغلوب نمود. «۳»

(۱) - یکی از اصحاب مورد وثوق است، در روایت «ارسال» هست ولی متن آن موجب اطمینان است: حدیث چهارم باب الاضرار الى الحجة: اصول کافی

(۲) - خصوصیت آن در کتاب‌های منطقی ذکر شده

(۳) - که اقرار به سستی مطالب خود نمود. البته روش کلام همان طور که گفتم بر مبنای جدل بوده نه برهان و منظور شکست غرور طرف بوده است. منظور از جدل هم جدل منطقی است نه جدال به معنای عرفی که نوعا به معنای زیر بار نرفتن عمدی استعمال می‌شود

مقدمه ای بر امامت، ص ۲۹

آنگاه فرمود: یونس! اگر تو در مناظرات (یا کلام و فلسفه) وارد بودی با او بحث می‌کردی؟
یونس اظهار حسرت کرده گفت: شنیده‌ام شما از کلام و فلسفه نهی نموده، فرموده‌اید، وای بر ارباب کلام و فلسفه که می‌گویند: این می‌شود و آن نمی‌شود، و این را تصور می‌کنیم و آن را تصور نمی‌کنیم.

حضرت فرمود «منظورم این بود که اگر روش مرا رها کرده به راه خود ادامه دهند ... (زیرا خودشان بروش صحیح استدلال و مسائل مناظره و فلسفه و کلام تسلط کامل ندارند).

و آنگاه فرمود: به بیرون نگاهی کن! اگر از متکلمین اصحاب کسی هست. بیاور! یونس می گوید: من هم حمران بن اعین را که در مناظرات مذهبی وارد بود آوردم. محمد بن نعمان احوال و هشام بن سالم و قیس بن ماصر را نیز که مناظره را از امام سجاد آموخته بود همراه بردم. همین که مجلس آراسته شد حضرت صادق علیه السلام نگاهی به راه انداخته فرمود: به خدا هشام است!

ما فکر کردیم هشام یکی از عموزاده های آن حضرت است که خیلی مورد محبت آن سرور است. نزدیکتر آمد دیدیم هشام بن حکم می باشد «۱» که در آن زمان تازه خط موئی بر صورت در آورده بود و از همه ما جوان تر بود. امام صادق علیه السلام برای او نزدیک خود جایی باز فرموده او را به

(۱) - یکی از جدی ترین شاگردان امام صادق در مناظرات اصولی

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۰

عنوان: «یاور ما با دل و زبان خود» ستوده مفتخر فرمود. آنگاه فرمود. حمران با این مرد شامی مناظره کن! حمران بحث نمود و غالب شد. محمد بن نعمان نیز در بحث غلبه کرد ولی هشام بن سالم همطراز شد ... آن گاه حضرت به آن شخص شامی فرمود با این پسر (هشام بن حکم) صحبت کن. او به هشام گفت پسر! درباره رهبری این شخص (امام صادق) هر چه می خواهی از من پرس. هشام با حالتی غضبناک «۱» گفت «آیا خداوند بهتر به مصالح مردم توجه دارد یا خود مردم؟ گفت خداوند. پرسید خدا برای مردم چه کرده است؟ گفت حجت و راهنمایی برای جلوگیری از اختلافات معین کرده تا جلوانحرافات را گرفته و فرامین الهی را به مردم برساند. پرسید آن راهنما کیست؟ گفت پیامبر. پرسید پس از او؟ گفت قرآن و احادیث پیامبر. پرسید قرآن و احادیث پیامبر امروز برای رفع اختلافات ما کافی است؟ گفت آری. هشام گفت پس چرا من و تو اختلاف داریم و تو از شام برای رفع اختلاف آمده ای؟

آن شخص به سکوت عمیق فرو رفت. امام فرمود: چرا حرف نمی زنی؟ گفت چه بگویم؟ اگر بگویم اختلاف نداریم، دروغ گفته ام! و اگر بگویم قرآن و احادیث اختلافات موجود را بر می دارد، بی جا گفته ام، چون آنها صریح نیست و جای احتمال در قرآن و احادیث موجود است و بالاخره می بینیم قرآن و احادیث جلوانحرافات را نمی گیرد. لیکن چیزی می توانم بگویم و آن اینکه سئوال هشام را به خودش بر می گردانم ...

(۱) - که گویا از بی اعتنائی و تحقیر آن مرد شامی نسبت به هشام بوده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۱

حجت و راهنمای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟

هشام گفت «همین شخص (امام صادق) که از اطراف به نزدش می‌آیند و احکام الهی را سؤال می‌کنند. گفت درست گفتم. وظیفه من است که بپرسم. در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمود می‌خواهی از سفرت و راحت و جریان‌ات بین راه که چنین و چنان بود خبرت دهم ... شخص شامی همه را تصدیق کرد و شیعه شد.

روایت مفصل است و حضرت اشاراتی درباره روش مناظره علمی و نیز انتقاد از هشام بن سالم و احول و قیس ماصر، دارد که مطالعه آن برای اهل فضل مفید است و به هر حال در این روایت هم «امام» از لحاظ بیان مسائل مذهبی مورد توجه قرار گرفته است.

۲- و نیز یونس بن یعقوب می‌گوید: «عده‌ای از جمله هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نزد امام صادق بودند حضرت به هشام فرمود نمی‌گویی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه بحث نمودی؟ هشام گفت در محضر شما شرم می‌کنم سخن بگویم. فرمود وقتی به شما فرمانی می‌دهم انجام دهید. هشام گفت: شنیدم عمرو بن عبید در مسجد بصره مجلس بحثی دایر کرده و سر و صدائی دارد خیلی بر من گران آمد. «۱» حرکت کرده روز جمعه‌ای به بصره وارد شده به مسجد جامع رفتم دیدم جماعت زیادی گرد عمرو بن عبید جمع شده‌اند و از او سؤالاتی می‌کنند. در

(۱)- از این نظر که يك نفر بی سواد و یا منحرف چگونه مردم را به دور خود جمع می‌کند و آن بیچاره‌های بی خبر را تحت تأثیر قرار می‌دهد

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۲

میان مردم جائی پیدا کرده در آخر مجلس سر زانو نشستم و گفتم آقا من غریبم (و کار دارم) اجازه می‌دهید سؤالی بکنم؟ گفت بپرس.

گفتم شما چشم داری؟ گفت پسر من این چه سؤال است مگر نمی‌بینی؟ گفتم پرسشهای من این طور است. گفت بپرس هر چند سؤالات احمقانه است ...

گفتم با چشم چه می‌کنی؟ گفت رنگها و افراد را می‌بینم. گفتم دهان داری؟ گفت آری. گفتم با آن چه می‌کنی؟ گفت با آن چشیدنی‌ها را می‌چشم ... بینی ... گوش ... سپس پرسیدم قلب داری؟ «۱» گفت آری. گفتم با آن چه می‌کنی؟! گفت: واردات حواس و جوارح خود را با آن کنترل کرده زیر نظر می‌گیرم. گفتم: خود حواس و جوارح نمی‌توانند کار قلب را به عهده بگیرند؟ گفت نه. گفتم این حواس و اعضاء که سالمند چرا نمی‌توانند؟ گفت: پسر! وقتی حواس در محسوسات خود شک و تردید پیدا می‌کنند به قلب مراجعه کرده مسلمات را می‌پذیرند و مشکوکات خیالی را رد می‌نمایند. گفتم پس خداوند قلب را برای رهنمائی اعضاء قرار داده است؟ گفت آری.

گفتم حتما «به قلب احتیاج است و اعضاء خود قدرت تمیز ندارند؟

گفت آری، گفتم خداوند اعضاء را بدون امام نگذاشت تا درست و نادرست - را تمیز دهند آن گاه همه مردم را در تحیر و شک و اختلاف گذارد و امام و پیشوائی برای رفع شک و تحیر آنها قرار نداد؟

عمر و در اینجا ساکت شد و هیچ نگفت آن گاه سر برداشته و گفت تو هشام بن حکمی؟ گفتم نه «۲» گفت از اهل جلسه او هستی؟ گفتم

(۱) - منظور مغز و یا دل است

(۲) - شاید از پیروان او تقیه کرد

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۳

نه. گفت: پس از کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس حتما هشام هستی. آن گاه مرا نزد خود نشانید و احترام کرد و اهل جلسه را کنار زد و تا من بودم سخنی نگفت ... «۱»
در این حدیث هم امام از نظر رفع تحیر و حل اختلافات مورد توجه واقع شده است ولی شاید منظور رفع تحیر و سرگردانی و حل اختلافات به طور کلی هر چند در امور زندگانی از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی باشد.
لازم به تذکر نیست که منظور از نقل این روایات استدلال و تمسک اصولی نبوده تنها از نظر تاریخی و نشان دادن روش مناظره پیشینیان در این بحث آنها را مورد توجه قرار می دهیم و گرنه بدیهی است که اصل «امامت» با امامت ثابت نمی شود.

بر سر هم مسئله رهبری از همان زمان های اولیه اسلام مورد توجه کامل بوده است. زمانی روی جهات مذهبی و رفع اختلافات شرعی تکیه شده است و گاهی که بین خود شیعه صحبت بود و ترس از دشمن نبود رسماً از کلیه کارهای رهبر در امور دینی و دنیوی صحبت می شد. چنان که در تعبیر امام هشتم گذشت. در روایات زیادی هم به افراد مورد اطمینان گوشزد می شد که رهبران تعیین شده از طرف خداوند جانشین خداوند و نور و ارکان زمین و دارنده ریاست عالی اجتماع و ولی امر ملت و ... هستند. ولی دستور می دادند با مخالفین طوری صحبت نکنند که بهمند طالب رهبری و حکومت می باشند و

(۱) - حدیث سوم باب الاضطرار الی الحجة: اصول کافی

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۴

این به عنوان سر حساب می شده است. و حفظ این «سر» را به عنوان تقیه و برای حفظ جان امام و شیعه که در اقلیت بودند سفارش می کردند.
البته خلفا و رؤسای حکومت که نوعاً اهل اطلاع بودند و خودشان می دانستند که غاصبند و حکومت حق اهل بیت است دائماً مراقب بودند و سختگیری ها می نمودند و به محض خبر شدن این که امام صادق علیه السلام مثلاً با شیعیان خراسان ارتباط زیر پرده دارد شبانه او را با وضعی رقت بار به دربار می کشاندند و تهدید می کردند.
ولی طبق دستور مزبور به دستگاه می فهماندند که اکنون فرصت ما نیست و قصدی نداریم.
به هر حال رهبری یکی از مهمترین مسائل اجتماعی روز و گذشته است. همه می دانند که قسمت عمده تکامل و یا

بدبختی هر اجتماعی وابسته به رهبر آن است. رهبر لایق با تحقق دادن يك ایدئولوژی مرفعی می تواند در اندك مدتی از يك توده ضعیف فاقد علم و تكنيك، مكتب و صنعت، يك اجتماع كامل و قدرتمند در همه جهات به وجود آورد. رهبر بی صلاحیت و بی لیاقت یا خودخواه هم می تواند در اندك زمانی اجتماعی كامل را از اوج كمال به پستی در آورد.

در مناظرات اصحاب دیدیم كه رهبر به منزله قلب حساب شده است. در روایات دیگر اسلامی آمده كه امام مایه آرامش زمین است كه بدون او هرج و مرج پیش می آید:

«لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها.» (۱)

(۱) - سید مرتضی قده این حدیث را این طور معنی کرده است. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، بیروت

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۵

آنچه در این قسمت از بحث به دست آمد این بود كه: ۱- امامت بهره ور ساختن کلیه استعدادهای انسانی بوده مایه تكامل فرد و اجتماع و حفظ دین و قانون می باشد و نظام اجتماعی را به طور صحیح اداره می كند.

۲- امامت و رهبری، همیشه مورد توجه بوده و در احادیث و مناظرات اصحاب اولیه ائمه علیهم السلام و همه شیعه و فلاسفه، از مهمترین مباحث بوده است.

۳- تعبیر امامت از كلمه حكومت و مانند آن، به واقعیت رهبری صحیح، نزدیک تر است.

۴- پیامبران هم امام و رهبر بوده اند.

ولی اینها همه را باید مقدمه ای برای ورود در بحث دانست.

بحث های دیگری كه اینك مورد توجه قرار می دهیم:

۱- چرا ما شیعه معتقدیم رهبر باید از طرف خدا معین شود؟

۲- حوزه حكومت امام تا چه اندازه وسعت دارد: مكانها و زمانها و جهات گوناگون رهبری.

۳- رهبری اصیل و رهبری بالاضطرار.

۴- رهبر الهی چگونه بر مشكلات اجتماعی پیروز می شود؟

۵- سیاست ائمه علیهم السلام در حفظ پیروانشان در محیطهای مخالف چگونه بوده است؟

۶- علم و سایر شرایطی كه برای امام لزوم دارد؟

۷- وظایف امام.

۸- سیری در تاریخ رهبری الهی اسلامی.

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۶

می دانید تنها ما شیعه هستیم كه معتقدیم امام و رهبر باید از طرف خداوند معین شود. كمونیستها كه نوعا اصل خدا را باور ندارند، و از نظر اجتماعی هم می گویند: چه مانعی دارد كه خود افراد يك نفر را به عنوان امامت و رهبری

انتخاب کنند؟ به خصوص در روش سلسله مراتب حزبی که او تدریجا و با نشان دادن لیاقت و صلاحیت در عمل، بالا می‌رود. و همین طور بسیاری از حزب گراهای دیگر. در میان مسلمانان از سایر فرقه‌ها به جز شیعه، هم منکر این معنی هستند و می‌گویند: اصل پیغمبر و قانون از طرف خدا باید تعیین شود ولی رهبر و مجری قانون لازم نیست که از طرف خداوند معین شود.

در بحث قبل گفته شد: وظیفه رهبر این است که استعدادها را مختلف و بسیار مهم و عجیب انسانها را در يك مسیر صحیح به راه اندازد به طوری که همگان به کمال مطلوب برسند.

کمال مطلوب نه این است که فقط در اجتماع فقر نباشد، مرض و بیماری نباشد، و یا علم و دانش به طور رایگان و عمومی در اختیار مردم باشد، که این‌ها مهمترین مشکلات انسانی سازمان ملل است.

نه، بلکه باید به اوج انسانیت برسند. باید بدانیم که رهبری يك کار عادی نیست که ما بگوییم قانون از طرف خدا بیاید ولی برای اجراء آن و رهبری جامعه، فردی را خودمان تعیین می‌کنیم.

صفات رهبر همان طور که جامعه شناسان و نیز روانشناسان از دیدهای مختلفی مورد توجه قرار داده‌اند بسی زیاد و دشوار است.

بسیارند کسانی که قانون را خوب می‌فهمند ولی کیست که بتواند قانون را خوب اجرا کند.

افراد خوب ما یعنی آنان که قانون را می‌دانند و حتی تطبیق آن را

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۷

هم می‌شناسند و در برابر خرافات زانویشان سست می‌شود.

و افرادی که با خرافات مبارزه می‌کنند وقتی پای عمل خودشان جلو بیاید احتیاط می‌کنند و فی المثل خانه شماره ۱۳ را به زودی معامله نمی‌کنند.

مردم می‌دانند که فی المثل از درخت و سنگ حاجت گرفته نمی‌شود ولی کیست که قدرت داشته باشد تا اوهام را از اساس ویران کند. پیغمبر اکرم با ۳۶۰ بت در خانه کعبه مبارزه می‌کند مبارزه‌ای سخت و پی گیر.

بت از نظر ما خرافه است اما از نظر مردم شبه جزیره عربستان بت‌ها خدایانی هستند که تمام مقدرات زندگی شان به آنها بستگی دارد. خدایی از طلا و سنگ و خرما و کشك ساخته‌اند و در برابر آن سجده می‌کنند و راستی معتقدند هر چه دارند به یمن توجهات آن خدایان است.

اما پیغمبر است که به این اوهام و خرافات و افکار پوچ باید اعتنا نکند و نمی‌کند.

الان مهمترین حکومت‌های دنیا حکومت‌هایی هستند که مثلا به صورت دمکراسی اداره می‌شوند. حکومت دمکراسی این است که خواست ملت عمل شود آنچه را مردم می‌خواهند به موقع اجراء در آید و به اصطلاح معروف ابراهم لینکلن «حکومت مردم بر مردم باشد». ولی ما نمی‌گوئیم حکومت مردم بر مردم و آنچه که مردم می‌خواهند، بلکه می‌گوئیم: آنچه که به صلاح مردم است باید انجام شود.

ممکن است يك خرافه و وهمی در يك اجتماع ریشه بدواند و

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۸

اجتماع چنان پای بند آن خرافه باشد که کسی قدرت قیام علیه آن را نداشته باشد در این اجتماع مردم می خواهند آن خرافه باشد، اما سعادت و مصلحت و تکامل انسانها نابودی آن خرافه را حکم می کند. حکومت مردم بر مردم می گوید با ملت بساز ولی حکومت مصلحت که حکومت واقعی است می گوید صلاح مردم را ببین.

مریض چه بسا داروهائی را که دکتر می دهد قبول نکند ولی شخص پزشک باید مراعات مصلحت او را بکند. شجاعت و قاطعیتی را که برای استقامت در مقابل خرافات و اوهام لازم است هر کسی ندارد و هر انسانی نمی تواند در این راه با گامی استوار و اراده ای راسخ گام نهد. چنان که شجاعت در برابر حوادث و نباختن خود هنگام برخورد با موانع یکی دیگر از تجلیات این روح قاطع است.

به عنوان نمونه در تاریخ اسلامی آمده است که پیغمبر اکرم در همان زمان سخت گیری کفار و مشرکین مکه، به مسجد الحرام برای طواف تشریف فرما شدند و عده ای از کفار و مخالفین سرسخت در گوشه و کنار مسجد الحرام برای اهانت و آزار و اذیت اجتماع کرده بودند. یکی از افراد به محض اینکه نگاهش به پیغمبر اکرم افتاد گفت نگاهش کن بین يك تنه چه حرفها در آورده و جوانهای ما را فاسد کرده است و بین اولیای امور و فرزندان اختلاف انداخته است، آخر چه می رسد به این شخص که چنین و چنان کند؟ پیغمبر اکرم اعتنا نکرد و طواف خود را ادامه داد تا به دور پنجم طواف رسید آن گاه ایستاد به و به محض ایستادن رنگ از چهره کفار

مقدمه ای بر امامت، ص ۳۹

پريد- فرمود: جماعت قریش! نمی شنوید؟! (يك نفر در برابر تیپ مخالف- مخالف در عقیده مخالف در هدف- مخالف رژیم و روش کار او) بدانید در آینده روش ما و طرز کار ما بر شما حکومت خواهد کرد و اسلام و دین من بر شما رهبری خواهد داشت.

کفار به حدی تحت تاثیر قرار گرفتند که یکی از آنها که از همه سخت تر بود گفت یا اباالقاسم خواهش می کنم بفرمایید اعتنا نکنید، اینها نادانند و جاهلند شما اعتنا نکنید. «۱»

یکی از جهات لازم در رهبر وجود يك سیاست فوق العاده است.

سیاست نه به این معنی که انسانی در اوج قدرت باشد و تمام مامورین و افراد از او اطاعت کنند و از کلام و دستورش پیروی نمایند و در چنین شرایط و امکانات اجتماعش را حفظ کند و این را سیاست بخواند که قدرت دارد به محض اینکه مخالفتی ببیند سرکوب کرده و تحت اطاعت خویش در می آورد.

اداره کشور به این طور مشکل نیست، سیاست بکوب و ببند تا به حد انفجار ملت، نرسد آسان است.

سیاست آنجاست که انسانی، جماعت اندك پیروانش را در میان يك اجتماع بزرگ و مخالف حفظ کند و روش انقلابی خود را پیروزمندانه ادامه دهد.

با اینکه امام صادق علیه السلام چنان در فشار دولت استبدادی وقت است که به مختصر توهمی نیمه شب به منزل او ریخته دستگیرش نموده با سرو پای برهنه به دنبال مرکب «ربیع»، مامور کثیف منصور

(۱۱) - به نقل از سیره ابن هشام.

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۰

دوانیقی می‌دوانند که خودشان به حال و ضعف پیری او رقت می‌کنند. «۱» ولی هیچ گاه از پای نمی‌نشینند، چهار هزار شاگرد تربیت می‌کند که هر يك اساس حکومت منصور و منصورها را بر باد بدهند.

این سیاست نیست که «زیاد بن ابیه» يك خطابه در بصره بخواند و برای این که بفهماند حرف نیست در همان شب ۷۰۰ نفر را گردن بزند! زیرا به قدرت مرکزی شام بستگی دارد و مدتی چند می‌گذرد و همین زیاد بن ابیه چادر به سر می‌کند و به پناه رئیس قبیله‌ای می‌رود و چون پناهندگی اش مورد قبول نمی‌افتد با خفت و خواری او را از میان اجتماع به عنوان زن حرم‌سرا نجات داده بیرون می‌برند. این عجز ذاتی و آن همه قدرت وابسته و سر و صدا ... پیداست که قدرت این قبیل افراد مانند طبل تو خالی است که تا بر آن می‌کوبند سر و صدا دارد اما همین که آن را بشکافند درون آن را خالی و تهی می‌بینند.

هنگامی که امام صادق احتمال می‌دهد که دستگاه حکومتی در تعقیب زراره (یکی از شاگردان آن حضرت) می‌باشد، برای نگهداری او می‌فرماید: زراره از ما نیست او را نمی‌شناسیم و چون زراره دلگیر می‌شود و فرزندش را به نزد حضرت می‌فرستد که من خدمتگزار شما هستم چرابی لطفی می‌کنید؟ ... امام می‌فرماید: به پدرت بگو: - مثل تو مثل آن کشتی است که موسی و خضر در آن بودند، خضر کشتی را

(۱۱) - به منصور خبر دادند که امام صادق با شیعیان خراسان ارتباط دارد و قرار است عده زیادی شمشیر زن به نفع او قیام کنند. منصور شبانه ربیع را فرستاد و او امام را با سر و پای برهنه در پای مرکب خود، دوانده به بارگاه خلیفه پیامبر! آورد

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۱

سوراخ کرد و گفت: حاکمی مستبد و خودخواه در کمین است، او اموال خوب مردم را هر چند از آن بینوایان و کارگران باشد به عنوان خالصه تملك می‌کند، خواستم کشتی سالم و نو نباشد، به این کشتی سوراخ شده طمع نمی‌کند و این بیچارگان بینواتر نشوند «۱» ما خواستیم تو را حفظ کنیم ... اگر تو را وفادار به ما بدانند دستگیر می‌کنند و حتی اتهام بی‌دینی به تو می‌زنند و آن گاه نمی‌توانی در میان مردم کار کنی.

سیاست واقعی و صادقانه رهبر در درجه اول، گذشت و اغماض می‌خواهد. سیاست این است که انسانی در درون اجتماعی با کمال سختی و فشار زندگی کند و ملتی که او برای آنها کار می‌کند و به نفع آنها گام بر می‌دارد ضد او شعار دهند ولی او خود را نبازد و هم چنان در راه سعادت آنها بکوشد و تنها بگوید خداوندا این ملت نمی‌فهمند

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۹
بیدارشان کن: «اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون». چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود، برای همانها که زحمت می کشید قدرش را نمی دانستند و او مایوس نمی شد.

فردی از شام می آید و در مقابل امام مجتبی می ایستد و می گوید تو را از تمام مردم بدتر می دانم و با تو از همه دشمن ترم. ولی امام علیه السلام بر خود مسلط است و در عین حال که قدرت دارد و می تواند فرمان دهد تا او را تنبیه کنند آن طور رفتار می کند که فرد شامی در ظرف چند دقیقه بر می گردد و می گوید یابن رسول الله هم اکنون تو را از تمام مردم دوست تر دارم.

(۱) - سوره کهف آیه ۷۹

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۲

این سیاست در افراد معمولی نیست، افراد عادی تا پول و زور و قدرت هست بر گرده دیگران سوارند و به محض اینکه قدرت نابود شد اولین کسی که فرار کند آنها خواهند بود. امام و رهبری که ما می گوئیم چنین نیست. حالا کیست که این صفات را در يك فرد انسانی تمیز دهد و تشخیص دهد؟ روحیه های قوی در حوادث زمان تغییر جهت می دهند و دوام نمی آورند.

آیا آنانکه می گویند عقل بشر کامل شده است، و حالا دیگر احتیاجی به این تعیین و تشخیص خدا نیست، توجه ندارند که هنوز دست علم انسان و دست دانش بشر از شمردن موجودات زنده بدن خودش عاجز است تا چه رسد به حالات یاخته ها و خاصیت ترکیب آنها و روحيات واقعی شخص.

درک خصوصیات روحی افراد و به خصوص اثبات یکنواختی و عدم تغییر روح در مسیر حوادث کاری است بس مشکل. چه کسی می تواند روح انسان را بشناسد و بشناساند.

بعضی از فلاسفه اسلامی از جمله شهاب الدین سهروردی می گویند - اساسا برای انسان حدی نیست و به تعبیر فلسفی، انسان بی ماهیت است.

مگر انسان می تواند خودش را بشناسد؟

«من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۱)

چه کس می تواند ادعا کند که زوایای روح خود را شناخته است تا چه رسد به دیگران، تا چه رسد به اجتماع، تا چه رسد به

(۱) - ج ۲ بحار ص ۳۲

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۳

اینکه برای اداره اجتماع قانون وضع کند. و یا رهبر قانوندان و دارای صفات لازم رهبری را تشخیص و تعیین کند ... آری ما مردم آن قدر گرفتاری دیده ایم و بس حوادث ناراحت کننده و اندوه بار شنیده ایم که وقتی می شنویم رئیس

جمهوری مصر مرد و خانه نداشت! می‌گوییم این مافوق انسان است و یا مثلاً وقتی می‌شنویم رئیس جمهوری کوبا مسکن را برای کسانی که خانه ندارند مجانی کرده است و دولت اجاره مسکن افراد بی خانمان را می‌پردازد، وسائط نقلیه شهری مجانی است و تحت هیچ عنوانی از طفل دبستانی و نوجوان دبیرستانی و جوان دانشگاهی هزینه تحصیلی گرفته نمی‌شود. اگر راست باشد و همچون بسیاری تبلیغات آنها دروغ از آب در نیاید می‌گوییم ایده‌آل است.

ما آن حکومت اسلامی و آن امامت و رهبری دینی و آن روش الهی را ندیده‌ایم. تا مقام انسانیت و رهبری آن را بفهمیم اگر ما حکومت علی علیه السلام را دیده بودیم و امامت و رهبری شخص پیغمبر اکرم را درک کرده بودیم آن وقت می‌فهمیدیم که انسانهای معمولی انتخابی نمی‌توانند بار سنگین آن روش را به دوش بکشند. آری گفتند فلان رهبر مرد و خانه نداشت، و یا فلان رهبر سوار دو چرخه به میان مردم خیابان می‌آید و با مردم صحبت می‌کند، ولی رهبرانی که ما می‌گوییم حتی در روش زندگی مادی هم نباید با اینها مقایسه شوند. مرحوم صدوق در امالی خود نقل می‌کند «۱» «امام

(۱) - سند روایت صحیح و قابل اعتماد است. این روایت در (قرب الاسناد) نیز که کتاب معتبری است آمده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۴

صادق فرمود: پیغمبر وفات یافت در حالی که زره او نزد فردی گروگان بود ... صدوق در روایت دیگری «۱» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند: «زمانی پیغمبر اکرم پیراهن درستی نداشت شخصی نزد آن سرور آمده از وضع لباس آن حضرت ناراحت شده و دوازده درهم «۲» به پیغمبر هدیه داد که لباس بخرد و می‌گفت شما رهبرید، (رهبر حکومتی که امپراطورهای ایران و روم از آن در وحشت بودند.) حضرت پذیرفت و فرمود علی این ۱۲ درهم را بگیر و برای من لباس بخر. علی به بازار می‌رود و با ۱۲ درهم لباسی تهیه می‌کند و به نزد پیغمبر می‌آورد.

پیامبر می‌فرماید علی این لباس را من نمی‌خواهم، این برای من گران است پیراهن را بر گردان و پس بده علی پیراهن را به بازار می‌برد و با رضایت فروشنده معامله را به هم می‌زند و پول را پس می‌گیرد و نزد پیامبر می‌آورد و آن گاه همراه پیامبر به طرف بازار می‌روند ...

در بین راه زنی نشسته بود و گریه می‌کرد حضرت از حالش پرسید، عرض کرد من کنیز فلان منزل هستم، برای خرید گوشت بیرون آمده‌ام، پولم را گم کرده‌ام، حضرت چهار درهم به وی داد که گوشت بخرد. سپس به بازار رفت و با چهار درهم لباسی خرید و مراجعت کرد، در بین راه فرد بی لباسی را دید و لباس خود را به او داد، و آن گاه با چهار درهم باقی مانده پیراهن دیگری خرید و برگشت. در بین راه ملاحظه فرمود همان زن ناراحت و گریان است و چون علت پرسید

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۵

عرض کرد چون دیر شده می ترسم خانمم مرا آزار کند حضرت شخصا به دنبال او راه افتاد به در منزل آمده شفاعت نمود و او هم به احترام پیامبر او را آزاد ساخت. آن گاه پیامبر فرمود: خدای را شکر می کنم، چه ۱۲ درهم با برکتی بود دو برهنه را پوشانید و يك كنيز را آزاد ساخت.

این وضع رهبر الهی است که می گوید پیراهن دوازده درهمی برای من زیاد است.

وقتی می شنویم يك مرجع تقلید يك عباى بالنسبه گران قیمتی را که برای او هدیه برده اند نمی پذیرد و می گوید این عبا برای من زیاد است من باید چون ضعفا زندگی کنم. می فهمیم که دست آفرینش و تربیت الهی او را برای رهبری این عصر آشفته ذخیره کرده است.

سوره «مجادله» در قرآن کریم همواره چون تاجی پرافتخار بر تارك مکتب اسلام می درخشد. زنی به حضور رئیس حکومت رسیده، رئیسی که پیامبر هم هست و در ملت وجهه ای بالاتر از وجهه او نیست، زن آمده اعتراض به قانون دارد، قانون «ظهار» که به منزله طلاق حساب می شده است و پیامبر با او به ملاطفت سخن می گوید تا دستوری از خداوند بگیرد و خداوند سخن زن را مقدم می دارد و از همان وقت قانون «ظهار» جاهلیت که به منزله طلاق بود و اسلام با سکوت خود آن را پذیرفته بود، تغییر می یابد، کجا چنین رهبری صادقانه می توان یافت. کمونیستها می گفتند وقتی کسی که سالها در يك حزب بوده تجربه کرده ایم او را شناخته و برای رهبری انتخاب می کنیم. اهل تسنن نیز که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دهند و به همین

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۶

جهت «عامه» خوانده می شوند معتقدند تنها پیامبر باید از طرف خدا معین شود نه رهبر پس از او.

ولی ما می گوئیم چه بسیارند افرادی که چندین سال هوا و هوس را در درون خود خفه می کنند تا پس از رسیدن به قدرت هواها و هوسهای خویش را ظاهر نموده بهره ور سازند.

در شرح حال بعضی از ملوک پیشین آمده است که ابتدا رثوف و مهربان بودند ولی در يك صحنه و جریانی کوتاه، آن چنان حالتشان عوض می شد که از کشته ها پشته ها می ساختند و از کله ها مناره ها بر پا می کردند. تشخیص شایستگی رهبری - به معنای کامل کلمه - در يك شخص، کاری نیست که با معاشرتهای چند ساله روشن شود.

محمد بن نصیر نمیری مدتها در میان مردم بود و با آنها بزرگ شد و کسی هم نظر بدی به او نداشت و شیعه از او حدیث و فقه می آموخت ولی تحت تاثیر حس حسادت که چرا دیگری وکیل امام شد اساساً منکر امامت امام حسن عسگری شد و خود ادعای پیامبری نموده گفت روح خداوند در بدن امام علی النقی علیه السلام (که قبل از امام حسن عسگری بود و او را وکالت داده بود) حلول کرده و او خداوند است و همو مرا به عنوان پیامبری به نزد شما فرستاده است.

او ازدواج با محرم را جایز و قانونی می‌دانست. ازدواج مرد با مرد را هم قانونی می‌دانست و به کمک محمد بن موسی بن فرات این افکار را در میان مردم ترویج می‌کرد، و از راه ارضاء حسن شهوت مردم برای خود جایگاهی درست کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای به «عبیدی یقطینی» نوشته او را از

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۷

محمد بن نصیر و نیز از حسن بن محمد بابا» بر حذر داشته آنها را لعنت کرده فرمود اینها فتنه گرند و به نام ما مردم را غارت می‌کنند ... «۱»

استالین اولین رهبر نظامی و حکومتی کمونیسم بود که به همراهی لنین پایه‌های حکومت کمونیسم را در روسیه تزاری آن روز استوار کردند ولی دیدیم که چگونه خود رهبران کمونیسم او را فرد پرست و ستمگر و مرتد از مکتب کمونیسم دانستند و مجسمه‌های او را هم به زیر کشیدند.

خروشچف سالها روی کار بود و در برابر استبداد استالین خیلی ملایم بود که «کندی» رئیس جمهوری امریکا او را می‌ستود و هم این داستان را نقل می‌کند که: یکی از مطبوعات شوروی درباره خروشچف نوشت «او احمق است ...» دولت مدیر مجله را جلب و به چند ماه حبس محکوم نمود و خروشچف گفت جرمش این است که اسرار دولت را هویدا کرد! آن وقت کندی او را می‌ستاید و او را با شخصیت می‌خواند. «۲»

ولی همین خروشچف هم متهم به انحراف از مکتب شده عزل گردید. «تا باز کجا کشته شود آنکه تو را کشت.» «راکه» پسر یکی از ژنرال‌های کشته شده تصفیه استالین، از کمیسیون حقوق بشر وابسته به سازمان بین الملل می‌خواهد که از حقوق بشر در شوروی دفاع کنند و به همراه ۴۵ نفر دیگر تقاضا نامه را امضاء می‌کنند. «۳» البته همین مقدار هم در زمان استالین ممکن نبود.

(۱) - جامع الرواة

(۲) - استراتژی صلح، به قلم کندی

(۳) - فروردین ۱۳۴۸

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۸

تبعید مفتضحانه سولژنیستین، و ساخاروف که نمونه‌ای از اختناق و ترور افکار در شوروی بود غرب را بیشتر به اسرار درون دیوار آهنین آگاه کرد و اکنون معلوم می‌شود که چرا به این آسانها اجازه مسافرت به مردم این کشورها داده نمی‌شود. «۱»

آزادی خواهان یوگسلاوی نیز از دست مارشال تیتو رهبر کمونیست آن کشور می‌نالیدند و اینک بوسنی «و ما ادریک ما بوسنی» فجائع واقع شده در آنجا به وسیله صربها روی همه جنایتکاران تاریخ را سفید کرد. در چین نیز از فرد پرستی «مائو تسه تونگ» ناله داشتند. «۲»

گاهی انسان می شنود فلان شخص چقدر خیر خواه است و به چه فعال و چه سختگیر بر خود است. شبها تا صبح در کوچه و خیابان می گردد و در مراسم مذهبی چقدر کوشا می باشد اما کمی صبر کند تا قدرت بیشتری پیدا کند آن گاه معلوم می شود که می کند. «۳»

(۱) - حتما نوشته آندره ماژید «بازگشت از شوروی» ترجمه جلال آل احمد و نوشته الکساندر سولژنیستین «به زمامداران شوروی» ترجمه عنایت الله رضا را بخوانید، و

برای آگاهی از امتیازهای طبقه مترف جدید شوروی به کتاب «طبقه جدید» میلیون جیلاس مراجعه کنید

(۲) - این نوشته مربوط به سالها پیش از فروپاشی شوروی بوده است، شوروی يك مثلی برای دیگر استبدادگران است. مگر آمریکا هم اکنون در آتش آپارتاید نژادی و

ظلم بر سیاهان گرفتار نیست؟ مگر زندانهایشان پر از شکنجه نیست؟ زندانهای خارج از کشور آمریکا که زیر نظر آمریکا اداره می شود همچون گوانتانامو، و ابوغریب و

خیلی زندانهای بی نام و نشان در سرتاسر اروپا، حقوق بشر مدعیان حقوق بشر را به خوبی توضیح می دهد!

(۳) - اشاره به روش رضاخان دارد. این نوشته در زمان شاه نوشته شده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۴۹

اینها همه از این معنی حکایت می کند که ما انسانها هر قدر تیزبین باشیم باز هم ممکن است در شناخت روحیه ها اشتباه کنیم خصوصا روحیه هایی که زرنگی و خودداری به خصوصی دارند و می توانند سالیان دراز هوسهای خود را مکتوم دارند.

به علاوه که انقلاب روحیه ها هم خود بحث قابل توجه دیگری است که ممکن است شخص چیزی را مخفی نکرده و حقا خوب بوده است ولی چون به قدرت می رسد عوض می شود و تغییر جهت روانی می دهد و به نظر ما شاید بارزترین خصوصیت ممتاز انسان همان قدرت تحول و انقلاب و جهش باشد. متمم دعای عرفه امام حسین علیه السلام را در بیان تحول اوضاع و روحيات به دقت ملاحظه کنید.

ما چه می دانیم علل و عوامل جنگ بین الملل اول و دوم چه بود؟

جنگی که اولیش ده میلیون کشته و ۳۰ میلیون زخمی و ۶۰۰ میلیارد فرانک خرج داشت و دومیش که با تکامل آمار، شماره دقیقتری داد ۳۵ میلیون کشته و ۲۰ میلیون ناقص دست و پا و ۱۲ میلیون ضایعات سقط جنین داشت و ۱۷ میلیون لیتر خون بر زمین ریخت و ۱۳ هزار دبیرستان و دبستان و ۶۰۰۰ هزار دانشگاه و ۸ هزار لابراتوار منهدم شد و ۳۹۰ هزار میلیارد گلوله منفجر شد.

آیا این خونریزیها برای تحصیل دانش بشری بود؟ برای کمال بود؟

یا فقط حب جاه و خودخواهی؟

«اختلاف میان «گلبنگیان» و «هنری دتردینک» بر سربك زن زیبای فرانسوی به نام «لیدیا» به حدی شدید بود که

خطر يك جنگ جهانی

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۰

دیگری را در بر داشت «دتردینک» يك گردن بند برلانی ۳۰۰ هزار لیره ای برای لیدیا خریده بود ...

«گلبنگیان از ارامنه ترکیه بود که در سنه ۱۸۹۶ از ترس «تصفیه» سلطان عبدالحمید عثمانی به مصر گریخت و روش سیاست آموخته، از جمله سیاستمداران شد و از این راه یکی از عوامل سقوط حکومت عثمانی شد، با قدرت‌های نفتی بزرگ دنیا پیوند نمود و به خصوص با دترینک و مارکوس دو تن از نفت خواران بزرگ آشنا شده همدست در مبارزه علیه راکفلر نفت خوار معروف آمریکائی گردیدند ولی سپس بر سر زن فرانسوی «لیدی» چنان اختلافی میانشان افتاد که خطر جنگ جهانی پیش آمد» (۱) این نمونه‌ای از هوس جنسی انسان‌ها که خودشان هم می‌دانستند. ولی گاهی عیوب انسان چنان مخفی است که حتی خود شخص هم نمی‌فهمد.

«محمد بن علی شلمغانی که «ابو جعفر» کنیه‌اش بود و به نام «ابن ابی عذاقر» معروف بود کتاب‌ها و روایات و احادیثی دارد و مدتها راه و روشی درست و در میان اصحاب ما مقامی والا داشت تا اینکه حسادتش نسبت به مقام ابوالقاسم حسین بن روح (نائب خاص امام) او را تحریک نموده از اساس مذهب بیرون رفته به مذاهب پست پیوست تا آنجا که توقیع‌ها از جانب امام علیه السلام به عنون طرد و لعن او بیرون آمد ... او را کشتند و به دار آویختند» (۲)

اینها چه بسا عمداً هوس‌ها را مخفی نکرده بودند و اگر مثلاً روحیه حسد داشتند خودشان توجه نداشتند ولی تحت تاثیر حس مخفی رقابت که چرا «او به منزلها رسید و ما هنوز آواره‌ایم» فاسد شدند. کیست که این تغییر حالتها را پیش بینی کند؟

(۱) - اطلاعات ۱۶ / ۱۲ / ۴۹

(۲) - رجال ابو علی نقل از «خلاصه» علامه حلی و نجاشی و فهرست شیخ طوسی

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۱

و انصاف باید داد که این موارد کم نیست و شواهد بسیار در هر اجتماعی دارد و چه بسا همین انحراف‌ها اجتماع را قرن‌ها بدبخت می‌سازد.

*** می‌گویند ملت باید همیشه بیدار باشد و به محض دیدن يك تغییر حالت که باعث انحطاط اجتماع شود رژیم را براندازد.

این گفته در عالم مفاهیم و انتزاع، سخن خوبی است ولی باید دانست که همواره خاصیت انقلاب و تحول در همه اجتماعها زنده نیست و همین که مدتی زندگی یکنواخت داشتند به راحت طلبی عادت کرده خوی آرامش پیدا می‌کنند و نه تنها انقلاب نمی‌کنند بلکه چندان موافق هم نیستند و همیشه هم افراد انقلابی امکانات ندارند که رژیم را عوض کنند، و موفقیت پرزیدنت «بومدین» در الجزایر (اگر يك توفیق انقلابی اصیل باشد که نمی‌دانم) که تحت تاثیر افکار انقلابیون، آرامش طلبی و تنبلی جدید را تغییر داده تحولی تازه پدید آورد در محیط خاص و شرایط محدودی بود که یکی از علل آن قریب العهد بودن ملت مسلمان الجزایر به مبارزات پیگیر ضد استعمار فرانسه بود. و به هر حال این يك روش ایده آل نیست، گرچه در زمان حاضر که ما معتقد به غیبت امام زمان ارواحنا فدا، هستیم و رهبریت با انتخاب است نه انتصاب الهی باید همین وضع باشد که بعداً به خواست خداوند توضیح می‌دهیم ولی

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۲۵
اینها در مقایسه با اصل تاریخ بشریت «فلته» حساب می شود و نباید معتقد شد که اصل رهبری در تمام دوران و زمانها همین طور باشد.

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۲

البتّه همان طور که پیش از این گفتیم برای ما که برنامه اسلام را ندیده ایم و شاید تصور هم نکرده ایم این روشها ایده آل است.

زیرا ما آدمکش های نیم قرن ویتنام، قتل و غارت مسلمانان کشمیر و اوضاع اسفانگیز فلسطین به دست اسرائیل و نمونه های دیگر که تنها مقداری از آنها منتشر می شود دیده ایم. در جنگ ۷ ساله ویتنام بیش از ۱ میلیون سرباز آمریکائی شرکت داشت مخارج يك سرباز پیاده امریکا در ویتنام سالیانه به ۴۰ هزار دلار می رسید. با دلارهایی که امریکا در ویتنام خرج کرد می توانست زندگی هر ویتنامی را ۱۲ برابر بالا ببرد، بودجه دفاعی امریکا در تمام جنگهای بین الملل دوم ۸۱ میلیارد دلار و در همه جنگ کره ۴۸ میلیارد دلار بود ولی تنها در ۱۹۶۸ هفتاد و هفت میلیارد دلار بود، جمعا ۳۵۰۰ هواپیمای امریکائی در ویتنام نابود شدند. تلفات امریکا تا ۳۰ مارس ۱۹۶۸، ۲۰۵۰۰ کشته و ۱۲۲/۰۰۰ مجروح. (۱)

ما در گوشه و کنار دنیا شکنجه های زندانیان بی گناه که نویسندگان ما به غلط شکنجه های قرون وسطائی نام می دهند و قرون وسطی از آن شرم دارد، شنیده ایم. ما محاکمه های بی گناهان را در محکمه های در بسته و محیط رعب و وحشت دیده و شنیده ایم. لذا وقتی خبر آزادی را در گوشه و کنار دنیا می شنویم همچون بلبل که در قفس بوی باغ شنود می خواهیم از درد فراق و شدت التهاب جان به جان آفرین تسلیم کنیم.

(۱) - «من اعتراض می کنم» به قلم دو گلاس دونکن امریکائی خبر نگار و عکاس امریکائی که خود در صحنه جنگ بوده است به نقل مجله فردوسی ۲۷ / ۱ / ۴۷

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۳

مسلم است حال مرغ گرفتاری که صیاد به او رسیدگی کند بهتر از وضع مرغی است که صیاد از یادش برده است و به هیچ حسابش نکرده است و به قول شاعر خودمان:

ای وای بر آن مرغ گرفتار که از وی صیاد شود غافل و در دام بمیرد

فکر می کنم یکی از جهات اصرار شیعه بر خواندن دعای ندبه این بوده است که در کشان پائین نیاید و به مختصر تحولی قانع نگردند و بدانند که حکومت ایده آل چیز دیگری است که به طور فهرست و خیلی فشرده و کلی در جملات آن دعا آمده است که انشاء الله بعدا توضیح خواهم داد.

ما کشور «هائیتی» را می بینیم که:

«پس ار مرگ» «پاپادوک» دیکتاتور پیشین هائیتی، اینک بار دیگر سیل دلارهای امریکائی به سوی این جزیره سرازیر

شده است. در یکی از خیابانهای بخش بندری هائیتی هر روز (به استثنای روز یکشنبه) گروهی از اهالی نحیف و پا برهنه این کشور از ساعت ۶/۵ صبح تا ده شامگاه مقابل در ورودی يك تجارت خانه محقر صف می کشند و در انتظار فرا رسیدن فرصت به سر می برند. برای کمک مجانی؟ نه، برای مساعده و وام؟ نه، برای پذیرش کارگری؟ نه! در داخل این ساختمان محقر چهار پزشک و دوازده پرستار در دو نوبت مشغول کار و فعالیتند. آنان خون مراجعین را که در مقابل در ورودی صف کشیدند می گیرند.

پلاسمای خون آنان را در لابر اتوار جدا می سازند و مایع سرخ رنگ و بی خاصیت باقی مانده آن را مجدداً به رگهای دهنده خون باز

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۴

می گردانند. در ازای هر لیتر خون سه دلار بفروشنده می دهند و این مبلغ برای مردم هائیتی که مزد بسیاری از آنها به مرز يك دلار هم نمی رسد قابل توجه است. به طور متوسط روزانه ۳۰۰ نفر برای فروش خون خود مراجعه می کنند. آمریکا ماهیانه ۵ هزار لیتر پلاسمای منجمد از این کشور می برد تا در بیمارستانهای آمریکا به فروش برساند که بنا به گفته «ونر آینلی / سرپرست قسمت تکنیکی شرکت آمریکائی مزبور، در معامله هر لیتر خون ۴ تا ۵ دلار استفاده می کند.» (۱)

و اینها هستند مرو جان مذهب مسیح که به نقل مسیحیت کنونی، علاوه بر سفارش به ظلم نکردن، می فرمود: اگر کسی به اینطرف صورتت سیلی زد آن طرف صورتت را جلو بیاور که بزند». و اینها هستند که دائماً میسیونهای مذهبی به عنوان مبشرین صلح و بشر دوستی و اتحاد به اطراف جهان گسیل می دارند. ۹۰ درصد مردم هائیتی بیسوادند، حد متوسط عمر ۳۵ سال است، در تمام کشور فقط ۳ هزار تلفن وجود دارد. (۲)

ما نمونه هایی چون برزیل می بینیم که به قول ژوزوئه دوکاسترو، دانشمند برزیلی که برای اولین مرتبه گرسنگی و عوارض آن را به صورت ادعا نامه ای علیه استعمار و جنگ، عرضه می کند و مدتی است از کشور خود فراری است، که اگر دستگیر شود زندانی خواهد

(۱) - کیهان ۲۳/۱۲/۵۰

(۲) - کیهان ۶/۲/۵۰، همانطور که می بینید این آمارها مربوط به سالها پیش است. اوضاع تفاوتی کرده لیکن بساط استعمار همانست

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۵

شد ... با خانواده های افراد زندانی در برابر چشم شوهرانشان تجاوز جنسی می کنند. روشنفکران از کلیسا انتظار دارند که در کنار مردم فقیر و گرفتار بایستند و از کشیشانی که این طور نیستند رو گردانند. رئیس پلیس مخفی ارتش چهارم برزیل گفته است شکنجه قیمتی است که ارتش باید برای نجات جوانان بپردازد.

برزیل که پس از کانادا و شوروی و آمریکا و چین وسیعترین کشور جهان و از حاصلخیزترین سرزمینهاست، و رود آمازون با همه انواع گیج کننده ماهیها و انواع گیاهان دره اش غنی ترین رودهای جهان است در اثر رهبر نالایق و

تسلیم شده استعمارش يك کارگر اگر بخواهد احيانا يك لیتر شیر بنوشد باید ۱ چهارم مزد روزانه‌اش را بپردازد تا به يك لیتر شیر برسد! و البته گفته‌اند که شیر خشك آمریکا ارزانتر از شیر طبیعی آنجاست.

ولی هر چه بخواهید انواع ورزشها و به خصوص مسابقات فوتبال رواج دارد! «سائوپولو» در برزیل قرار دارد که يك استودیو ۲۰۰ هزار نفری دارد و «په له» سلطان فوتبال جهان، برزیلی است که گفته‌اند به معامله برزیل و يك کشور اجنبی بر سر او، به مبلغ ۲ میلیون دلار حاضر نشد و گفت از ملت‌م جدا نمی‌شوم و باید افتخار ملت‌م باشم نه ملت دیگر.

و اگر عقل کاملی داشت به جای سلطان فوتبال، سلطان درمان فقر و گرسنگی و بدبختی ملت‌ش بود. و ملت این قدر مرعوب شده و استبداد دیده و در عین حال رمق کشیده هستند که «انفجار دو لامپ در استودیو هنگام ورزش فوتبال در حضور رئیس جمهور باعث شد که ۱۱۰ هزار تماشاگر از ترس انفجار بمب فرار کرده زیر دست و پای

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۶

یکدیگر چندین کشته و هزاران زخمی تحویل دادند» (۱) و البته این ترس، از دید اجتماعی، حاکی از این است که افرادی هم در میان مردم هستند که اهل انقلاب و تحرکند. و گرنه احتمال انفجار بمب نبود.

ولی نوعاً خود مردم از اهل انقلاب و حرکت استقبال نمی‌کنند چون روشن نیستند و به اصطلاح زمان، استعمار فکری شده‌اند و به تعبیر پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله درباره آخر الزمان بحدی رسیده‌اند که «خوب و بد را درك نمی‌کنند».

چه گوارا در یاد داشتهای خود می‌نویسد توده کشاورزان به هیچ وجه به ما کمک نمی‌کنند، مردم بی سواد هدف انقلابیون را درك نمی‌کنند. روزنامه «مارچا» ی اروگوئه می‌نویسد برای روستائیان، چریك مردی غریبه است، چه گوارا که عاشق بهسازی مردم اروگوئه است از پست مهم وزارت و نیز از همکاری کاسترو دست کشید بیش از یکسال در اروگوئه دوام نیاورد و سرخپوستان تعلیم دیده محلی در ظرف ۲۱ روز او را گرفته و کشتند. (۲)

نقش کشیشهای روشن مسیحی در این گونه کشورها بسیار مهم است که مردم را روشن می‌کنند ولی متأسفانه کمتر روشن هستند. «از ۱۳ هزار کشیش برزیلی تنها ۲ هزارشان افکار مترقی دارند و البته آنها بیش از تمامی نیروهای دیگر مردم را آگاه می‌کنند» (۳) و یاغیان کلیسا برای قدرت حاکمه خطرناکتر از چریکها هستند (۴) و قدرت حاکمه

(۱) - اطلاعات ۱۵/۱۳/۴۹

(۲) - مسائل آمریکای لاتین ص ۱۶۶

(۳) - مسائل امریکای لاتین ص ۱۸۰ و ۱۸۵ و ۱۹۴

(۴) - مسائل امریکای لاتین ص ۱۸۰ و ۱۸۵ و ۱۹۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۷

آنها را متهم به همکاری با کمونیستها می‌کند (۱) در حالی که انقلاب کشیشها خیلی اصلیت‌ر و موثرتر از روش

کمونیستها بوده است، چون کمونیستها در توده‌های مذهبی حتی در مثل مسیحیت خرافی کمتر می‌توانند نفوذ کنند و حتماً می‌دانید که در شوروی و چین هم گرچه حکومت را کونیستها گرفته‌اند ولی با این همه فعالیت‌های تبلیغاتی و غیره هنوز فقط ۱۴ میلیون در شوروی ۲۶ میلیون نفر در چین، عضو حزب کمونیسم شده‌اند. ... و از مقصد دور شدم خواستم بگویم که اگر رهبری لایق در کشوری نباشد استعمار مردم را بحدی تنزل می‌دهد که خادمان خود را از خائنان تمیز نمی‌دهند، و در نتیجه همه چیز خود را از دست می‌دهند. منظورم نشان دادن مشکلات دنیایی روز بود. ما که این همه مشکلات را می‌خوانیم البته حکومت‌های خوب روز در نظرم ان ایده آل خواهد بود.

ولی روش اسلام را ملاحظه کنید، تا رهبری اصیلی که می‌گوئیم معلوم شود تا بدانیم که برتر از این حرفها است که صرفاً با انتخابات آزاد درست شود. اسلامی که حتی در زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مشکلات، فراوان بود و بالنتیجه به طور کامل در سطح اجتماع پیاده نشد و باید بگویم که اسلام در سطح عالی خود حتی برای يك روز هم حکومت نیافت، تا زمان ظهور مصلح کل و به دنبال آن رجعت که در روایات مذهبی ما الگوئی از آن داده شده است چه شود.

و البته آن مقدار هم که از اسلام تحقق یافت به هیچ وجه نباید

(۱) - مسائل امریکای لاتین ص ۱۸۰ و ۱۸۵ و ۱۹۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۸

طرف قیاس یا حکومت‌های معمولی شود. «۱»

به هر حال - علاوه بر روایات تاریخی پیشین - این دسته احادیث را نیز در نظر بگیرید تا رهبری مورد توجه ما بهتر درك شود:

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود پنج چیز را تا زنده‌ام ترك نمی‌کنم: ۱- لباس پشمی زیر، پوشیدن (که بدنم عادت به نرم پوشی و راحت طلبی نکند که رهبر نمی‌تواند آرام باشد) ۲- بر الاغ بی ساز و برگ سوار شدن (در آن محیط که همه‌اش تفاخر بود و غرور و اعتنا به در ماندگان نکردن) ۳- با بردگان غذا خوردن «۲» ۴- با دست خودم کفشم را پینه کنم ۵- بر اطفال سلام می‌کنم ... تا پس از من هم دیگران عمل کنند. «۳»

«... پیامبر صلی الله علیه و آله سر به جانب آسمان برداشته عرضه داشت خداوند این زینت‌های دنیا را نمی‌خواهم، مایلم يك روز سیر باشم تا ترا سپاس گویم و يك روز گرسنه باشم تا از تو بخوام (و غفلت مرا نگیرد تا با تو در تماس باشم) «۴»

(۱) - و اینجا انتقادگران می‌گویند: «پس قابل پیاده شدن نیست!» ولی اسلام مراتب زیادی دارد که به معنای کاملش در ختم مبارزه جهانی حق و باطل، تحقق می‌یابد.

مراتب دیگرش که تحقق یافته خیلی بهتر از حکومت‌های دیگر بوده است و به هر حال تاریخ حکومت‌های غاصبانۀ اسلام هم لکه‌های ننگی چون جنگ جهانی اول و دوم

را به دامن ندارد! مگر مکتب‌های دیگر حتی در زمان تازه نفسی‌شان توانسته‌اند به طور کامل تحقق یابند؟

(۲) - توضیح «بردگی» در متون مذهب را که از متفرعات جنگ می‌باشد با تحقیقی عقلی و نقلی در جزوه «نگاهی به بردگی» بخوانید

(۳) - خصال صدوق ص ۲۳۱

(۴) - عیون اخبار الرضا (ع) تألیف صدوق ره ص ۱۹۹ به نقل بحار. غزالی هم این حدیث را در احیاء العلوم خود ذکر کرده است. «ترمذی» (از مؤلفین صحاح اهل سنت)

هم در کتاب صحیح خود نقل کرده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۵۹

«عیص بن قاسم به امام صادق علیه السلام می‌گوید: حدیثی از پدر شما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه يك وعده نان گندم سیر نخورد، آیا درست است؟ فرمود نه، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نان گندم نخورد او از نان جو هم يك وعده شکم خود را سیر نکرد. «۱»

«بیچارگان بی خانه در مسجد می‌خوابیدند (تا وضعی پیدا کنند) پیامبر صلی الله علیه و آله يك شب افطار با آنها هم غذا شد. «۲»

«علی علیه السلام فرمود: با پیامبر صلی الله علیه و آله در کار کردن خندق هنگام جنگ بودیم که فاطمه زهرا علیها السلام آمده پاره نانی به دست گرفته به پدرش تقدیم داشت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم این پاره نان از کجاست؟ گفت پدر! يك قرص نان برای فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام پخته بودم و این قسمتش را برای تو آوردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه‌ام این اولین غذایی است که پس از سه روز به شکم پدرت می‌رسد. «۳»

«پیامبر صلی الله علیه و آله به جعرا نه (محلّی بیرون مکه که میقات هم هست) آمده اموالی تقسیم نمود مردم از او درخواست می‌کردند و او می‌پرداخت و از هجوم جمعیت عقب می‌رفت، عقب رفته به درختی تکیه داد عبایش را بردند و پشت آن سرور، خراش برداشت! فرمود:

مردم عبایم را باز دهید! به خدا قسم اگر پیش من به شماره درختان تهامه (که زمینی سر سبز بود) دام بوده باشد همه را میان شما تقسیم

(۱) - امالی صدوق ص ۱۹۲ به سند صحیح نقل کرده است

(۲) - بحار ص ۲۱۹ ج ۱۶

(۳) - بحار ج ۱۶ ص ۲۲۵ نقل از صحیفه الرضا ص ۱۵

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۰

می‌کنم و خواهید دید که نه بخل می‌ورزم و نه ترس دارم. «۱»

«هیچکس نزد مردم محبوب تر از پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ولی در عین حال وقتی او را می‌دیدند به پا نمی‌خواستند زیر می‌دانستند که آن سرور از این تکلف منزجر است. «۲»

«ابن مسعود می‌گفت مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده حرفی داشت و از ترس مرتعش شد، پیامبر فرمود:

آرام و آسوده باش من امپراطور نیستم من فرزند يك زن معمولی هستم ... «۳»
 ابوذر گفت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خود می نشست شخص آشنا که می آمد نمی دانست او کدامیک از ماست. ما از آن سرور خواستیم به جائی بنشیند که فرد ناآشنای تازه وارد هم او را بشناسد، و سپس جای آن حضرت را کمی بلندتر از جای خود قرار دادیم و خودمان دو طرفش می نشستیم. «۴»
 «عمر به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد دید آن سرور بر روی حصیری است که رگه های آن در دو طرف صورت (پا پهلوهایی) آن حضرت اثر گذارده است گفت یا رسول الله خوب است رختخوابی تهیه فرمائی! فرمود: دنیا را چه می خواهم؟ مثل من و دنیا همچون سواره ای است که در آفتاب تابستانی برای رفع خستگی ساعتی زیر سایه درختی بنشیند و سپس حرکت نماید، ان ساعت کوتاه تهیه وسائل نمی خواهد. «۵»

(۱) - بحار ج ۱۶

(۲) - مکارم الاخلاق ص ۱۴

(۳) - مکارم الاخلاق

(۴) - مکارم الاخلاق

(۵) - مکارم الاخلاق

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۱

پیامبر برای جبران فقر حاصل از دوران رباخواری عربستان از هیچ کوششی فرو گذار نمی کرد، بر خود سخت می گرفت تا از یاد مردم گرفتار غافل نشود، همان مصلحت مهمی که در قانون روزه اسلام رعایت شده است. مرحوم مجلسی از عایشه نقل می کند که تا پیغمبر زنده بود ما زندگی خوشی نداشتیم (از نظر جنبه های مادی) و زندگی بر ما سخت بود ولی بعد از فوت پیغمبر ما رفاه و آسایش پیدا کردیم. صدوق در علل الشرایع نقل می کند «زهرای اطهر به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و چون اصحاب جمع بودند چیزی نگفت و به خانه بازگشت. پیغمبر بعدا به خانه زهرا آمد سلام کرد و وارد شده فرمود. دخترم چه کار داشتی؟ علی عرض کرد یا رسول الله من از جانب او می گویم. کار زهرا زیاد است و يك خدمتکار می خواهد. پیغمبر فرمود هنوز وضع مسلمانها آن طور نیست که به شما يك خدمتکار بدهم، مایلید به جای آن ذکر خداوند به شما بیاموزم. زهرای عزیز چیزی به تو یاد می دهم که بهتر از خدمتکار باشد. «۱»
 منظور حضرت لابد این است که با یاد خدا دلت را با نشاط کن زیرا انسان با نشاط خسته نمی شود. این روش پیامبر است ...
 کجا می توان رهبری چنین انتخاب نمود که این طور بیدار باشد و مسئله گرسنگی و فقر را لمس کند، و حتی به خاندان خودش این طور

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۲

سخت بگیرد، و در عین حال نه برای خودنمایی و ریاست باشد که این اغراض شخص بالاخره شخصی را از راه منحرف می کند اساساً فقر خطر بزرگی برای يك جامعه است.

ناپلئون در جمله ای که آکادمیسین تارله نقل می کند می گفت: «من مایلم با ۲۰۰ هزار مرد جنگی مقابل شوم ولی با انقلاب ملت گرسنه طرف نشوم».

انقلاب شکمهای گرسنه انقلاب خونینی است، و بالاخره هم ناپلئون در اسپانیا در اثر برخورد با این شکمهای گرسنه به زانو در آمد.

هر اندازه لشکر می فرستاد آنها دست از قیام بر نمی داشتند و مارشالهای او تحت تاثیر قیام عمومی قرار گرفته به ضرر خودش کار می کردند.

این است اثر فقر ملت و بیچارگی توده مردم. و پیامبر صلی الله علیه و آله این مشکل را لمس کرده بود و رفع آن از جمله مسایل سرلوحه دولتش بود.

در سال ۱۳۵۷ بود که خبرگزاریهها گزارش دادند در یمن جنوبی ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از گرسنگی مردند.

گاهی خبر می رسد در فلان نقطه مردم در ایام هفته نان ندارند خرماهای پوسیده را می خورند و هسته های آن را آرد می کنند و نان يك روز خود را تهیه می کنند.

ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان به روش خود معتقد و آینده نگر است که به بهترین وجه و به وسیله مؤسسات مردمی خطر گرسنگی را دور می کند و حتی اصرار به تکثیر نسل می کند و می فرماید: بهترین زنهای دنیا است که زیاد فرزند بزاید.

اگر رهبر اجتماعی مردم را به تولید نسل دعوت می کند معلوم

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۳

می شود وضع اقتصادی آینده خود را خوب می داند و شما وضع دنیای امروز را با آن روز مقایسه کنید که با همه امکانات دمامد صحبت از کنترل نسل می کنند و عجیب اینکه کسی از خواص گفته:

کنترل نسل واجب است!

معدنها، پی در پی کشف می شود، صنعت پیوسته پیشرفت می کند، و به موازات آنها صنایع غذایی ترقی می نماید، فی المثل از ۴۰ میلیون لیتر نفت ۲۰ میلیون لیتر پروتئین می توانند تهیه کنند، با این حال هنوز در سازمان بین المللی يك هفته در سال به عنوان مبارزه با گرسنگی اختصاص داده شده است (تقریباً در اواخر اسفند ماه هر سال) و طبق آمار سالها پیش ۳۳ درصد مردم دنیا گرسنه اند.

تفهم مسئله تعیین الهی رهبر، به پیروان ادیان الهی، آسانتر است زیرا اگر باید قانونگذار شخص خداوند باشد، و به بیان کننده این قوانین، یعنی پیامبر، احتیاج داریم، به اجرا کننده این قانونها (امام) بیشتر نیازمندیم.

برنامه مهمتر است یا عمل به برنامه؟ نبوت یعنی آوردن برنامه، و رهبری و امامت یعنی اجرای برنامه.

اجرای قانون حتماً مصونیت فکری از هوا و هوس و شهوت‌های بی جا می‌خواهد. همان طور که در فهم قانون و تطبیق آن باید از خطا و اشتباه مصون باشد، چه بسا ممکن است فرد منزّه باشد و دچار قانون شکنی عمدی نشود ولی در تطبیق قانون و فهم و اجراء آن اشتباه کند.

داستانهای زیادی آمده که در زمان حکومت‌های اسلامی (غیر الهی) و غیر اسلامی چه بسا افرادی بی گناه در اثر این گونه اشتباهات تا پای دار رفته‌اند.

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۴

درباره ولایت خاص به معنی ولایت حضرت امیر یا ولایت سایر ائمه زیاد بحث شده و علماء بزرگ ما کتابها نوشته‌اند شکر الله مساعیهم الجمیله «۱»

ولی اگر درباره اصل امامت و این که امام باید از طرف خدا تعیین شود بحث بیشتری با مخالفین و بخصوص اهل تسنن بشود موثرتر است و در روایات ما روی این نکته تکیه شده است چنانکه گذشت امام اصرار می‌ورزد که مقام امامت و رهبری را مردم عادی نمی‌فهمند. باید اصل رهبری اسلامی را به اجتماعهای بشری تفهیم کنیم. اگر مقام امامت و رهبری را بشناسیم و درک کنیم شاید کمتر احتیاج به این بحث‌ها باشد ...

اهل تسنن درباره اینکه علی علیه السلام خلیفه بلا فصل بود یا نه، بحثها می‌کنند. فی المثل ما می‌گوییم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین فرموده قرآن و اهل بیت من هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و آنها که اهل بیت (ائمه) را رها کرده به خیال خود تنها به قرآن عمل می‌کنند در حقیقت قرآن را هم از دست داده‌اند. «۲»

(۱) - و به خصوص کتابهای «عقبات» مرحوم میر حامد حسین و «الغدیر» مرحوم امینی «و اثبات الهداة» مرحوم شیخ حر عاملی و اصول «کافی» شیخ کلینی و «المراجعات» مرحوم سید شرف الدین را باید نام برد

(۲) - حدیث «ثقلین» که معروف و مسلم بین شیعه و سنی است و برخی علماء عامه تصریح کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) این مطلب را در موارد متعددی گوشزد فرموده است.

عجیب اینکه برخی خطبای حجاز اخیراً فقط قرآن را نام می‌برند و دومی که عترت است اصلاً نام نمی‌برند یا اینکه اول حدیث که ذکر ثقلین است ذکر می‌کنند! دو تا ثقل ولی یکی را می‌گویند!

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۵

آنها می‌گویند این حدیث مربوط به بیان احکام است نه مسئله سرپرستی و ولایت امور اجتماع و حکومت. البته ما درباره مرجعیت علمی اهل بیت و اینکه باید احکام و مسائل دین را از آنها تعلیم گرفت نیز با آنها بحث داریم. می‌گوییم پیامبر اکرم در «غدیر خم» در آن شرائط حساس تعیین جانشین و رهبر نموده فرمود کسی که مرا مولای خود می‌داند باید علی را هم مولای خود بداند. «۱»

می‌گویند منظور از کلمه «مولا» دوست است نه رهبر

می‌گوییم پیامبر فرمود علی نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است (که برادر و وصی او بود) ...

می‌گویند منظور فضائل نفسانی و کرائم انسانی است نه مقام اجتماعی و حکومت.

این حرفها هر چند نزد فرد متفکر ارزشی ندارد ولی به هر حال اهل جدل را به خود مشغول ساخته است. «۲»
چند سال پیش يك نفر آمریکائی که از طرف آمریکا ماموریتی در برخی ممالك عربی داشت و مسلمان شده بود در انتخاب روش و مسلک میان فرقه‌های اسلامی متحیر بود و به خصوص درگیر و دار، مباحث لفظی دلیلهای نقلی بحث «امامت» گنج شده بود، و به علت تماس بیشتر با علماء اهل تسنن تقریباً مطالب آنها را به صورت اعتقاد

(۱) - که این حدیث نیز مسلم شیعیه و سنی است

(۲) - گرفتاری شیخ سلیم رئیس اسبق الازهر را در این مباحث در کتاب «المراجعات» ببینید

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۶

پذیرفته بود. وی در اصفهان در سال تابستان ۱۳۴۷ با وقت قبلی جلسه‌ای با من داشت که به صورت پرسش و پاسخ به سوالات، اساس بحث امامت بررسی شد. بحثهای مزبور که با وساطت یکی از مهندسين روشن ضمير و مبارز، ترجمه به انگلیسی می‌شد روی او اثری خاص گذارد، که می‌گفت گرچه نمی‌توانم فوراً تغییر عقیده بدهم و لیکن این روش روی من اثر بسیار گزارد، اکنون جوابی ندارم، فکر می‌کنم. او طبق بحثهای سنتی این قسمت می‌خواست به تحقیق مباحث لفظی روایات بپردازد و به اختلاف لغویین در معانی الفاظ تمسک کند و من می‌خواستم نسبت به آن حرفها نرسد بحث ما به طور فشرده این بود که:
اجراء قانون مهمتر از خود قانون است و آنچه که بشر را به سعادت می‌رساند تنها خود برنامه نیست بلکه عمل به برنامه است. و همان طور که در قانونگذاری اشتباهات و یا هوس ها دخالت می‌کند و بشر نمی‌تواند خود زمام قانونگذاری را در کف داشته باشد همچنین در اجراء قانون هم که پس از قانونگذاری باید از مراحل فهم قانون و تطبیق قانون گذشته به مرحله عمل در آید اشتباهات و یا هوس ها دخالت می‌کند.
نمونه‌ها و شواهد اشتباه کاری و یا هوس بازی رؤساء حکومت‌ها در اجراء قانون بسیار است.
اگر قانون «لطف» «۱» - در علم کلام - و قانون «هدف خواهی»

(۱) - در علم کلام می‌گویند هر چه بشر را به سعادت نزدیک و از بدبختی دور سازد و خود بشر نداند لازم است خداوند بشر را مطلع سازد و این را قانون لطف می‌نامند

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۷

ایجاب می‌کند که خداوند پیامبر بفرستد و قانون و برنامه سعادت بشر را اعلام نماید همان قانون‌ها حکم می‌کنند که فردی را به عنوان اجراء قانون تعیین فرماید و دست خلقت و تکوین الهی که آگاه بر ساخته خویش است مصونیت فکری و اخلاقی او را تضمین فرماید.
و به تعبیر روشن تر نظم آفرینش جهان و به خصوص انسان به خوبی به ما می‌فهماند که آفریننده ما با شعور و ادراک بوده است ۱- و پیداست که کار فرد با شعور برای هدفی انجام می‌گیرد ۲- / بنابراین در خلقت ما هدفی بوده است.

هدف از آفرینش ما حتماً تکامل ما به پیروی از تکامل سایر پدیده‌هاست ۱- و تکامل برنامه می‌خواهد ۲- و برنامه را خداوند آگاه است (بنا به اصل مسلم نزد طرف بحث) ۳- چنان که فرد مصون از اشتباه و هوس را نیز خداوند می‌داند و نگهداری می‌کند ۴- و مهمترین قسمت برنامه تکامل، مسائل مربوط به جامعه و محیط است که بر افکار اثر می‌گذارد و مردم را به طرف صلاح یا فساد می‌کشد ۵- و اگر برای برنامه تکامل اجرا کننده‌ای معین نکند، مسلم است که دستخوش هوس‌ها و اشتباهات شده اثر منظور به دست نمی‌آید ۶- / بنابراین باید مجری قانون و برنامه را خود خداوند معین سازد. و شما هم اکنون رهبران بلوکهای مختلف جهان و طرز اداره ممالکشان را ملاحظه کنید و اختلاف‌ها و نارضائی‌ها و سپس چهره‌های تازه پس از گذشت دوران انقلاب و بالنتیجه قیام‌ها یکی پس از دیگری علیه یکدیگر را بنگرید.

از طرفی اگر رهبر معصوم در کار نباشد چه بسا مفاهیم اصیل مذهبی و عقیدتی، معانی خود را از دست می‌دهند و سوء استفاده‌ها به وجود می‌آید. سوء استفاده‌هایی که استعمار از مفاهیم قانونی و

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۸

تطبیق آنها در ذهن عوام نموده بسیار و همیشه حوادثی ناگوار داشته است. و هم اکنون در ذهنم شواهدی از بهره برداری‌های ناروا از مفاهیم:

حسبنا کتاب الله، کفر، ارتداد، تسنن، لا حکم الا لله، صفات الله، اسم و مسمی، الاتحاد الاسلامی، وحدت وجود، تقوی و پاکدامنی، روشنفکری، تجددطلبی، ولایت و خیلی مفاهیم دیگر وجود دارد که شاید در بحث‌های آینده ببینیم. این سوء استفاده‌ها خون‌ها ریخته و آبروها برده است.

شخصی معصوم و آگاهی می‌خواهد که همواره در جامعه باشد و مردم هم او را بشناسد تا مانع این سوء استفاده‌ها شود. بیان این مفاهیم همچون بیان احکام و توضیح همه اختلاف‌های مکتبی دیگر، از عهده چنان امامی بر می‌آید.

می‌توانید این طور تعبیر کنید: نظر به اینکه خود بشر نمی‌تواند برنامه تکاملش را بفهمد و یا رهبر صد در صد درستکار انتخاب کند «لطف» ایجاب می‌کند که خداوند که برنامه را فرستاده برای اجرای آن نیز شخصی را معین سازد.

و به اقتضاء این مطلب حتماً پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخصی به عنوان رهبری ملت و فهم و اجراء قانون، از طرف خداوند تعیین شده بوده است. چنانکه در زمان آن سرور خود آن حضرت رهبر بود. و می‌بینیم هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام مدعی این منصب الهی نیست و دیگران هم می‌گویند اگر از طرف خداوند کسی معین شده باشد آن کس علی بن ابیطالب است. می‌دانیم که اختلاف ما و دیگران

مقدمه ای بر امامت، ص ۶۹

در این است که آنها می‌گویند اساساً لازم نیست از طرف خداوند کسی معین شود ولی همه قبول دارند که اگر لازم باشد و معین شده باشد. آن کس پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جز علی علیه السلام نخواهد بود.

و بنابراین از دقت در بحث امامت عامه و رهبری کلی الهی، به امامت خاصه و رهبری علی علیه السلام و فرزنداناش تا امام دوازدهم حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌رسیم.

اصل لزوم تعیین شخصی، به عنوان رهبری «امامت عامه» خوانده می‌شود و رهبری شخص معین چون علی علیه السلام در تاریخ گذشته و امام زمان علیه السلام در تاریخ حاضر «امامت خاصه» نامیده می‌شود.

بیانی که گذشت مورد توجه اصحاب ائمه علیهم السلام در مناظرات بوده است و فی المثل منصور بن حازم در حدیثی که پیش از این تذکر دادیم با اصل عقلی لطف و یا هدف، اصل امامت و رهبری را ثابت کرده و با قرائن خارجی و ادعاء شخص علی علیه السلام و عدم ادعاء دیگران، و با توجه به علائم رهبری علی علیه السلام چون علم کامل او که می‌تواند اداره اجتماع کند امامت خاصه او و فرزنداناش را ثابت کرده است.

اصل «مهمتر بودن رهبری، از قانون» را هم امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری که پیش از این گذشت گوشزد فرموده است.

بنا به حدیث معروف دیگری که با سندهای قاطع و مختلف نقل شده است مهمترین رکن اسلام همان مسئله رهبری است. این حدیث با تعبیرهای مختلفی بیان شده است.

یکی از تعابیر حدیث این است اسلام بر ۵ چیز بنا شده است ۱- حج

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۰

۲- نماز ۳- روزه ۴- زکات ۵- ولایت، و هیچ خطاب قانونی الهی به پایه خطاب ولایت نمی‌رسد و هیچ فریادی همچون بانك ولایت به مردم نرسیده است. «۱»

این حدیث اهمیت مسئله ولایت و رهبری را به خوبی روشن ساخته گوشزد می‌کند که حتی نماز و روزه و زکات و حج که از مهمترین قوانین اسلامی و ارکان حفظ اجتماع هستند به پایه ولایت نمی‌رسند.

حدیث مزبور ضمناً به ما می‌فهماند که همانند عمومیت نماز و روزه برای تمام زمان‌ها همیشه يك رهبر و به اصطلاح يك فرد «ولی» برای اجتماع هست که مردم را به نوعی اداره نموده زیر نظر دارد.

(۱)- وسائل مقدمة العبادات باب ۱: «بنی الاسلام علی خمس الحج و الصلوة و الصوم و الزکاة و الولاية و مانودی احد بشیء مثل ما نودی بالولاية»

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۱

رهبر و محیط

ما گر چه تاثیر محیط را بر افکار و اعمال افراد به حد جبر نمی‌دانیم و بر خلاف «مارکس» کلیه افکار را حرکت جبری محیط حساب نمی‌کنیم ولی بخلاف «ماکس وبر»- جامعه شناس المانی- هم همیشه محیط را معلول اندیشه و فکر نمی‌دانیم.

منظور این است که گر چه اندیشه برخی افراد خود ساخته، حاکم بر محیط بوده، می‌تواند محیطها را تغییر دهد و در ارزیابی حقیقت انسان، خود به تنهایی يك ملت شود. «۱»

ولی بیشتر مردم تحت تاثیر محیط بوده اعمال و رفتارشان محکوم محیط می باشد. و بنا بر این اگر محیط فاسد شود خواه ناخواه اکثریت قاطع مردم فاسد خواهند بود، و بیشتر قوانین اخلاقی و مذهبی پایمال خواهد شد و هر چه مصلحین اجتماع فریاد بزنند خواهند دید که جز اندکی تاثیر ندارد، و به ناچار برای نجات خود از تلاطم فساد به کنار خزیده خاصیت تماشاگر که از نظر اجتماع و فعالیت های اجتماعی حالت

(۱) - قرآن مجید ابراهیم پیامبر را يك ملت حساب می کند: «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» سوره نحل، آیه ۱۲۰

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۲

مردگی است پیدا خواهند کرد و این بزرگترین بلای اجتماعی است که در اثر فساد محیط و انزوای سیاسی رهبران واقعی پیدا می شود.

این حالت اجتماعی در برخی روایات اجتماعی اسلام بیان شده است که: وقتی فاسدها سر کار بیایند و نیکان به کنار زده شوند ... مرگ بهتر از - زندگی است. «۱»

و یا وقتی کارهای پست به افراد لایق و کارهای مهم به افراد پست سپرده شود هرج و مرج خواهد شد.

قرآن کریم علت نابودن جوامع انسانی را این طور بیان می کند:

وقتی بنا است مملکتی ویران شود متمکنین خوشگذران به فسق و فجور مشغول می شوند (و تدریجا همگی منحرف می شوند) آن گاه عذاب الهی بر آنها فرود می آید. «۲»

یکی از جهات اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در اسلام همین حفظ محیط است که با نظارت ملی تأمین شود.

در قرآن کریم علت بدبختی عده ای را در سرای جاودانی این طور بیان می کند که نماز نمی خواندیم و به فقرا

رسیدگی نمی کردیم و همراه افراد ساقط در فساد سقوط می کردیم «۳» این سقوط همگام با دیگر سقوطها، همان تأثیر محیط است که اعمال دیگران بر روی فرد اثر می گذارد.

(۱) - «إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ ... فَبِطْنِ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا»

(۲) - سوره اسراء، آیه ۱۶: «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مَتَرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ ...»

(۳) - سوره مدثر، آیه ۴۳: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ...»

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۳

علی علیه السلام هم در آن جمله معروفش: ای دنیا دیگری را به فریب که من تو را رها کرده ام ... «۱» همین تأثیر محیط را می رساند.

و در جمله دیگرش: ای دنیا اگر مجسم بودی حد گناه را بر تو جاری می ساختم تأثیر محیط را بهتر روشن می فرماید.

قانون «حجاب» در اسلام به رعایت اصلاح محیط آمده است و اساسا علت ظاهری نزول آیه حجاب و به اصطلاح

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۳۷
«شان نزولش» همین تاثیر عمل دیگران در فرد بوده است.

و اجمالا می توان تخمین زده گفت نظر به اینکه ایمان اکثر مردم دست خوش حوادث می گردد و فرد هدفی صد در صد، بسیار نادر است شاید اعمال اکثریت مردم تحت تاثیر محیط است.
و بنابراین حفظ محیط از بزرگترین مسائل اسلامی است، که اصلاح علت به مراتب مهم تر از اصلاح معلول می باشد.

وقتی محیط فاسد، و خانه از پای بست ویران بود نهی از منکرهای جزئی بازده اجتماعی اش بسیار ناچیز می باشد، گر چه فی نفسه مفید و لازم است. و روشن است که حفظ محیط به وسیله رهبر می شود او است که می تواند محیط را اصلاح یا فاسد کند.

حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله: «دو گروه از ملت من اگر خوب باشند ملت خوبند و اگر بد باشند مردم هم بد می شوند: حکمرانان و علماء» (۲) اشاره به همین قدرت رهبر است: رهبری قدرت و رهبری علم.

(۱) - «یا دنیا غری غیری قد طلقک ثلاثاً»

(۲) - صفان من امتی إذا صلحا صلحت امتی و إذا فسدت فسدت امتی: الامراء و العلماء، سفينة البحار (امر)

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۴

و باز به این نتیجه می رسیم که اگر قوانین فرعی مذهب باید از طرف خداوند تعیین شود شخص رهبر که حافظ محیط است حتما باید از طرف او معین شود.
او است که آگاه بر افراد است و چهره ها و آن سوی چهره ها را دقیقاً می داند و تغییر «صلاح و فساد» شخص را در طول زمان زیر نظر دارد و پیش بینی می کند.
جامعه رهبری می خواهد که به حقیقت شایسته اصلاح اجتماع باشد و مصونیت فکری در فهم و تطبیق قانون، و مصونیت احساسی در اجراء قانون داشته باشد.

و او است که آگاه بر همه روحیه ها است «**أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ**» (۱) «**يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى**» (۲)

(۱) - آیا او که آفریده نمی داند؟ او دقیق و آگاه است. سوره ملک

(۲) - پیدا و نهان را او می داند، سوره اعلی

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۵

از دید روانی

مطالبی که گذشت امامت و رهبری را از نظر اجتماعی مورد توجه قرار می داد باید در نظر داشت که افراد از نظر روحيات و استقلال و وابستگی روحی مختلفند. بیشتر افراد از نظر روحيات و استقلال و وابستگی روحی هر چند

برنامه و قانون را در دست داشته باشند در اثر ضعف نفس و تلون روانی و عدم شخصیت و استقلال منش نمی توانند به طور کامل عمل کنند و لاقلاً استقامت در رفتار خویش ندارند، همچون سایه آفتاب پرستند و دنباله‌رو بوده بالذات به دنبال رهبر می گردند.

دستگاه تکوین و آفرینش نباید این احتیاج را ندیده گرفته و یا به دست افراد بلهوس بسپارد که موجب هرج و مرج و بالتیجه تباهی بشریت گردد.

بسیار اندکند کسانی که با دانش خویش توانا هستند و بدون دنباله روی و احتیاج به رهبر، با استقامت کامل به راه خود می روند.

اساساً روحیات افراد از نظر تأثیر و تأثر بر اجتماع و از اجتماع به سه گروه تقسیم می شوند.

۱- آن‌ها که (اگر مواظبت کنند) نه تنها از محیط رنگ نمی گیرند و یا استقامت و بدون تلون به راه دانسته خود می روند و رهبر نمی خواهند

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۶

بلکه در روح آن‌ها قدرت تأثیر بر دگران قرار داده شده است و با نگاه‌های نافذ و کلمات و گفتار انقلابی خویش می توانند محیط را رهبری کنند.

این دسته افراد آن‌هائی هستند که دارای روحی لطیف و با دقیق و مهربان و غم خوار دیگران و در عین حال به جای خود خشنماک و سخت گیر و تا حدودی مستبد هستند.

در روحیه این‌ها ذوق و قدرت کارهای متنوع قرار داده شده است و به خصوص مشاغل رهبری که مهمترین آن‌ها سخنرانی نافذ و ایجاد تشکل است، و به جای خود پیوند و انس معنوی با دیگران دارند.

این روحیه‌ها دارای استعدادی عالی از نظر درک مطالب هستند و در عین حال يك روشن بینی خاصی دارند که نوعاً روی قرائن احوال، قدرت پیش بینی حوادث را دارند.

این روحیه‌ها در اثر آن روح لطیف و با صفایشان (که مهمترین امتیاز روانی است) همان طور که به تکامل و ترقی بسیار نزدیکند به سقوط و انحطاط هم نزدیکند! زیرا اگر ذوق سرشار این روح‌های لطیف زیر بار تنبلی و سستی قرار گرفت به ذوقیات شهوانی پست رو می آورد و از ذوقیات معنوی عالی و ارتباط به عالم غیب دور می ماند و اگر گهگاهی آن صفای معنوی جرقه‌ای بزند اثری جز حسرت نداشته از لابلای زنجیرهای بسته شده بر دست و پای روح تنها به سوزش ندامت قانع و به قول شاعر: به نگاهی ز دوست خرسند است.

این روحیه‌ها- که تنها آن‌ها که دارند می فهمند و درست درک می کنند- اگر به طور صحیح به راه افتند و از فساد دور بمانند به

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۷

عظمتی بس عجیب می رسند.

و اینها از اول برای رهبری ساخته شده‌اند و دست آفرینش اداره دیگران را به آن‌ها واگذار کرده است. خوشبخت ملتی

که کارهای خود را به دست رهبر واقعی خویش بسپارد و نگذارد که افراد پست با وسائل زور و زر به جای آن‌ها بنشینند و بدبخت مردمی که به رعایت تعصبات گوناگون فرد لائق رهبری را کنار زده به دنبال دیگران بروند. البته این روحیه‌ها بسیار کمیاب هستند.

۲- آنها که از محیط چندان رنگ نمی‌گیرند و با استقلال روحی به روش خود ادامه می‌دهند ولی قدرت رهبری هم ندارند.

استقلال روحی گاهی روی قدرت فعاله روح است و گاهی از نوعی یکنواخت‌گرایی که به آسانی حاضر به تحول نمی‌باشد نه این که تحول را در داخل خود هضم کند و سپس به دور اندازد و تفوق خود را حفظ کند. این دسته افراد دارای روحیه‌ای آرام و بعضی‌شان تا حدودی گوشه گیر و دور از جنجال هستند و از نظر استعداد و ذوق در حد متوسط و یا کمتر می‌باشند.

اینها از خطرات دورترند ولی به تحولات سعادتمندانه نیز نزدیک نیستند. و یکی از بزرگترین اشتباهات ملت‌ها این است که این گونه گوشه‌گیری و آرامش را به حساب عظمت روحی گذاشته این افراد را که نوعاً فاقد گفتار نافذ و آتشین و رفتاری مؤثر و نگاه‌هایی گیرا هستند به عنوان رهبر انتخاب کنند و اتفاقاً نوعاً جوامع عقب مانده و غیر روشن (مذهبی و غیره) به این اشتباه دچارند غافل از آنکه آرامش

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۸

روحی گاهی از رضایت به وضع موجود و عدم درک اوضاعی بهتر می‌باشد، و گاهی از برنامه‌ریزی گوشه‌ای نشستن تا نوبت کار برسد.

شخصی به حضور علی بن ابیطالب علیه السلام عرضه داشت من باور نمی‌کنم که روش جنگجویی شما صحیح باشد و عبدالله عمر که مردی زاهد و پارسا است بر باطل باشد.

حضرت فرمود: تو حقیقت را کجا شناختی که بدانی عبدالله عمر بر حق و پارسا و متقی است؟ سؤال کننده قیافه زهد مآبانه و گوشه گیر عبدالله عمر را می‌بیند ولی اعمال کثیف نهانی این فرزند که پدرش عمر می‌گفت آبروی مرا می‌برد نمی‌داند. «۱»

مفهوم تقوی و پاکدامنی در ذهن بسیاری مردم به طور منفی تعبیر می‌شود آن گاه پیداست که علی بن ابیطالب جنگجو (به قول آن‌ها) را «۲» نمی‌توان متقی دانست و عبدالله عمر گوشه گیر را که سربه راست و چپ نمی‌چرخاند بی‌دین خواند!!

این دسته افراد نیز گر چه فی نفسه بسیارند ولی نسبت به گروه سوم اندکند.

۳- آن‌ها که در اثر عدم شخصیت ذاتی و استقلال روحی، تحت تأثیر محیط واقع شده به رنگ اطراف خود در می‌آیند و استقلال ذاتی را که رنگ تکروی و حالت فردی پیدا می‌کند رسوائی حساب می‌کنند

(۱)- به کتاب الغدير تالیف مرحوم امینی رجوع شود

(۲)- جنگجو کسی است که خوی سفاکی داشته باشد نه آنکه برای دور ریخته علف هرزه‌ها در مدت زمانی ناچار از جنگ باشد

مقدمه ای بر امامت، ص ۷۹

و از رسوائی هم وحشت دارند و بدین جهت خیلی زود هم رنگ جماعت می‌شوند (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو)

این‌ها گرچه بی شخصیتند ولی ضمناً روحیه‌ای سرکش دارند چون روحیه‌ای آرام ندارند قدرت گوشه‌گیری و تکروی ندارند و چون شخصیت و قدرت تحفظ خویشتن و تکروی ندارند رنگ محیط به خود می‌گیرند.

کسانی می‌توانند بین خود و محیط اطراف، سدّی ایجاد کنند که محیط، قدرت نفوذ در آنها را نداشته باشد که یا روحیه‌ای آرام و گوشه‌گیر داشته باشند و یا قدرت فوق‌العاده‌ای که روحیه خود را نبازند و خود را کنترل کنند که متأثر نشوند و شاید مؤثر باشند.

این دسته افراد (دسته سوم) اکثریت مردم هستند.

سعادت این گروه و گروه دوم حتماً بستگی به وجود رهبری لایق دارد.

این دو گروه همیشه روحیه اطاعت از رهبر دارند (البته رهبری که محبوبشان باشد) و در روانشان احساس احتیاج به رهبر نهفته است که اساساً هر وجود ضعیفی بستگی به یک وجود برتر و قوی‌تر دارد.

همان‌طور که طفل احساس احتیاج به پدر و مادر می‌کند افراد ضعیف النفس احتیاج به مربی و وجود برتر را احساس می‌کنند.

چنان‌که سرتاسر وجودات عالم، احساس احتیاج به وجود بی‌نیاز حضرت حق تعالی می‌کنند «۱».

به همین جهت است که ملاحظه می‌کنند همه ملت‌ها از گذشته و

(۱) - و همین را دلیل فطرت می‌نامند

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۰

حال برای خود رهبری محبوب که در روحشان بنشیند انتخاب می‌کنند و حتی اگر رهبرشان در اثر ستم و یا جهتی دیگر مصدر کارهای اجتماعی نباشد باز هم به او عشق می‌ورزند هر چند از نظر اداری کارهای خود را به وسیله کسی که مصدر کار است انجام می‌دهند.

چنان‌که تمایل فطری به عشق ورزی مقدس، و مناجات با خداوند، در نهاد همگی ثابت است. منتهی اگر معرفت کاملی داشته باشند می‌گویند

«ما عرفناك حق معرفتك» «۱»

و اگر معرفتی اندک داشته باشند می‌گویند: «چارقت دوزم بمالم پایکت» و اگر به ظاهر انکار کنند ذاتشان از درون فریاد می‌زند که ای انسان تو به وجودی برتر بسته‌ای و به اصطلاح علم دارند ولی علم به علم ندارند.

و به قول شاعر:

دانش حق ذوات را فطری است دانش دانش است کان فکری است

و:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

اگر انسان بت می سازد و می پرستد در اثر همین تمایل معنوی و وابستگی ذاتی به خداوند است لیکن اشتباهها دیگری را به جای محبوب گرفته است.

و همین عمل، خود دلیل و راهنمای بر خالق انسان، و تاثیر او در روح انسانی است.

و اگر افرادی نالایق را به عنوان مصلح گرفته و یا تحت عنوان

(۱) - خداوند آن طور که شایسته است تو را شناختیم

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۱

مهدی موعود و یا کامل کننده بشر می پذیرد دلیل بر يك مهدی حقیقی و مصلح واقعی و حتمی بودن يك رهبر لایق و احتیاج جهان به يك پیشوا می باشد.

زمزمه های باطل چون آوازه های مهیج که دلبستگی های مادی و عشق ها و شهوت های فاسد به بار می آورد خود دلیل احساس انسان نسبت به يك محبوب حقیقی است و نیاز به راز با او.

و از اینجا است که گاهی گفته ایم موسیقی، خود دلیل خداشناسی است چنان که هر سکه تقلبی دلیل بر يك سکه درست است که به اشتباه به او، باطل پذیرفته شده است.

بشر به دنبال محبوب جانش می رود و زمزمه های عارفانه و نغمه های رحمانی در ذات او نهفته شده است و نماز و سایر عبادات به عنوان مصداق اکمل همین زمزمه های رحمانی مشروع شده است تا آوازه های لهوی و صوفیانه روح او را لخت و بی ثمر نسازد و چون تریاک تخدیر نکند.

به هر حال اکثریت روحیه ها بدون رهبر امکان خوشبختی کمی دارند و قانون تکامل طبیعت (خصوصا در انسان) اقتضا دارد که حتما ذات احدیت که آگاه بر افراد لایق است رهبری حقیقی بر ایشان بگمارد تا نالایق ها سوء استفاده نکنند. این روحیه ها رهبر می خواهند و به دنبال رهبر می روند، اگر رهبر شایسته ای نیابند به دنبال باطل و جبت و طاغوت می روند.

اینهم بحثی در رهبری از دید روانشناسی بود که تقدیم شد.

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۲

اشکال

ممکن است به عنوان خرده گیری بر آنچه از دید اجتماعی ذکر نمودیم، گفته شود: تعیین رهبری جلوی سوء استفاده ها را نمی گیرد زیرا ممکن است استعمارگرها و هوسبازها آن فرد معین شده را به هر طور که ممکن باشد به

عقب بزنند و خود به جای او بنشینند و قدرت را به کف بگیرند! آن وقت این تعیین، چه سودی جز حسرت آن رهبر لایق خانه نشین، و علاقمندانش خواهد داشت؟

و اساساً تعیین الهی (به صورت وحی بر پیامبر) همچون يك مدح آسمانی است که ضمانت اجرایی نداشته حتی از ماده قانون‌های قوانین مدنی هم ضعیف‌تر بوده مانند دستورات اخلاقی می‌باشد.

چنان که در طول تاریخ مشاهد کرده‌ایم. مثلاً در اسلام علی علیه السلام خانه نشین شد و آن وقت که سرکار آمد روی تعیین الهی نبود بلکه از ناچاری مردم بود که دیدند خلفاء پیشین به خصوص عثمان پدر ملت را در آوردند، و آنچه که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام در مسجد گفت، تحقق پیدا کرد، و گرنه این‌ها همان افراد بودند که با آن همه سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن که بیش از تقریباً ۷۰ روز از تعیین جدی و صریح پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خلافت علی نگذشته بود شاهد آن همه رسوائی و ستم درباره علی علیه السلام بودند. امام حسن علیه السلام نیز خانه نشین شد و همچنین بقیه رهبران الهی تا امام عصر (عج).

رهبران الهی غیر اسلام نیز به همین منوال ...

و بنابراین تعیین الهی چه سودی جز تشکیل يك اقلیت محدود کنار زده از ملت و در نتیجه اختلاف همیشگی و مشکلات حاصل از آن خواهد شد؟

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۳

پاسخ

ولی با کمی دقت روشن می‌شود که ایراد مزبور به هیچ وجه درست نیست ما منکر این نیستیم که امکان سوء استفاده هنوز هست و با تعیین شخص بر طرف نمی‌شود، ولی باید دید اگر اساساً شخصی تعیین نشود مسلماً شیادها و هوسبازها و استعمارگرها بیشتر بر گرده مردم سوار می‌شوند و انسانیت را به سقوط می‌کشانند. نمی‌توان گفت: بگذارید استعمارگرها از مردم بار بکشند تا مردم خودشان بیدار شوند و بفهمند و فرد لایق را پیدا کنند.

زیرا در آن صورت نسل‌ها باید فدا شوند تا این بیداری پیدا شود، با اینکه در میان نسل‌ها افراد بیدار و فهمیده هم پیدا می‌شوند که اگر رهبری بیابند به دنبالش می‌شتابند و خوشبخت خواهند شد آنگاه این خلاف لطف الهی است که اینهمه افراد آماده در طول تاریخ فدا شوند.

تازه مگر به این زودی‌ها اکثریت مردم بیدار می‌شوند يك هوسباز در اثر افراط در هوس سقوط می‌کند شاید دیگری به جایش می‌نشیند و با طرح تازه‌ای منافع مردم را می‌رباید و به اصطلاح «استعمار نو» می‌کند.

همان طور که به شماره نفوس انسان‌ها، راه‌های رحمانی وجود دارد «۱» همچنین راه‌های شیطانی و فساد نیز بسیار و هر کس راه به خصوصی برای خود انتخاب کرده خون مردم را می‌مکد.

مثلاً شما روش خلفاء ثلث پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ببینید ابوبکر با

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۴

ملایمت و اخلاق گرم، عمر با روش زهد ما بانه، عثمان با پول، استعمار می کردند. تازه معاویه روشی جداگانه داشت یزید طور دیگر ... و بنی مروان و بنی العباس هر يك به طوری ملت را فریبت می دادند عده ای فریب می خوردند عده ای تطمیع می شدند عده ای هم تهدید. باقیمانده همان افراد کمی بودند که قدرت حرکت نداشتند.

این گونه سوء استفاده ها تنها در موارد غصب حق رهبران الهی نیست. همواره تماشاگر واژگون شدن حکومت ها به وسیله سازمان های جاسوسی مولد کود تاها هستیم.

بلکه می توان گفت حکومت هایی که پشتوانه ملی دارند از خطر سقوط دور ترند و پیداست که تعیین الهی به خصوص در محیط های مذهبی از احساسات ملی برخوردار است و بنابراین با تعیین رهبر خطر کودتا و شورش کمتر است.

چنان که در ممالکی که سیاست در اختیار عده معدودی قرار داده شده و مردم از دخالت در امور سیاسی محرومند و بالتجیه میان ملت و دولت شکافی به وجود آمده است شماره کودتا و تغییرها بیشتر است. چرا که پشتوانه ملی ندارند و مردم حمایتی از حکومت ندارند.

آری علی علیه السلام خانه نشین شد ولی نه به آسانی خانه نشین شدن رهبران غیر الهی، و البته اگر يك دهم آنها راه انحراف از «تقوای سیاسی» را پیش می گرفت از آنها موفق تر بود! ولی او ریاستی که مبتنی بر انحراف باشد نمی خواست زیرا به اصل «رهبری» که تکامل انسانیت است صدمه می زند. خروشچف با يك تلفن بر کنار شد و فردا خبری از او در اجتماع

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۵

نبود! فیصل ها در اردن و عراق کنار رفتند! ولی بدون حتی يك طرفدار جدی حتی از سقوط بن بلا هم در الجزائر خبر نشد ... لومومباهم که قتلش سر و صدا کرد روی همان پشتوانه ملی او بود.

ولی خطابه زهرا علیها السلام حکومت ابوبکر را لرزاند زیرا موفق با روح اجتماع و احتیاج انسانیشان بود. سخنرانی ۱۲ نفر از طرفداران علی علیه السلام مدینه را متزلزل نمود. احتیاجشان به علم مواج علی علیه السلام همه روزه رسوایشان داشت.

با این که علی علیه السلام خصوصیت مهمی داشت که کینه های بسیاری از افراد حساس مملکت بدان جهت علیه او شوریده و یا شورانیده شده بود و آن کشتارهای آن حضرت مخالفین اسلام را (خویشان همان مخالفان داخلی بعد) در جنگ های زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که در دعاء معروف «ندبه» (که یکی از برنامه های انقلابی شیعه بوده است) همین نکته اجتماعی تذکر داده شده است.

علم و تقوی و شجاعت و صراحت گفتار و بی اعتنائی به توقعات شرکت آمیز و سایر خصوصیات ممتازة آن حضرت نیز باعث تحریک حسادت مخالفین می شد.

علاوه بر آنچه که درباره اهمیت تعیین گفتیم، نکته دیگری هم هست و آن این که همین اختلاف اقلیت و اکثریت یکی از عوامل بیدار کننده اجتماعات بشری است و لذا حکومت‌های معمولی هم یا دو حزبی هستند و یا در داخل همان حزب واحد جناح‌های مخالف ترتیب می‌دهند.

خدای بزرگ، خود آگاه از این مشکل اقلیت، و اختلاف دائمی آن با اکثریت می‌باشد و در عین حال رهبر تعیین می‌کند زیرا خود

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۶

می‌داند که همین قضاوت آزاد، و جنگ تبلیغاتی اقلیت بیدار با اکثریت نابینا، باعث هوشیاری تدریجی مردم خواهد بود.

این اختلاف اقلیت و اکثریت، در اصل نبوت و فرستادن پیامبران نیز هست اگر خداوند پیامبری نمی‌فرستاد اختلاف مذهبی به این صورت نبود. خداوند با انگیزش پیامبران و فروختن استعداد افراد بیدار، يك اقلیت ممتاز و مورد حسادت اکثریت، به وجود آورد که همواره با هم اختلاف داشته و دارند. قرآن کریم می‌فرماید: «**كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ...**» (۱)

این‌ها همه لازمه تکامل اختیاری انسان است. خداوند می‌تواند بشر را طوری بیافریند که با لذات مجبور به پذیرش خوبی‌ها باشد، و آن‌گاه اختلافی نخواهد بود، لیکن آن‌گاه انسان نبوده و کمال انسانی را هم نخواهد داشت. فرشته‌ای می‌شود که ترقیات انسان را ندارد.

و می‌تواند طوری خلقش نماید که همه مجبور به پذیرش هوس‌ها و شهوات باشند و آن‌گاه اقلیت بیداری نخواهد بود و اختلافی هم نیست، لیکن انسان نیست بلکه حیوانی خواهد گشت.

لازمه تکامل اختیاری - که از نظر دقت فلسفی فوق همه تکامل‌هاست، همین تضاد و اختلاف و برخورد افکار و جنگ اعصاب است. هر چند ما در مباحث فلسفی، منشأ کمال را تضاد ندانسته شوق به کمال را در نهاد هر پدیده‌ای منشأ کمال می‌دانیم ولی همان شوق در مسیر حرکت با عوامل مزاحم برخورد می‌کند و آماده رفع

(۱) - سوره بقره، آیه ۲۱۳، «مردم همه يك ملت بودند خداوند پیامبران را فرستاد ... و اختلاف کردند»

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۷

می‌شود و استعداد درونیش شکوفاتر می‌گردد. و از این نظر تضاد موجب کمال تازه‌ای می‌شود. آن‌چه که لازم است این است که آفریننده و خالق با درک و شعور، که بشر را برای کمال اختیاری آفریده است راهنمائی‌ها و وسایل سعادت و کمال اختیاری را در دسترس بشر قرار دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای راهنمائی و رهبر برای رسیدن به راه.

آن‌چه که درباره اقلیت و اکثریت و ارتباط آن با تعیین رهبر گفتم از دید اجتماعی بود. از دید فلسفی يك بحث عمیق و وسیعی مربوط به برهان نظم جهان داریم که طبق آن کلیه خوبی‌ها و بدی‌ها (البته از دید فلسفی بدی‌ها همه

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۴۵
بالتیاس و بالنسبه‌اند و بد بالذات نداریم) در سلسله نظم علت و معلول جهان قرار دارند و هر يك به جای خویش
ضروری و حتمی هستند ...

*** قانون زبان ندارد تا از خود دفاع کند

بنابر آن چه گذشت لزوم تعیین يك رهبر از طرف خداوند که مصونیت فکری در فهم و تطبیق و اجراء قانون، در برابر اشتباهات فکری و هوس‌ها داشته باشد روشن می‌شود.
به تعبیر «بیکن» انگلیسی، بت‌های فکری (مغالطات و اشتباهات) بسیاری، انسان معمولی را احاطه کرده است. ما رهبری می‌خواهیم که از این اشتباهات در امان بوده بشر را به سر منزل مقصود برساند.
قرآن کریم درباره مصونیت فکری و عملی پیامبران الهی در تبلیغ

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۸

قانون، جمله لطیفی در سوره «جن» بیان داشته است ... خداوند از پیش و پس مراقب هر پیامبری است که حتما بداند مطالب خدایشان را ابلاغ نموده‌اند، خداوند به همه چیزها که پیش پیامبران است احاطه دارد و شماره همه چیز را احصا فرموده است «۱»

همین مصونیت را درباره «امام» هم لازم می‌دانیم.

در میان روایات گذشته که مناظرات اصحاب ائمه علیهم السلام را نقل می‌کرد روایتی ذکر شد که هشام بن حکم به آن مرد مخالف شام می‌گفت حجت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست که برای حل اختلافات مردم به او مراجعه کند؟ و او گفت قرآن. هشام گفت قرآن حل اختلاف می‌کند؟ گفت: آری، هشام گفت: پس تو چرا به اینجا آمده‌ای تا با ما بحث کنی؟ با اینکه ما هر دو قرآن را قبول داشته و همیشه می‌خوانیم.

مفاد این حدیث مطلب جالبی را در بر دارد: آن فرد مخالف سوریائی متن قانون را در حل اختلاف کافی می‌دانست، در حالی که فهم قانون از نظر ادراک ذهنی افراد مختلف است، هر کسی قانون را طوری درک می‌کند. خود قانون زبان ندارد تا فهم یکی را تصدیق و دیگری را تخطئه نماید.

در گفتار آن فرد مخالف يك نوع تناقضی هم وجود داشت که هشام بن حکم به روی او نیاورد و آن این که اگر متن قانون برای حل اختلافات و به اصطلاح «حجت» میان مردم کافی است پس چرا در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله آن سرور را حجت قرار می‌دهی و متن قانون

(۱) - سوره جن، آیه‌های ۲۷ - ۲۸: «فَإِنَّ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»

مقدمه ای بر امامت، ص ۸۹

یعنی قرآن را کافی نمی‌دانی؟ مگر زمان دخالتی در حل اختلاف فکری دارد؟

منطق بالاتر از زمان و مکان و اوضاع و احوال مخصوص است.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را حجت قرار نداده آن سرور را به عنوان رهبر و «حجت» و وسیله رفع

اختلاف‌ها می‌دانی ولی در زمان پس از آن حضرت قرآن را کافی می‌دانی؟ مگر قرآن زمان آن حضرت غیر از قرآن پس از آن سرور است و یا چیزی کم دارد؟ باید گفت وجدان هر انسانی گواه است که خود قانون، زبان ندارد و برای حل اختلاف‌ها و اشتباهات فکری کافی نیست و برای فهم صحیح قانون و حل اختلاف‌های فکری احتیاج به رهبری دانا داریم. این اقتضای وجدان است، و بر طبق همین وجدان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم عمل می‌شود، ولی هوس ریاست و حب جاه این وجدان را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زیر پا می‌گذارد و همان که در زمان آن سرور وجود آن حضرت را برای حل اختلاف‌ها لازم می‌داند و اگر همه قرآن هم از همان اول نازل شده و در دسترس مردم بود (چنان که در یکی دو ماه آخر عمر آن حضرت قرآن تکمیل بود) باز هم خود آن حضرت را حجت می‌داند نه قرآن را، بعداً برای رسیدن به مقام و ریاست غاصبانه بر ملت و استعمار و استثمار مردم، ناچار به ترویج این فکر باطل شده و متن قانون را که قبلاً کافی نمی‌دانست اینک کافی می‌داند. و روی این موضوع به حدی سر و صدا می‌کنند که نسل‌های بعدی سرگردان می‌شوند. با اینکه مسئله بسیار روشن است و چه

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۰

بسیار مواردی که قانون را به نظر خود تفسیر می‌نمودند و اجتماع را به لجن می‌کشیدند. در آن زمان که درک مردم خیلی قوی نبود، زیر همین پوشش که همه باید مستقیماً از قرآن بگیرند و وجود امام لازم نیست چه سوء استفاده‌ها از متن قانون بردند و به سود خود تفسیر نمودند.

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۱

مفهوم اجتهاد

مثلاً اجتهاد يك مفهوم قانونی و صحیح شرعی و عقلانی دارد که فراتر نمی‌رود، ولی ابوبکر برای اثبات پاکدامنی خالد بن ولید که با همسر مالک بن نویره زنا کرد، می‌گفت مالک خود مجتهد است، منتها اشتباه کرده و مجرم نیست یعنی او وظیفه خود را این طور تشخیص داده است غافل از این که ضروریات جای اجتهاد نیست و به علاوه قضیه کاملاً روشن بود که همسر مالک دل خالد را جذب کرده بود.

بعدها عمر مالک را مجرم دانسته عزل نمود و آن وقت علماء اهل تسنن ماندند که آن درست بوده یا این؟ «۱»

مفهوم «قتل عمد»

ماده قانون حرمت قتل مومن و یا تسبیب در آن می‌گوید اگر کسی مومنی را عمداً بکشد پاداش او جهنم است ... «۲» از نظر مجازات حقوقی هم كفاره و قصاص به عهده‌اش ثابت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کشتن عمار یاسر یکی از اصحاب آن

(۱) - توجیه‌های دکتر «هیكل» مصری و «سید قطب» مصری را در کتاب عدالت اجتماعی در اسلام ببینید

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۲

حضرت و از یاران با وفای علی علیه السلام - این جمله معروف را فرموده بود:

عمار تو را يك گروه ستمکار خواهند کشت. «۱»

همین که عمار در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام به دست ارتش معاویه کشته شد در میان افسران ارتش معاویه این زمزمه پیدا شد که:

پس ما آن گروه ستمکار هستیم، و در نتیجه علی علیه السلام به روش حقیقت است.

می رفت که ارکان ارتش معاویه با همین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله متزلزل شود.

معاویه همچون همه شایدها و هوس بازها که شهوت چشم دلشان را کور کرده است، و برای از میان برداشتن علی علیه السلام از هیچ گونه فعالیت تبلیغاتی فرو گذار نکرده است، احادیث فضیلت آن سرور را ممنوع اعلام نموده و احادیثی در مذمت آن حضرت از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله حدیث گویای پولی و بی همه چیز خود در میان مردم شایع کرده بود.

ولی يك مطلب را فراموش کرد و آن این که اصحاب و یاران علی علیه السلام چون عمار یاسر و اویس قرن و ... به حدی در میان مردم معروف و مشهور بودند که يك حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عمار ارکان ارتش معاویه را بر هم می زند.

و مردم می فهمند کسی که عمار طرفدار اوست حتما شخص درستی است. معاویه فراموش کرده بود که احادیث فضیلت اصحاب علی علیه السلام را هم دستور کتمان و فراموشی دهد. نظم عالم به حدی دقیق

(۱) - «یا عمار تقتلك الفئة الباغية»، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۶۷

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۳

است که اگر يك چیز جابجا شود چیزهای دیگر نیز بهم می خورند، همچون مهره های پیوسته يك جدول. نمی توان يك چیز را بهم زد با وجود نظم سایر چیزها!

به هر حال معاویه برای جلوگیری از اغتشاش، تفسیری شیادانه برای ماده قانون قتل و در نتیجه حدیث قتل عمار نمود که جدا موثر شد مردم عوام بودند و به معنای حدیث دقت نکردند.

او گفت قاتل عمار ما نیستیم بلکه علی علیه السلام است که او را به جنگ فرستاده است.

یعنی شمشیرها و نیزه های ما کشیده شده و برنده است و اعلام کرده ایم جلو نیاید که کشته می شوید! اگر کسی جلو آمد و کشته شد، خودش و آنکه او را فرستاده مقصر است نه ما.

همچون کسی که دست به سیم برهنه برق بزند خودش مقصر است و آنکه او را تشویق کند نه مخترع برق و نه سیم کش.

این تفسیر معاویه در میان آن مردم عوام که همه قرآن را قبول داشتند و به قول آن مرد شامی در مناظره اش با هشام بن

حکم «حجت» را در دست داشتند ولی دور از رهبر حقیقی بودند چنان مؤثر شد که سر و صدا خوابید و حتی وقتی به ارتش حضرت علی علیه السلام منتقل شد شك و تردیدی در میان برخی افراد ساده دل ارتش آن حضرت به وجود آورد که حضرت امیر علیه السلام به ناچار تشریح نموده این طور نقض کرد که:

پس قاتل حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله هم خود آن حضرت بوده است که حمزه را در جنگ احد در برابر کفار فرستاد نه «وحشی» غلام هند.

می دانید ذهن عوام بیش از هر چیز از «نقض» علمی جا می خورد و

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۴

عقب نشینی می کند علی علیه السلام شاید برای مردم ساده نتواند در آن فرصت کم و دقائق حساس تشریح کند که:

مگر معاویه و ارتش او چون برق زمین و آسمان و سنگ کوه، بی اراده هستند که بگوئیم خود به خود و بالطبع فرود می آیند، ما نباید جلوی آن ها برویم، و یا حتی مگر مثل درندگان بیابان فاقد شعور انسانی هستند که هنگام نزاع بی اراده باشند.

آن ها هر چه باشند انسانی با اراده هستند آنها ایند که دست به شمشیر و تیر می برند، می توانند دست نبرند و کسی را نکشند و خلاصه فاعل بالاراده باید در برابر محکمه جواب عمل خود را بدهد.

علی علیه السلام نمی تواند در آن دقائق حساس این مسئله حقوقی را برای افراد ساده دل تشریح کند ولی به خوبی می داند که آن تفسیر شیطانی چه قدر خطرناک است.

این تفسیر یکی از بهترین راه های کوبیدن انقلاب های مذهبی است که بنا به آن هر گونه قیام حق طلبی و آزادی خواهانه و حتی صد در صد مذهبی اعتقادی، هم جرم است و خلاف شرع، زیرا باعث خون ریختن است و این گونه تفسیر بهترین خدمت به استعمارگران است.

و البته برای شورش های استعمار گرانه این خلاف شرع مطرح نیست زیرا «ماسک» آن ها عنوان قصاص و خون خواهی کشته شده ای چون عثمان است و یا می خواهند مردم را به بهانه زندگی مدرن تر تحریک کنند و به اصطلاح خوشبخت شان کنند، در نظر مردم ناآگاه، دین برای آخرت است، و تکالیف دینی را هم فقط به عنوان اسقاط

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۵

تکلیف انجام می دهند که به جهنم نروند، نمی دانند که دین خوشبختی دنیا و آخرت است.

مردم نظرشان درباره وظائف دین فقط اسقاط تکلیف است و همین که کوچکترین راه فرار پیدا کنند فوراً آرامش وجدان پیدا می کنند، یا صحیحتر یا به تعبیر دیگر به زور به خودشان آرامش وجدان را تلقین می کنند و به خود می قبولانند که تکلیف ساقط شده است و این است که به صرف القاء شك و شبهه ای سست می شوند و کنار می روند.

این هم از کوه فکری بیشتر مردم درباره دین است که تصور می کنند دین تنها قوانین مربوط به آخرت است. و این البته يك تفکر مسیحی است که در اسلام وارد شده و دین را مخصوص به گوشه مسجد و کلیسا دانسته اند و به قول

یکی از نویسندگان خودمان در مقاله‌ای - ۸ سال پیش - به زودی علماء اسلام باید همچون کشیشان و پاپ بدانند که دین مخصوص به آخرت است و مسجد و عبادات ...

و شاید رساله‌هایی هم که احیاناً منتشر می‌شده و تنها قسمتی از احکام اسلام را داشته است این طرز تفکر را در میان مردم رسوخ داده است.

و حتماً عذر صاحبان این رساله‌ها این بوده که مردم مسائل دیگر را نمی‌خواهند و عمل نمی‌کنند ولی مردم باید به قوانین اسلام آشنا باشند هر چند عمل نکنند و فقهاء قدیم نیز همه مسائل را می‌نوشتند، چنانکه قبلاً مسایل مربوط به بردگی هم در کتب فقهیه ذکر می‌شده است.

به هر حال در کارهای دینی که کمی مشکل باشد بیشتر مردم

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۶

ناآگاه، منتظر بهانه هستند و چون دین را حداقل همچون دنیای خود نیز ارزش نمی‌دهند به مختصر بهانه‌ای شانه تهی می‌کنند.

قرآن کریم درباره آنها که به مختصر بهانه‌ای دست از جهاد بر می‌داشتند و عذر تراشی‌های زندگی گرائی می‌کردند می‌فرماید:

می‌گویند خانه‌های ما نگهبان ندارد (و نمی‌توانیم بیرون برویم) در حالی که دروغ می‌گویند می‌خواهند از وظیفه فرار کنند. «۱»

به هر حال علی علیه السلام برای جلوگیری از این تبلیغ فاسد معاویه در آن دقائق حساس که فرصت تشریح هم نبود تنها به دلیل نقضی قناعت نموده به اصطلاح قیاس معارضه‌ای «به طور خلف» تشکیل می‌دهد و می‌فرماید: اگر چنین است پس پیامبر صلی الله علیه و آله قاتل حمزه عموی خویشتن است و خود حضرت باید - معاذالله - مجازات شود.

باید رهبری الهی و معصوم از خطا همیشه در اجتماع باشد که گفته او بی چون و چرا پذیرفته شده برای حل اختلاف کافی باشد.

(۱) - سوره احزاب، آیه ۱۳: «و یستأذن فریق منهم النبی یقولون ان بیوتنا عورة و ما هی بعورة ان یریدون الا فرارا»

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۷

مفهوم «تفرقه»

می‌دانید یکی از گناهان بزرگ ایجاد تفرقه در ملت اسلام است که به حیثیت اسلام و مسلمانان لطمه وارد می‌سازد این گناه در اصطلاح مذهبی «شق عصای مسلمین» نامیده می‌شده است که کنایه از ایجاد شکاف و تفرقه در مسلمانان است.

قرآن کریم می‌فرماید: از مشرکین نباشید، از آنها که در دین خود ایجاد تفرقه کرده‌اند و گروه‌ها شدند «۱»

مسجد «ضرار» که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و به امر الهی ویران شد به خاطر این بود که منافقین می خواستند با ساختن مسجدی در برابر مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد شکاف میان مسلمانان نموده عده ای را از زیر تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله خارج ساخته به اصطلاح ما، مسلمانان نوی به وجود آورند که البته در حقیقت برگشت به ارتجاع جاهلیت بود.

قرآن کریم در سوره «توبه» ماسک این گروه فریب کار را که با عنوان مسجد سازی می خواستند حقه بزنند و حکومت ملی پیامبر صلی الله علیه و آله را متزلزل سازند کنار زده حقیقت روش و هدفشان را روشن ساخته با

(۱) - سوره روم آیه ۳۱ و ۳۲

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۸

دستور ویران ساختن آن، نقشه منافقین را نقش بر آب ساخت. «۱»
البته در روایاتی که گناهان بزرگ شمرده شده نامی از این گناه بزرگ برده نشده است لیکن يك قاعده کلی در آن روایات به دست داده شده است که بدان وسیله تشخیص گناهان بزرگ آسان است.

در حدیث صحیح حضرت عبدالعظیم از امام جواد علیه السلام، میزان تشخیص «معصیت کبیره» و گناه بزرگ این قرار داده شده است که در قرآن کریم و یا کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وعده عذاب دوزخ داده شده باشد. هر گناهی که در قرآن و یا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وعده عذاب دوزخ داشته باشد «گناه کبیره» نامیده می شود.

و آیات تفرقه دین و حادثه مسجد ضرار از نظر گویندگی و تندی خطاب و تهدید عذاب تعبیرات سختی دارد. و به علاوه در آیه اول رابطه پیامبر صلی الله علیه و آله با آن ها قطع می شود و در آیه دوم به حد کفر رسانده شده است. این گناه به حدی در میان مسلمانان مهم بود که حضرت حسین بن علی السلام را به این اتهام (و سائر اتهام ها) شهید نمودند.

استعمارگران در اثر عوام بودن مردم و شناختن رهبر حقیقی لازم الاطاعة مفهوم این گناه را طوری تفسیر نمودند که هر گونه قیام به حق

(۱) - آیات ۱۰۷ - ۱۱۰ سوره «توبه» در این آیات، این مسجد، عامل تفرقه و کفر و کمین گاه دشمن دین و سقوط گاه جهنم و مانند آن حساب آمده است، شاخص حقیقت

اسلام از ظاهر سازی، روح عمل اسلامی است. مسجدی که روح اسلامی ندارد مسجد نمی شود و وقفش باطل است

مقدمه ای بر امامت، ص ۹۹

و ضد ستم را ایجاد تفرقه و «شق عصای اسلام» به حساب آوردند.

هارون الرشید هنگام گرفتن موسی بن جعفر امام هفتم علیه السلام که او را مهمترین رقیب سیاسی خود می دانست - که البته آن حضرت گر چه ضد رژیم، فعالیت های مهمی داشت ولی چون قدرت اندك شیعه را می دید به اقتضاء

زمان بنای گرفتن حکومت را نداشت ولی وجهه ملی و مذهبی آن حضرت برای هارون ضربه بزرگی بود- به مدینه بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده پس از زیارت و نماز، به حضور پیامبر عرضه داشت: یا رسول الله چه کنم که اگر فرزندان موسی بن جعفر را نبرم و تبعید نکنم تفرقه در میان امت تو خواهد افتاد!!

شریح قاضی که عمر او را نصب کرده و علی علیه السلام هم به همین جهت نتوانست او را از کار بر کنار سازد و به خاطر منصب قضاوت ممتدی که در میان مسلمانان داشت وجهه يك روحانی مذهبی را داشت و در واقع وابسته به دربار یزید و ابن زیاد بود.

آری شریح قاضی در جریان حادثه کربلا این حکم معروف را منتشر ساخت که: حسین بن علی علیه السلام از دین جدش پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفته و مرتد شده است با شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله او را بکشید. «۱»

تصریح به شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای تأکید ارتداد حضرت حسین علیه السلام بوده است که مردم در برابر این لحن تند تسلیم شوند یعنی اگر خود پیامبر هم بود او را می کشت و من روحانی هم، با شمشیر آن حضرت او را می کشم!

آری ملت گر چه سست بود ولی این قدر هم بی وجدان نبود که

(۱) - «انّ الحسین خرج عن دین جده فاقطوه بسیف جده» این جمله از شریح معروف است ولی مدرکی معتبر برای آن پیدا نکردم. البته شریح خرابکاری‌هایی داشته لیکن

صحبت در خصوص این جمله است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۰

حسین علیه السلام را با آنهمه سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شهید نمایند.

قدری تهدید ابن زیاد با عنوان ارتش شام، و قدری تطمیع و فرستادن پول‌های دولتی برای رؤسای قبایل، و قدری هم تبلیغات امثال شریح و مثل عبدالله عمر که بالای منبر رفته تهدید به جهنم کرد که کسی نباید از بیعت یزید بیرون برود. «۱»

همین‌ها در روحیه اکثریت ملت اثر می‌گذارد.

و حتی اگر اطمینان هم به گفته شریح و عبدالله نکنند لااقل پشتوانه اعتقادشان سست می‌شود، خصوصاً که صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌بینند که ساکت اند و گوشه‌ای گرفته‌اند و کاری به این کارها ندارند و لابد چون ورود در سیاست می‌شود!!

باید برای روشن شدن مفاهیم مذهبی و حل اختلاف‌ها و به قول هشام بن حکم به عنوان «حجت»، رهبری لازم الاطاعة در میان مردم باشد که بدون بحث و گفتگو کلام او پذیرفته شود و او هم اشتباه نکند و «عصمت الهی» داشته باشد تا این گونه فجایع پیش نیاید.

این مطلب که کسی بگوید: خود مردم عقل دارند و می‌فهمند، همین که يك فرد روشن به آن‌ها بفهماند که گفته فلان استعمارگر صحیح نیست می‌پذیرند. به هیچ وجه صحیح نیست زیرا همان طور که يك فرد روشن چنین می‌گوید:

افراد به ظاهر روشن دیگری هم که در واقع تحریک دستگاه‌ها شده‌اند خلاف او را می‌گویند و طوری بازیگری می‌کنند که بیشتر ملت که در هوا خواهی عدالت سست

(۱) - الغدير

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۱

هستند و به دنبال بهانه می‌گردند قانع می‌گردند.

باید يك رهبر الهی در میان ملت باشد که روی احساس مذهبی و اعتقاد به عدم اشتباه او، هیچ کس جرئت رد کلام او را نداشته باشد تا این گونه استفاده‌های استعماری نشود.

*** نتیجه

مفاهیمی که در اثر نبودن يك رهبر نافذ الکلمه در میان مردم روشن نبوده و باعث خون‌ریزی‌ها و آبروریزی‌ها شده و یا موجب سستی دین در میان مردم گردیده بسیار است. و روشن نمودن آن‌ها و بالنتیجه رفع اختلافات گروه‌های متخاصم به عنوان دین یکی از فوائد بزرگ رهبر الهی است که در مناظرات اصحاب ائمه علیهم السلام مورد توجه بوده است. «۱»

و اگر همه آن مفاهیم بررسی شود خود کتاب قطوری خواهد شد و به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد برای توضیح این جهت کافی باشد که حتما این گونه گرفتاری‌ها تنها به دست يك رهبر الهی نافذ الکلمه که محفوظ از خطا و اشتباه باشد برطرف می‌گردد. و اگر رهبر الهی معصوم از خطا نباشد - همچون مجتهد عادل نافذ الکلمه - باز این فایده را دارد که گفته او برای برطرف کردن نزاعها قاطع می‌باشد.

البته همان طور که گفتیم به شرط آن که رهبر يك نفر باشد. همان طور که دو امام در يك زمان نمی‌شود به وجه لازم تر دو رهبر مذهبی غیر

(۱) - کتابچه «مرزها» که جزوی از همین مجموعه بوده و تاکنون بارها به چاپ رسیده است مقداری از این مفاهیم را ذکر کرده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۲

معصوم هم نمی‌شود، زیرا که عصمت در امام مانع بروز اشتباه و اختلاف می‌باشد لیکن به هر حال مرکزیت تضعیف می‌شود، در غیر معصوم این مشکل بیشتر است.

لزوم رهبر از نظر سیاسی

از نظر سیاسی هم باید گفت انسان آزاد آفریده شده و فعالیت‌های جسمی و روحی او تنها در اختیار پروردگار است که او را آفریده و در نظام آفرینش به کار گرفته است.

همین ناموس تکوین اقتضا دارد که انسان زیر بار احدی جز خداوند که به هر حال (چه بخواهد و چه نخواهد) حاکم بر اوست نرفته و اطاعت هیچ موجودی را لازم نشمارد. و حتی در جنبه اخلاق اجتماعی از هیچ قانونی

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۵۳
پیروی نکند مگر قانونی که از طرف خداوند تعیین شده باشد.

و بنا به این فلسفه که زیر بنای بسیاری از مباحث اجتماعی است تنها «رهبری» که اطاعت از او مطابق با ناموس آفرینش است همان رهبر الهی است که لزوم اطاعت او از طرف خداوند تضمن شده باشد. و به همین جهت است که اطاعت از شخص و قانون غیر الهی در اجتماعات بشری احتیاج زائد الوصفی به قوه مجریه و پلیس دارد. فطرت و تکوین نیاز به فشار زیادی ندارد. «لا اکراه فی الدین».

معرفت جایگزین رهبر نمی‌شود

و این سخن که می‌توان مرم را به فوائد قانون آشنا ساخت تا مردم خود به خود مراعات حدود را بنمایند و دیگر نیازی به رهبر به عنوان

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۳

پشتوانه و ضامن اجرا نیست ...

سخنی است که به مباحث انتزاعی و ذهنی شبهه است تا به يك بحث واقعی و عینی! روشن ساختن اکثریت مردم به خصوصیات قانون تقریباً باید محال عادی شمرده شود و تازه میان روشن شدن به فائده تا عشق به هدف فاصله بسیاری است. بسیاری کسانى که فوائد چیزی را می‌دانند ولی مراعات نمی‌کنند.

و تازه روشن ساختن مردم خود محتاج به رهبر است معمولاً بدون يك رهبر نمی‌توان کاملاً تبلیغات را در سطح عموم پیاده نمود.

مذهب برای رهبر الهی، خاصیت يك «محبوب» را به وجود می‌آورد و همچون خداوند که طبق ناموس خلقت معبود و محبوب است رهبر الهی نیز چنین خاصیتی را پیدا می‌کند.

و این سخن که وقتی مردم فهمیدند که انسانند و زندگی اجتماعی می‌خواهند و بالتیجه باید از رهبر و قانونی پیروی کنند خواه ناخواه تن به اطاعت می‌دهند و چه لازم که حتماً از عنوان «رهبر الهی» برخوردار باشند.

هم به يك فرض ذهنی و تجریدی شبیه است. روشن کردن تمامی ملت نه، بلکه اکثریت نیز به این مطلب، کار آسانی نیست. بسیاری کسانى که از همین زندگی اجتماعی رنج می‌برند و در عین حال مائلند تنها از شهوات خویش بهره ور شوند هر چند بنا بودی اجتماع و بالتیجه خودشان منتهی شود. و آنها هم که رنج نمی‌برند حاضر نیستند هوس‌های خود را کنار بگذارند.

اینها فقط برای تعداد انگشت شماری انسان‌های خود ساخته خوبست که در این جهان و این انسان‌ها بسیار کمند و آن نمونه ی

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۴

بسیار کمش را هم باز به نسبت، در مذهبی‌ها بهتر و بیشتر می‌توان یافت. و به هر حال این برای يك مکتب، انزوا است که فقط برای عده معدودی خود ساخته بیاید و آنها اساساً نیاز به قانون و رهبر ندارند.

آن وقت دیگران را باید یا به زور و یا به شعارهای خیال گونه مشغول کرد و دیدیم و می‌بینیم «۱» که وقتی در

مشکلاتی قرار می‌گیرند همه چیز را از دست می‌دهند. نه به فکر خلق هستند و نه اهداف خلقی. و بنابراین این گونه سخن‌ها همچون ترانه‌های احساسی شاعرانه تنها در عالم خیال فعالند نه در محیط تعقل و درک عاری از احساس‌های کاذب. و به هر حال از نظر سیاسی تنها اطاعت کسی لازم است که بر طبق ناموس خلقت و تکوین اطاعت او فرض شده و به عبارت دیگر از مبدء هستی، ولایت و حکومتش تضمن شده باشد.

(۱) - اشاره به سازش پیروان کمونیسم با ساواک در دوران نظام شاهی دارد که یک وقتی در بند ۴ زندان قصر حساب کردیم در یک مدت زمان محدود، حدود ۲۰ نفر از کمونیست‌ها خودفروشی کرده حاضر به مصاحبه با روابط جمعی زمان شاه، به نفع حکومت شدند، و از مذهبی‌ها فقط یک نفر داشتیم

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۵

حوزه حکومت رهبر الهی؟

گرچه در پاره‌ای روایات، امام به عنوان حل اختلافات مذهبی و بیان حقایق شرع و دین بیان شده است لیکن پیداست که این یکی از فوائد بزرگ امام است نه تنها فائده آن.

محیط فشار و اختناق زمان بنی العباس و بنی مروان و بنی امیه که به عنوان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت می‌کردند و وجهه الهی به خود داده بودند، نمی‌گذاشت که اصحاب ائمه علیهم السلام در مناظرات خویش با مخالفین مسئله حکومت همه جانبه ائمه را مطرح سازند، و به خصوص بنی العباس که زیر عنوان خویشی با پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از حقوق بنی هاشم و اهل بیت علیهم السلام قیام نموده بودند طوری ذهن مردم عوام را تسخیر کرده بودند که همه جنایات را می‌دیدند و باز هم عنوان پاکی و قداست را برای آنها حفظ می‌کردند. در پایتخت هارون الرشید همه شب به قول جرجی زیدان هزاران «زنا» واقع می‌شد و در شبهای جمعه چندین برابر، ولی به قداست هارون هیچ صدمه‌ای نمی‌خورد.

و سر اینکه ائمه علیهم السلام قیام افرادی همچون زید و یحیی و عبدالله ... را به طور صریح تأیید نمی‌کردند همین بود که اگر حکومت‌ها می‌فهمیدند که این گونه قیام‌ها صریحا و به طور قاطع از طرف ائمه علیهم السلام تأیید می‌شود به فوریت با روشهای سیاسی حساب

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۶

شده کار شیعه را خاتمه می‌دادند و همین روش اهل بیت یکی از وسائل و سنن الهی بود که بدان وسیله شیعه و حقیقت دین حفظ شود.

ولی با این همه در آیات قرآن و روایات، مسئله حکومت همه جانبه رهبران الهی بیان می‌شده است.

در قرآن کریم جریان حکومت همه جانبه ابراهیم پیامبر صلی الله علیه و آله این طور بیان شده است که وقتی از امتحان بدر آمده پختگی خاصی پیدا کرد از طرف خداوند پیشوای همه جانبه مردم شد:

«و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریّتی قال لا ینال عهدی

الظالمین» (۱) و هنگامی که ابراهیم را خدایش به اموری دچار ساخت و او به اتمام رسانید، فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم گفت: و از نسل من نیز؟ فرمود: پیمان من به ستمگران نخواهد رسید.

و همین لغت «امام» را درباره پیشوایان ظلم که کارشان فقط امور دنیائی است به کار برده و فرموده است:
«و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر...» (۲) و اگر پس از پیمانشان عهد شکنی کردند و در دینتان ضربه‌ای وارد ساختند با امامان کفر بجنگید ...
و درباره برخی فرزندان ابراهیم می‌فرماید:

«و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدين» (۳) و ایشان را امامانی ساختیم

(۱) - سوره بقره، آیه ۱۲۴

(۲) - سوره توبه، آیه ۱۲

(۳) - سوره انبیاء، آیه ۷۳

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۷

که با فرمان ما رهبری می‌کردند و بدیشان وحی نمودیم که نیکی‌ها کنند و نماز به پا دارند و زکات بدهند و آنها بنده ما بودند.

«و لوطا آتیناه حکما و علما...» (۱) به لوط پیامبر حکومت و دانش دادیم. یعنی حکومت همه جانبه، همان طور که اطلاق کلام اقتضا دارد.

و درباره موسی و بنی اسرائیل که در زمان فرعون استضعاف شده بودند می‌فرماید: **«و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض...» (۲)** می‌خواهیم که بر آن افراد استضعاف شده منت نهاده ایشان را امامانی بسازیم و وارث - حکومت فرعون - سازیم و به آنها در زمین قدرت دهیم ...

و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون» (۳) و چون صبر نمودند از ایشان امامانی قرار داده‌ایم که به فرمان ما رهنما بودند و به آیات ما یقین داشتند.

ملاحظه می‌کنید در این آیات برای رهبران الهی قدرت و حکومت و رسیدگی به کارهای اجتماعی به عنوان یک منصب الهی ذکر شده است. در هیچ یک از این آیات امامت و حکومت این رهبران مقید به بیان احکام و توضیح نصوص مذهبی نشده است. بلکه احیاناً تصریح به عمومیت شده است. مثل بیان امامت مستضعفین در مسیر از بین

(۱) - سوره انبیاء، آیه ۷۴

(۲) - سوره قصص، آیه‌های ۵ و ۶

(۳) - سوره سجده، آیه ۲۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۸

بردن طاغوت‌ها و وارث مناصب آنها شدن.

طالوت به عنوان يك حاکم و با يك فرمانده جنگ از طرف خداوند به وسیله پیامبر زمان تعیین شد تا با جالوت بجنگد. و هنگامی که «داود» که آن روز یکی از ارتشیان طالوت بود جالوت را به قتل رسانید از طرف خداوند حکومت و علم داده شد که بهترین حکومت‌ها یعنی حکومت علم و قدرت را دارا باشد. این جریان در آیات ۲۵۱-۲۳۶ سورة بقره بیان شده و در خاتمه این جریان را از آیه‌ها و تجلیات خداوندی به حساب آورده است:

«آن گروه از بنی اسرائیل، پس از موسی را ندیدی که به پیامبر خود گفتند حکمرانی برای ما برانگیز تا در راه خدا بجنگیم پیامبر گفت: می‌خواهید بر شما پیکار واجب شود و آن گاه پیکار نکنید؟ گفتند چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که از شهرها و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟ ولی چون پیکار برایشان واجب شد جز اندکی همه ترك نمودند. و خداوند ستمکران را می‌شناسد.

پیامبرشان بدیشان گفت: خداوند طالوت را برایتان حاکمی قرار داد گفتند: او چگونه سلطنت بر ما دارد؟ ما خود به سلطنت سزاوارتر از اوئیم، او ثروتی ندارد. پیامبر گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و به او وسعت علمی و قدرت بدنی داده است و خداوند قدرتش را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند محیط و داناست ...

«و چون برابر جالوت و ارتش او ظاهر شدند گفتند خداوندا، بر ما صبر و بردباری به بار! و ما را ثابت قدم فرما! و بر ملت کفر پیروزمان فرما! به اذن حق تعالی دشمن را شکست دادند و داود جالوت را کشت، و خداوند به او سلطنت و حکمت و از هر آنچه خدا می‌خواست به او تعلیم داد. و اگر نبود که خداوند مردم را به دست یکدیگر دفع می‌کند زمین فاسد می‌گشت. لیکن خداوند بر جهانیان تفضل می‌فرماید. این‌ها آیات خداوند است که به حقیقت بر تو می‌خوانیم و تو حتما از پیامبران هستی».

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۰۹

در این آیات به نکاتی اشاره شده است.

۱- مردم در اثر فشار جالوت ستمگر که از شهر و خانمانشان تبعید کرده بود به پناه يك مرد الهی که «نبی» خوانده شده است. آمدند تا حاکمی را برای رهبری جنگ معین سازد.

از نظر اجتماعی تا فشار زیاد نشود مردم به فعالیت نمی‌افتند.

نادرند کسانی چون اولیاء حق که بدون این که خودشان تحت فشار قرار گیرند در اثر ارتباط با علم خداوند و صفای باطن، به درد مردم آشنا باشند بیشتر مردم به علت عدم آمادگی ذاتی برای تحول و حرکت خود جوش، خودشان بفکر تکامل نمی‌افتند، باید فشار ببینند تا درد احساس کنند تا به فکر درمان بیفتند. نقص کار مادیین این است که می‌خواهند این را يك قانون کلی و لایتخلف بدانند، در حالی که مردم همه یکسان نیستند، کسانی هم هستند که از پیش، آینده مشکلی را می‌بینند و قبلا کار خود را شروع می‌کنند و بعثت پیامبران هم برای همین است که مردم را پیش از هلاکت، از عواقب کار آگاه سازند.

۲- آن «نبی» الهی حکومت مطلقه نداشته و حتی دستوری برای پیشبرد دین و اجتماع از راه جنگ و فرماندهی جنگ نداشته است.

مردم از او می‌خواهند که فرمانده و سلطانی بر ایشان معین نماید یعنی در عین حال که خودش حکومت مطلقه نداشته است حکام را زیر نظر داشته است.

و حتماً می‌دانید که میان نبی و رسول فرق روشنی است. «نبی» از ریشه لغت «نباء» به معنای خبر است و رسول از رسالت به معنای پیام‌آوری. و صرف نظر از گفته‌ها درباره این دو لغت، قاعداً «نبی»

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۰

شخصی است که گر چه از عالم غیب با خبر است و قوانین الهی را می‌داند ولی ماموریتی برای پیام‌آوری و ایجاد اجتماعی سالم ندارد و بالتجیه در راه تشکیل حکومتی نیست ولی رسول که پیام‌آور است و با اجتماع سخن دارد. ماموریت برای اجتماع و دین و بشریت (که بهتر است در همان لغت دین خلاصه کنیم) دارد.

۳- مردم کوتاه فکر تصور می‌کردند راه رسیدن به حکومت، ثروت است و شاید شخصیت خانوادگی نیز، همچون روش حکومت‌گیری قرن بیستم در آمریکا. آن مرد الهی به آنان گوشزد نمود که رهبری قدرت جسمی و احاطه علمی می‌خواهد نه ثروت.

۴- آن «نبی» الهی حکومت بالاستقلال نداشت ولی داود که در زمره ارتشیان آن جنگ الهی بود وقتی شجاعت ذاتی خود را نشان داده جالوت را به قتل رسانید، از طرف خداوند حکومت داده شد و به مقام پیامبری (رسالت) و حکومت رسید.

۵- فشار به تنهایی برای انقلاب کافی نیست، فشار همان طور که افرادی را می‌سازد بسیاری را زبون و بی شخصیت بار می‌آورد که به هر جا برسند و هر چه سقوط کنند باز هم حاضر نیستند از جان خود بگذرند: «چون پیکار بر آنها واجب شد جز اندکی همه ترك نمودند».

این است که وقتی دقیق می‌شویم انقلاب شوروی و ویتنام را هم بیشتر به وسیله مذهب و احساس پاك عالي انسانی می‌بینیم، نه فشارها، آتش زدن روحانیون بودائی خودشان را در میدان‌های سایگون موجد انقلاب است نه فقط گرسنگی مردم، مردم مذهبشان را از دست رفته می‌بینند و با خود می‌گویند دنیایمان که چنین ... آخر تمان را دیگر از دست ندهیم. با پیشتازی روحانیون می‌فهمند

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۱

موقعیت مذهب در خطر است و انقلاب می‌کنند، از نالیدن‌های لنین از روحانیون انقلابی روسیه (در نامه‌اش به ماکسیم گورکی) می‌فهمیم لنین می‌ترسیده آنها را انقلاب را در دست گیرند و حکومت را ببرند، آری آنها بودند که تزار را خارج از مذهب معرفی کردند و مردم را برانگیختند، لیکن متأسفانه در برابر کودتای داخلی کمونیسم نتوانستند یا سستی کردند. «۱»

حکومت الهی داود و فرزندش سلیمان نیز در آیات ۱۵-۴۴ سوره «نمل» و ۱۰-۱۴ سوره «سبا» بیان شده است.

حکومتی الهی که از حکمت علمی و عملی، دانش حقیقی و حقوقی بارور بود و کمال قدرت و سلطه را در اجتماع انسانی و حتی حیوانات نیز داشت.

سلیمان از ارتش خودشان می بیند و دقیقاً افراد غایب و متخلف را مجازات می کند. به جهاد و فتح کشور «سبا» و تغییر اعتقاد خرافی خورشید پرستی توفیق می یابد.

از آیات رهبری ابراهیم استفاده می شود که حکومت و رهبری، مقام به خصوص یک رهبر الهی است، هر چند خانه نشین و یا تبعید شود. ابراهیم پیشوای مردم قرار داده شده و بر این منصب الهی باقی بود هر چند از طرف نمرود تبعید شد، نمرود حکومت ملی و الهی

(۱) - و حتماً در ایران هم اگر ولایت فقیه در رأس ریاست جمهوری نبود، همچون شوروی، کودتای کمونیستی محتمل بود، چنانکه کمونیست ها خود را آماده کرده بودند، در اکثر جاها رسوخ کرده و طبق دستور مرکزیت سازمان خودشان، همه جا از انقلاب ستایش می کردند تا هر چه می توانند مناصب را اشغال کنند، وقتی کیانوری دستگیر شد عده زیادی از پیروانش که دائماً دفاع از انقلاب می کردند متواری و فراری به خارج کشور شدند

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۲

نداشت که صلاحیت عزل ابراهیم را داشته باشد.

آیات قرآنی مربوط به رهبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که بسیار است، و به خصوص در سوره ی بقره و نساء و مائده و انفال و «توبه» و «محمد»، چگونگی انقلاب فکری و تحول اجتماعی اسلام را نشان می دهد.

دقت در آیات سوره «توبه» به خصوص انسان را به مباحثی بس عجیب و تحرك آور رهنمون می شود که قرن ها در طول تاریخ اسلام به بوته فراموشی سپرده شده است.

و اساساً «امامت» که منصب رهبران الهی است به معنای پیشوائی در کلیه امور مادی و معنوی است، و هیچ گونه تخصیصی به کارهای به اصطلاح دینی یعنی بیان احکام و مانند آن داده نشده است. این قرآن مجید و این احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و این اخبار ائمه علیهم السلام در میان کتاب ها و در دست ماست حتی یک مورد هم نمی توان پیدا کرد که رهبران الهی را از دخالت در رهبری دنیائی منع کرده باشد، تا لااقل به استناد همان یک مورد بخواهیم تمام ادله امامت و رهبری و حکومت و ولایت و مانند آن را تخصیص و تقیید بزنیم.

پیامبر اسلام هم که حکومت و رهبری مادی و معنوی داشت به موجب یک دلیل تازه ای نبود که: ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو تشکیل گروه و حکومت بده تا امور مادی مردم را اداره کنی، بلکه همان وحی الهی درباره جهاد و دفاع و نظم جامعه و رهبری همه جانبه الهی آن سرور همه چیز را در بر گرفته بود. و همه موارد خصوصی وحی هم تأیید رهبری عمومی آن سرور بوده است.

آن گاه روش خود آن حضرت به حدی جالب و روی نظم بود که در

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۳

آن زمان که عربستان دوره ابتدائی را می پیمود همچون یک حکومت پردامنه و با تشکیلات، همه چیز رعایت می شد.

کارآگاهان آزموده داشت. در داستان قضاء نماز صبح که شیخ حر عاملی در باب ۶۱ «مواقیت الصلوة» کتاب وسائل از شیخ طوسی و شهید اول نقل می کند بلال حبشی حافظ و نگهبان او و اصحاب بود.

پس از فتح مکه جوانی را به عنوان ریاست نظم مکه و دیگری را به عنوان قضاوت آن شهر معین فرمود. بیت المال داشت که در آمدها به آن واریز می شد و به مصرف لازم می رسید.

قانون خمس و زکات و انفاقات مستحب برای رفع اختلافات فاحش طبقاتی داشت، اخلاالگران مخالف توحید و قانون را مجازات می کرد، و حتی اگر مسجدی می ساختند تا در پناه نام مذهب اخلاالگری کنند، دستور خرابی مسجد را صادر می کرد، به نقل فرید وجدی در دائرة المعارف، کعب الاشراف یهودی را شبانه به قتل می رساند و یهود لجوج خیر را در جنگ آشکار وادار به تسلیم می کرد.

در فتح مکه با ارتشی منظم که منظره اش برای دشمن رعب آور بود حرکت کرد، و در خطابه مسجد الحرامش در آن روز بهترین روش سیاسی برای فتح بدون خونریزی را به کار برد.

در «احد» ابتدا با تاکتیک منظمی به سرعت ارتش بزرگ دشمن را مغلوب کرد. و در جنگ «احزاب» هم که بنا به نظر شوری خندقی حفر نمود تنها به دعا و توسل قناعت ننموده بیرون رفت و علی علیه السلام آن شجاعت فوق العاده مهم را در آن روز ابراز داشت که مسیر تاریخ را دگرگون ساخت. و از همان روزهای اول رسالتش حساب ملت ها را تا

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۴

آخر بشریت نموده افرادی را به عنوان ولایت عمومی و بر تمام شوون اجتماع تعیین فرمود و چون از حادثه تربیتی غیبت امام زمان آگاه بود فقهاء روشن را به عنوان سرپرستان «خودمختار» و همچنین لائق سرپرستی تام معین نمود. علی علیه السلام هم که اولین رهبر بشر پس از آن سرور است هنگامی که موانع بر طرف شد و امکاناتی پیدا کرد حکومتی مجهز تشکیل داد کارآگاهان آزموده خود را تا قلب مملکت دشمن، شام جای داد.

در نامه اش به «قثم بن عباس» فرماندار مکه می نویسد: «۱» «جاسوس من در غرب گزارش داده است که امسال عده ای کوردل و گوش کر از شام به مکه فرستاده شده اند، کسانی که حق را از مسیر باطل می خواهند، و از معاویه مخلوق خدا، اطاعت کرده، نافرمانی خداوند می کنند و به نام دین دنیا می خورند ...

«تو در کارت محکم و مستقیم باش و احتیاط را رعایت کن و فردی خیر خواه و پیرو سلطان و امام خویش باش ...» و در اداره حکومت خویش به علم امامت قناعت ننموده گزارش ها از اطراف می خواست و پس از دریافت گزارش احتیاطات لازم را رعایت می فرمود.

در نامه هایش سخن با کلمه «بلغنی» شروع می شود: «به من چنین گزارش رسید».

(۱) - نامه شماره ۳۳ به ترتیب فیض الاسلام، به گفته ابن میثم در شرح این خطبه بنا بود عده ای از شام از طرف معاویه در ایام حج به مکه بروند تا به مردم اطراف

بفهمانند که علی (ع) قاتل عثمان بوده و معاویه جانشین به حق عثمان و خلیفه حقیقی است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۵

برای جمع آوری صدقات، عاملین خود را به اطراف می فرستاد و به فرماندارانش دستورات لازم را درباره آنها می داد. از فرماندارانش حساب می کشید: «مطلبی از تو رسیده که گر واقعا چنین کرده باشی خدایت را به غضب آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده و در امانت خویش خیانت نموده ای.

«خبر رسیده که تو زمین را برهنه و خالی کرده، آنچه زیر پایت بود گرفته و آنچه به دست آورده ای خورده ای (او محصول کشاورزان و باغات را گرفته بوده است) «صورت حسابت را بفرست و بدان که حساب خداوند دقیقتر از حساب مردم است والسلام.» (۱)

و این نامه را به فرمانداران و ماموران مالیات که سر راه ارتش قرار گرفته اند می نویسد: «از بنده خدا علی امیر مومنان به مامورین مالیات و فرماندارانی که در محل عبور این ارتش هستند. لشکری را روانه ساختم که به خواست خداوند از محل های شما عبور می کنند آنها را به آنچه که واجب است توصیه نمودم. سفارش کردم که مردم را اذیت نکنند و بدی نرسانند و اینک به شما و کفاری که در پناه ما هستند ابلاغ می کنم که از هر گونه زیانی که اگر ارتش من برساند مبری هستم (ملاحظه مرا نکنید باید مجازات شوند) مگر مضطر به گرسنگی شوند که هیچ راهی برای سیر کردن خود نداشته باشند. اگر کسی از آنها ستمی نمود او را مجازات نموده طرد کنید و بکوشید در کاری که به آنها اجازه داده ام افراد نادان متعرض آنها نشوند، خودم پشت سر سپاه هستم شکایات خود را برایم بفرستید» (۲)

(۱) - نامه شماره ۴۰، نهج البلاغه

(۲) - نامه شماره ۶۰ همان مدرک، نهج البلاغه

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۶

و در نامه ای به فرماندارانش درباره حفظ وقت نماز و این که همواره در همان وقت معین شده نماز جماعت بخوانند سفارش می کند تا عظمت اجتماع مسلمین حفظ شود. (۱)

و در نامه ای به مأمورین مالیاتی خود درباره نحوه معاشرت با مردم می فرماید: به کسانی که مسلمان یا کافر ذمی هستند تجاوز نکنید مگر اینکه دست به اسلحه علیه مسلمانان برده باشند که باید از آنها گرفت. (۲)

نامه ای به مرزبانان و رؤسای ارتش اطراف نوشته به یاد خدا و رعایت اصول اسلامی سفارش می کند. (۳)

در نامه اش به عثمان بن حنیف بن حنیف فرماندار بصره از این جهت که به میهمانی ثروتمندی در بصره شتافته و با ثروتمندان در مجلسی که درش به روی فقرا بسته بوده است نشست، شديدا او را نکوهش می نماید و روش خود را بیان می کند که تنها به عنوان لفظی امیرالمومنین قانع نبوده عملا مصالح جامعه را منظور دارد و غم ملت می خورد ... (۴)

در نامه اش به مصقله بن هبیره که فرماندار حوزه ای در فارس بود شديدا درباره جنایتی که در تقسیم بیت المال آن حوزه نموده و

(۱) - نامه ۵۳. وقت منظم، به خصوص در نماز، مورد توجه اکید اسلام بوده است و روایات درباره اوقات نمازها به حد کافی رسیده است، جای تأسف است که گروهی از جوانان مذهبی ما معتقد می‌شوند که نماز صبح مثلاً وقت خاصی ندارد، هر وقت که از خواب برخاستی وقت نماز است

(۲) - نامه شماره ۵۱

(۳) - نامه شماره ۵۰

(۴) - نامه شماره ۴۵

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۷

خویشان خود را بر دیگران مقدم داشته است او را توبیخ می‌فرماید:

«مطالبی از تو به من رسید که اگر چنین کرده باشی خدایت را ناراضی نموده و امامت را غضبناک ساخته‌ای. اموال مسلمانان را که با ضرب نیزه و فعالیت اسبان جنگی‌شان و به بهای ریخته شدن خونشان به دست آمده است به اطرافیان خویشاوند عرب خودت اختصاص داده‌ای. به خدائی که دانه را شکافته و انسان را آفریده سوگند اگر این خبر درست باشد خود را نزد من خوار خواهی یافت و خفت خواهی دید، بدان که حقوق افراد مسلمانی که دور تو و ما هستند در تقسیم این مال یکسان است، آنها درباره این مال‌ها پیش من رفت و آمد می‌کنند.» (۱)

در خطبه «شقشقیه» تذکر می‌دهد که خلافت حق مسلم من بود و ابوبکرو عمر و عثمان به ناحق ربودند و خصوصیات روحی آن‌ها را نیز تشریح می‌فرماید، و به خصوص می‌فهماند که حاکم نباید طوری باشد که همواره لغزش داشته باشد و دائماً عذر خربکاری‌هایش را بخواهد.

در فرمانی که برای مالک اشتر به عنوان حکومت مصر نوشت و به نام عهدنامه معروف شده است روش حکومت داری را بیان نموده مالک را سفارش به رعایت مصالح اجتماعی و اقتصادی مملکت می‌فرماید و به جاست که اینک جملاّتی از آن نامه مهم را ذکر کنم:

«این فرمانی است که بنده خدا علی امیرالمومنین به مالک بن حارث اشتر عطا می‌کند که به موجب آن فرمانداری کشور مصر و خزانه خراج و اختیارات سپاه و شوون اجتماعی و اقتصادی و آبادی و عمران آن مملکت را به او می‌سپارد.» (۲)

(۱) - نامه شماره ۴۳ به ترتیب فیض الاسلام

(۲) - یعنی از طرف خداوند به من تفویض شده و من به مالک تفویض می‌کنم

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۸

«به او فرمان می‌دهد که پرهیزکاری از خدا و اطاعت خداوندگار را در نظر داشته و در انجام او امر الهی کوتاهی نکند.

«همان طور که تو در کار پیشوایان پیش از خودت دقت می‌کنی مردم نیز رفتار تو را با دقت می‌نگرند و آنچه را که تو درباره پیشینیان می‌گویی درباره تو می‌گویند. گواه روشن خوبی افراد لایق، گفتار بندگان خوب خداوند است.

بدان که بهترین ذخیره‌ات کارهای خوب است. بر غضب و شهوت خویش مقتدر باش و از آنچه بر تو حلال نیست سخت پرهیز ...

«مالکا نسبت به مردم مهربان باش و دلی سرشار از محبت و لطف نسبت به آنان داشته باش، مبادا که چون گرگی خون خوار خونشان را بمکی! مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند و یا هم‌نوع و هم‌جنس تو هستند. «به هر حال آن‌ها هم چون تو بشرند و همچون تو لغزش دارند باید با دیده‌ای به آنها بنگری که می‌خواهی خداوند به آن دیده تو را بنگرد.

تو بر مردم مصر حکومت می‌کنی و امیرالمومنین علی بر تو، و خداوند بر تو و مافوق علی است. خداوند تو را فرمانروا می‌کند که بنگرد چگونه این وظیفه خطیر را به پایان می‌رسانی، مراقب باش با خداوند پیکار نکنی ... «خیال نکنی که به تو حکومت داده‌اند تا همه فرمانهای مطاع باشد و همگی فرمانبرداری! که با این حال و فکر، آئینه قلب تو زنگ آلوده و تاریک می‌شود و روح دینداریت ناتوان شده از خداوند به دور

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۱۹

می‌افتی، هر وقت حکومت و سلطنت تو را غفلت آورد قدرت بزرگ خداوند را در نظر آور و بیندیش که او بر تو قدرتی دارد که تو بر خودت نداری. این فکر خاطرت را روشن می‌سازد و چراغ عقلت را بر افروز و شعله هوس و غضب را فرو نشاند.

«مالکا اطرافیان و خواص حکومت به کار تو نیاید. مقربان درگاهت را فدای مصلحت عموم بنما، آن‌ها هر چه برنجد قابل سنجش با رنجش عموم نیست! این خواص هنگام نعمت و آسایش در کنار تو و پر توقع، و هنگام سختی از تو دورند! اینها باید که از عدالت و انصاف ناراضی و هنگام خواهش پر اصرار و وقت عطا کم سپاس و وقت منع عطا، عذرناپذیر و در بلا کم صبرتر از همه هستند.

«بدان که ستون دین و قدرت اجتماعی مسلمین و مایه آمادگی در برابر دشمن، عامه ملت‌اند نه خاصه و مقربانت! باید دل و میل به سوی عامه مردم باشد ...

«بدترین وزیرانت کسی است که پیش از تو وزارت ناپاکان را داشته و در گناه آن‌ها شریک بوده است چنین کسی نباید از خواص و نزدیکان تو باشد. می‌توانی به جای آن‌ها از کسانی که اندیشه نیک و کاربری دارند به عنوان وزارت استفاده کنی، آن‌ها که بار ستم و جنایت به دوش نکشیده‌اند و مددکار ستمگران نگشته‌اند. این‌ها کم خرج تر و بهتر یاور تواند. مهربانی‌شان با تو بیشتر و انشان به دیگران کمتر است اینان را مخصوص جلسات خصوصی خودت قرار بده. و باید از میان اینان کسی برگزیده تر باشد که تلخی حق گوئی را بیشتر به تو بچشاند و در کاری که خدا برای اولیائش دوست ندارد کمتر تو را کمک کند ...

«به اینها هم سفارش کن که تو را نستایند و برای کار ناشایستی که انجام نداده‌ای زیاده تو را تعریف نکنند که باعث تکبر و خودپسندی

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۰

می‌شود. بر آن وزیر آفرین باد که چون حاکم را در پر تگاه ظلم ببیند از خشم او اندیشه نکند و فرمان خدا و مصالح عموم را بر تملق و چاپلوسی ترجیح دهد.

«بدان که مردم کشور چند گروه هستند که در کار یکدیگر مؤثرند يك دسته سپاهیان و سربازان ارتش اند که در راه خدا انجام وظیفه می‌کنند دیگر اهل قلم و نویسندگان دولتی هستند و دیگر قضات و دادرسان. چهارم آن مامورین اجراییند که با انصاف و مدارا کار می‌کنند. پنجم مالیات دهندگان مسلمان و یا آن‌ها که در پناه حکومت اسلامند. ششم سوداگران و صنعتگران و بالاخره طبقه پائین که محتاجند و گرفتار.

«خداوند سهم و نصیب هر يك را بیان داشته و حد آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که نزد ما محفوظ مانده است.

«سربازان، پاسداران ملت‌اند، سپاهی، زینت زمامداران است، سپاهی، نگهبان دین و شرف و حرمت قانون است، سپاهی، مدار امنیت راه و حافظ کاروانیان است.

«سرباز ستونی است که استقلال و عظمت مملکت بر دوش او پای برجاست. ولی همین سرباز باید معاشی منظم و تجهیزاتی درست داشته باشد.

«زندگی سپاه و قوام ارتش بستگی به خراج و مالیات دارد که بدان وسیله قدرت و توانائی بر جهاد دشمن، پیدا می‌کنند.

«و این هر دو دسته بر پایه دسته سوم یعنی قضات و مامورین و حسابگران حکومتی استوارند که منافع را جمع آوری نموده قرار دادها را به ثبت می‌رسانند.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۱

«و قوام اینها همه به بازرگانان و صنعتگران و معاملات و بازارهایشان است.

«دل شکسته‌گان تهیدست و مستمند هم که به حق باید مورد کمک و مدد قرار گیرند تا بتوانند خود را در سطح بالا آورده زندگی مناسبی پیدا کنند ...

«فرماندهان ارتش را از کسانی انتخاب کن که بیش از همه برای کارهای خدائی و پیامبر و امام تو دلسوز باشند. «۱»
«افسران سپاه باید به عظمت روح و شجاعت قلب سرآمد همه سپاه بوده نقشه‌های جنگ را با قدرت کامل به انجام برسانند.

«افسران باید فعال و مقتدر بوده خشم را بر بردباری و متانت بیامیزد و چشم سرباز در عین سختگیری، مهربان باشد.

«افسر باید با ناتوانان و بیچارگان فروتن، و با گردنکشان متکبر و سخت باشد.

«افسران را از خانواده‌های نجیب و دودمان‌های با شرافت انتخاب کن! بکوش که آلوده نژادان و دامان ناپاکان به ریاست سپاهت نرسند.

«افسران را دقیقاً مورد تفقد قرار ده امورشان را بررسی نما و بر آن‌ها پدر باش و آنچه را که بدان‌ها وعده می‌کنی به هر طوری هست وفا کن.

(۱) - در نسخه «تحف العقول» اینجا آمده است: «و افضلهم حلما و اجمعهم علما و سياسة...»: در حلم و علم و سیاست از همه برتر باشد». و این جمله در نهج البلاغه حذف شده و در هیچ يك از نسخ نهج البلاغه ذکر نشده است. درباره فرمانداران نیز در نهج البلاغه شبیه همین جمله حذف شده و در تحف العقول ذکر شده است. نمی‌دانم چرا در هیچ يك از نسخ نهج البلاغه کلمه «سیاست» ذکر نشده است. گر چه در موارد دیگر کلمه «سائس» که از مشتقات سیاست است آمده است، شاید دست تحریف در کار بوده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۲

«به آن افسر بیشتر توجه کن که با سربازانت مواسات کند و در انتظام معیشت و زندگی آنان بذل مساعی نماید ...
 «برای قضاوت میان مردم هم بهترین مردم را انتخاب کن! آن که با ظرفیت بوده حوادث او را به تنگنا نیفکند و طرفین نزاع او را مجبور به حکم به ناحق نسازند و همواره اهل لغزش نباشد، و چون حقیقت را بشناسد از برگشت عقیده‌اش و پی‌گیری حقیقت ناراحت نباشد، روح طمّاح نداشته باشد تا آزادانه بیندیشد، و به مختصر تحقیق قانع نشده تا آخرین حد امکان بررسی نماید در شبهات و موارد مشتبه فوراً رای ندهد و بیش از هر کسی به دنبال استدلال و برهان باشد، از رفت و آمد نزاعگران ناراحت نشده بیش از همه تحمل کشف مطالب را داشته باشد ... و بدان که این قبیل قضات کم هستند و با تمام این خصوصیات خودت هم باید بسیار رسیدگی نموده قضاوتش را بررسی کنی. آنقدر به او حقوق بده که دیگر احساس کمبود نکند و چندان احتیاج به مردم نداشته باشد. به حدی او را نزد خودت مقرب نما تا دیگر خواص به فکر عقب‌زدن او نباشند تا از سعایت دیگران نزد تو ایمن بوده به خاطر ترس از سعایتگران حقیقت را زیر پا نگذارده و به این مطلب خیلی اهمیت بده که این دین مدتها به دست ناپاکان و اشرار گرفتار بوده که به هوس کار می‌کردند و دین را وسیله دنیا کرده بودند ...
 «سفارش دیگرم را درباره تجار و صاحبان صنایع بپذیر و درباره آن‌ها به خوبی سفارش کن. آنها که در جایی مانده‌اند و به تجارت اشتغال دارند، و با آن‌ها که در رفت و آمدند، و یا آنها که با نیروی بدنی فعالیت می‌کنند. اینها همه زیر بنای منافع و آسایش کشور تواند.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۳

اینانند که سود و منفعت و ضروریات مورد نیاز کشور را از راههای دور، صحرا و دریا و کوه و دشت، آنجاها که هر کسی جرئت رفت و آمد ندارد، تهیه و آماده می‌کنند ...
 «و با این همه بدان که بسیاری از تجار و صاحبان صنایع سختگیر و تنگ نظر و بخیل و محتکرند و در معاملات تحکم می‌کنند، و اینها به زیان ملت بوده عیبی بر رؤسا و حکمرانان کشور نیز می‌باشند. از احتکارشان جلوگیری کن که پیامبر صلی الله علیه و آله از احتکار منع فرموده است.
 معاملات هم باید آسان و به موازین عدالت و وسیله سنجش صحیح و بهاء متناسب صورت گیرد ...
 «مالک! بیش از همه سفارش تهیدستان و خانواده‌های پریشان را می‌کنم! خداوند را درباره اینان در نظر داشته باش

«در میان این بیچارگان کسانی هستند که با کمترین امکانات قناعت می کنند و هرگز دست نیاز به سوی دگران دراز نکنند. خداوند تو را به سرپرستی اینان سفارش فرموده و نگرهبانی آنها را به دست تو سپرده است. وقتی به تقسیم بیت المال می پردازی بیچارگان مصر را از دور و نزدیک فراموش مکن. از زکات و خالصه جات دولتی به آنها بده. مبادا جلال حکومت تو بر فقرا تحمیل شده و عظمت و اهمیت تو وظیفه بینوایان را از ذهنت ببرد. و مبادا که همچون حکومت های دنیائی به خاطر پرداختن به امور به اصطلاح مهم تر از فقرا غفلت کنی و تصور کنی که چون کار بزرگتر داری معذوری ...

«یتیمان، کودکان خردسالی که سرپرست خود را از دست داده اند در نظر داشته باش و مرتبا سرکشی بنما. پیران فرتوت که راستی باید مورد ترحم قرار گیرند، آنها خودشان

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۴

راه به جائی نمی برند و خواهش های خود را نمی توانند برآورند و بگویند، دلی نازک و زود رنج دارند، آنها را از نظر دور مدار.

«این سفارشاتم بر حکمرانان سخت می آید و اساسا حقیقت تلخ است. لیکن بر آنها که به دنبال عاقبت نیک اند و به وعده های الهی اطمینان دارند و بر دل خویش ندای صبر و تحمل را می خوانند آسان است و این توفیق خداوند است ...

با همه این سفارش ها باز هم به مامورین اطمینان نکن، حتما وقتی را هم به طور بارعام قرار ده که دربارت به روی عموم باز باشد و هر کسی بتواند با شخص خودت ملاقات کند در آن هنگام کلیه مامورین خصوصی و عمومیت را از امر و نهی ملت باز دار که مردم بتوانند مطالب خود را بدون نگرانی بگویند، من بارها از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ملتی که در آن براحتی حق ضعیف از قوی گرفته نشود رستگار نخواهد بود.

«باید درشتی و بی ادبی و پرده دری آنان را تحمل کنی و در برابر آنان خودگیری و خشونت نداشته باشی تا خداوند رحمت های گوناگون خود را بر تو بگستراند ...

«اینرا هم بگویم که برخی کارهای را باید بالمباشره خودت انجام دهی، از جمله پاسخ دادن به مطالب کارگزارانت در چیزهایی که نویسندگان نتوانند انجام دهند، و از جمله انجام فوری احتیاجات مردم در اموری که کارگردانان تو به سختی انجام می دهند.

برای هر روزی کار همان روز را انجام بده که هر روزی خود حوادثی و جریاناتی دارد. «بهترین اوقات را برای خلوت با خداوند قرار بده! گرچه همه

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۵

اوقات و همه آن کارها اگر با نیت پاک انجام دهی و زیان ملت نباشد برای خداوند است و عبادت حساب می شود ... «وقتی برای مردم نماز می خوانی نه آنقدر عجله کن که نماز را ضایع و تباه گردانی و نه آنقدر کنندی نما که مردم را برنجانی و متنفر سازی، چه بسا در میان مردم بیماران و گرفتارانی باشند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا

به یمن فرستاد از آن حضرت پرسیدم که چگونه برایشان امامت در نماز کنم؟ فرمود همچون ناتوانترین آن‌ها نماز بخوان و نسبت به مومنین رحم آور.

«پس از اینها باز سفارش می‌کنم که خود را زیاد از ملت پنهان مدار و در حجاب قرار مده که پرده نشینی فرمانروایان، در حجاب بودن از مردم مشکلاتی به وجود می‌آورد و باعث کم آگاهی از مطالب می‌گردد. پرده نشینی فرمانروایان موجب می‌گردد که مطالب بزرگ را کوچک و امور کوچک را بزرگ پندارند و نیک را بد و بد را نیک بشمارند و حقیقت‌ها به باطل بیامیزند و شناخته نگردند.

«فرمانروا نیز همچون دیگران انسانی است که مطالب پنهان مردم را آگاهی ندارد. حقیقت هم علامت‌ها و نشانه‌های ظاهری ندارد که به آن علامت راستی‌ها از دروغ شناخته شود.

«و اساساً تو یا انسانی سخی و دست بازو کریم هستی که آنچه ملت از تو بخواهد می‌دهی، و در این صورت وجهی ندارد که خود را پنهان بداری و رونشان ندهی، و یا انسانی سخت مشیت و بی سخاوت هستی و در این صورت مردم به زودی خواهند فهمید و از تو نمی‌خواهند ... و به علاوه بیشتر خواسته‌های مردم ضرری برای تو ندارد آنها نوعاً از ستم‌ها می‌نالند، که باید جلوگیری و بر طرف سازی،

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۶

و یا حل اختلاف در معاملاتشان را می‌خواهند که به صحیح حکم نمائی.

«مالك! ارزش خون مردم را گوشزد کنم مبدا خونی به ناحق بریزی که چیزی چون خون به ناحق ریخته، موجب عذاب و کیفر و باعث زوال نعمت و کوتاهی عمر نخواهد بود.

«خداوند در روز رستاخیز پیش از هر چیز حساب خون‌های ریخته شده را خواهد نمود. مراقب باش حکومت خود را با ریختن خون‌های محترم تقویت نکنی که این خود موجب ضعف و سستی حکومت بلکه زوال آن خواهد گشت.

«به هیچ وجه نزد خداوند و نزد من معذور نیستی که عمداً کسی را بکشی. در قتل عمد قصاص خواهد بود و اگر به اشتباه کسی را کشتی و یا تازیانه و شمشیر و دست در مجازات راه افراط پیمود و حتی اگر اشتباه و بدون تعمد به ضرب مشتی کسی را از پای در آوردی مبدا نخوت و کبر حکومت تو مانع اداء خون بهای مقتول گردد ...

«مالك! مبدا در برابر کار خوبی که برای مردم انجام می‌دهی منت بگذاری یا زیاده به حساب آوری و یا به وعده‌ای که به ملت داده‌ای وفا نکنی! منت نهادن، هرگونه احسانی را عقیم می‌سازد و زیاده حساب کردن کار، نور حقیقت را پایمال می‌سازد و خلف وعده موجب خشم خداوند خواهد شد خداوند می‌فرماید: نزد خداوند جرم بزرگی است که بگوئید آنچه را عمل نمی‌کنید ...»

این خلاصه‌ای از سفارشی است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام به مالك اشتر نموده و از او بر مضامین آن، عهد و پیمان گرفت و به همان عنوان «عهد نامه» معروف شده است.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۷

همان طور که ملاحظه می فرمایید کلیه اصلاحات امور ملت، در کادر کار حکومت مالک قرار گرفته است و کاملاً پیدا است که این کارها نه روی ضرورت زمان و قرار گرفتن آن حضرت در راه حکومت است، که اینها برنامه های حکومت، از نظر صلاح دید عقل، فقط باشد نه روش اسلام. بلکه علی علیه السلام برنامه حکومت را از دیدگاه اسلام بیان می کند و می خواهد نشان دهد که حکومت اسلام چنین است.

برنامه امارت و حکومت اسلام را می گوید و مالک را به عنوان حاکم اسلامی توصیف می کند. در خطبه «شقشقیه» که از نظر سیاسی بسیار جالب است امام علت قبول حکومت را پس از دوران ممتد غصب حقش این می داند که اساساً خداوند از علماء عهد و پیمان گرفته است که ننشینند و ناظر گرسنگی مظلومان و شکم پروری ستمگران باشند.

نامه ها و خطبه های بسیاری از آن حضرت به یادگار مانده است که به خوبی نظر اسلام را نشان می دهد. به کتاب برارج «نهج البلاغه» که مرحوم سید رضی ره این آثار را جمع آوری فرموده است مراجعه کنید که به حق همه مطالبش در این عصر فضا، نیز درخشندگی خاصی دارد.

مسلمانان در جنگهایی که در رکاب پیامبر و ائمه علیهم السلام داشتند نظم خاصی را رعایت می کردند که روحیه دشمن را مرعوب می نمود. همین که آن ها شعار می دادند که «نحن لنا العزى و لا عزى لكم - ما بت عزى داريم و شما مسلمانان ندارید». فوراً دستور می رسید بگوئید «الله مولينا و لا مولى لكم» خداوند ولی ماست و شما ولی و نگهبان ندارید.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۸

«امام صادق می فرمود: شعار ما «یا محمد یا محمد» است «۱» شعار ما در روز «بدر» «یا نصر الله اقترب» «۲» شعار مسلمانان در روز «احد» نیز همین بود. در جنگ بنی نضیر «یا روح القدس ارح» «۳» می گفتند ... در جنگ طائف «یا رضوان» می گفتند، در جنگ حنین «یا بنی عبدالله» می گفتند. در جنگ بنی المصطلق «الا الى الله الامر» می گفتند، در جنگ حدیبیه «الا لعنة الله على الظالمين»، «در جنگ خیبر» «یا علی آت هم من علی» «۴» در فتح مکه «نحن عباد الله حقا حقاً»، در جنگ تبوك یا «احد یا صمد»، در جنگ بنی ملوح «امت امت» (بمیران، بمیران)، و در جنگ صفین «یا نصر الله» می گفتند. شعار حضرت حسین علیه السلام «یا محمد» بود شعار ما نیز «یا محمد است». «۵»

توجه دارید که شعار برای حفظ پیوند ارتش و نیز برای تضعیف روحیه دشمن و از نظر تبلیغات چیز لازمی است. حضرت مسلم بن عقیل نیز در کوفه شعار «یا منصور امت» را رمز خروج قرار داده است. نظم فقط در شعار نبود در مسایل مختلف و تاکتیکهای گونه گون جنگی جریان داشت.

بسیاری از مردم در اثر بی اطلاعی از روش امامت و رهبری اسلام راستگویی را بی جا مصرف می کنند در مواردی که مسلماً دروغ حرام

(۱) - حتما منظور این است که اگر جنگی زیر نظر ما جلو آید این شعار را خواهیم داشت

(۲) - کمک خدا نزدیک بیا

(۳) - روح القدس آرامش بده

(۴) - خدایا از بالا به آنها حمله کن. شاید هم منظور از علی حضرت امیر باشد و برای اغفال دشمن که تصور کند علی (ع) از پشت سر می‌خواهد به آنها حمله کند

(۵) - این حدیث را مرحوم کلینی با سند معتبر از امام صادق نقل می‌کند ۵۶ / ۱ جهاد وسائل

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۲۹

است روی هوای خود دروغ می‌گویند و در مواردی که مسلماً دروغ جایز و یا واجب است راست می‌گویند و نادانسته بر خلاف مصالح اجتماعی کار می‌کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «جنگ خدعه و نیرنگ می‌خواهد» (۱) بیان این گونه مطالب فقط در راه تدبیر يك جامعه پیشرفته است و مناسب با يك سخنگو و مربی اخلاقی خالص نیست.

علی علیه السلام این مطلب را برای مردم نقل می‌کرد و گویا چون باور آن برای مردم مشکل بود آن سرور تأکید می‌نمود تا شکی نداشته باشند.

علی علیه السلام فرمود: ... به خدا قسم از آسمان به زیر اتم و یا پرندگانم بخورند آسانتر از این است که در گفتارم بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بندم ... به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که بنی قریظه پیامی برای ابوسفیان فرستاده‌اند که هنگامی که شما با محمد صلی الله علیه و آله رو به رو شدید ما به مددکاری شما خواهیم آمد، آن حضرت در میان مردم خطابه خوانده گفت بنی قریظه نزد ما فرستاده‌اند که وقتی ما و ابوسفیان رو به رو شویم ما را کمک خواهند نمود و چون این خبر به ابوسفیان رسید گفت یهود بنی قریظه با ما حيله نمودند و از تماس با آنان احتراز نمود». (۲)

ملاحظه نمودید که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه با روش سیاسی جالبی پیوند کفار مکه را از یهودیان بنی قریظه قطع نموده ضربه قاطعی بر پیکر دشمن مهاجم زده برای صلح منطقه قدم مؤثرتری برداشت. حالا در سبک سخن حضرت «توریه» (۳) به کار رفته بوده است یا نه، مورد توجه ما فعلاً نیست.

(۱) - ۵۳ / ۱ جهاد وسائل

(۲) - ۵۳ / ۳ جهاد وسائل

(۳) - مخفی کاری در کلام: اراده خلاف ظاهر که با دقت معلوم می‌شود: اراده معنای دقیق کلام که در عین حال حقیقت است و اگر دقت شود خلافی گفته نشده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۰

این خطابه پیامبر نه تنها میان دشمن تفرقه افکند دوستان را نیز تقویت نموده آرامش داد.

علی علیه السلام هم در صفین همین برنامه را اجرا فرمود:

همین که علی علیه السلام در صفین در برابر معاویه قرار گرفت صدایش را بلند نمود که همه اصحاب بشنوند آن گاه فرمود به خدا قسم معاویه و یارانش را خواهم کشت» و سپس آهسته فرمود انشاء الله (اگر خدا بخواهد).

عدی بن حاتم نزدیک آن سرور بود عرضه داشت: سوگند یاد نمودید و در آخر مقید نموده به خواست خداوند

امام فرمود: جنگ خدعه و نیرنگ می‌خواهد، مؤمنین هم مرا دروغگو نمی‌دانند خواستم اصحابم را تحریک نموده قویدل سازم تا سست نشوند و با امید پیکار کنند، خوب بفهم که پس از امروز به کارت می‌آید انشاء الله. و بدان که آن هنگام که خداوند موسی را به جانب فرعون فرستاده فرمود: به نزود فرعون بروید و به نرمی سخن بگویید بلکه بیدار شود و یا بترسد. «۱» خداوند خود می‌دانست که فرعون متذکر نخواهد شد و ترسی هم ندارد لیکن خواست موسی را امید بیشتری بدهد تا حریصانه به سوی فرعون برود. «۲»

این حدیث گرچه با سند معتبری نقل نشده و به اصطلاح «مرسل» است لیکن با روایات دیگر سازش دارد و با نظام جنگی متناسب می‌باشد.

(۱) - «فاتیه قولا له قولا لئنا لعله یتذکر او یخشی»، سوره طه، آیه ۴۴

(۲) - ۵۳/۷ جهاد، وسائل

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۱

این مقدار فقط به عنوان نمونه و آن هم از زوایای مقررات حکومتی اسلام بیان شد و کمترین دقت در متن قوانین اجتماعی اسلام برای ما هیچگونه شکی در وسعت حوزه حکومتی رهبر الهی باقی نمی‌گذارد.

قانون خمس و زکات، به خصوص خمس که مبلغ یک پنجم از کلیه درآمدهای زائد بر مخارج سال هر فردی از افراد مسلمان و نیز یک پنجم از مجموع معادن و غیره گرفته می‌شود و به رقم سرسام‌آوری می‌رسد، به وضوح نشان می‌دهد که نظر اسلام از این قانون تنها مسئله فقر مستمندان خصوصا مستمندان سادات نبوده است. فقرا یکی از موارد مصرف خمس هستند مصارفی هم به عنوان خداوند و پیامبر و امام قرار داده شده که به مصرف حکومت و از راهی که شخص امام معصوم (و یا مرجع) صلاح بداند خرج می‌شود.

یکی از موارد خمس، غنائم جنگ است که ارتش اسلام از میدان جنگ می‌گیرد و پیش از تقسیم میان جنگجویان، یک پنجم آن به بیت المال واریز می‌گردد. مسایل جنگ که بدیهی است از شؤون یک حکومت فراگیر است.

در فقه اسلام «قضاوت» جای مهمی دارد که مخارج زیادی برای حکومت دارد.

اجرای «حدود» و گرفتن «دیات» یکی از شؤون حکومت است که در فقه اسلامی بیان شده است.

قانون امر به معروف و نهی از منکر که کلیه افراد را به عنوان «وظیفه نظارت ملی» موظف به اصلاح اجتماع می‌گرداند نشان دهنده

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۲

طرز تفکر سازنده مجتمع در اسلام است. و زیر همین عنوان و عنوان «النصیحة لائمة المسلمین / خیرخواهی برای رهبر»، افراد همچون گزارشگرهای حقوق بگیر دولتها کار می‌کنند.

در قانون دفاع و جهاد اسلام حفظ مجتمع و حفظ قانون اسلام منظور شده است.

و به تعبیر دیگر باید بگویم حقوق اسلام جامع ترین حقوق دنیای کنونی است که روابط فرد با خداوند، اجتماع با خداوند، فرد با اجتماع، فرد و اجتماع با دولت، و بر عکس، ملت های اسلام و غیر مسلمان باهم، دولت های مسلمان با یکدیگر، و دولت اسلام با دولت های غیر مسلمان، بیان شده است. برخی به تفصیل و برخی به طور کلی و دستورات پایه که فروع و تفصیلش به عهده فقیه آگاه به مقتضیات زمان و اهم و مهم گذارده شده است. و انسان عاقل شك نمی کند که وضع این حقوق به این توسعه بدون رهبر و بدون يك تشکیلات حکومتی منسجم مسلط بر تمام شوون اجتماعی و فردی امکان پذیر نمی باشد.

این مطلب که نویسنده ای در چندین سال پیش نگاشته بود که «رهبری دین اسلام به زودی همچون رهبری دینی مسیحیت متوجه خواهد شد که باید اجتماع و قوانین اجتماعی را رها کرده به گوشه مسجد پناه برده تنها قوانین عبادی را مورد توجه قرار دهد...» به چیزی جز بی اطلاعی و یا غرض ورزی نویسنده نمی توان حمل نمود مگر اینکه منظور بیان اشکال در خصوصیات حکومتی زمان ما باشد نه در اصل اسلام.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۳

مسیحیت قوانین اجتماعی ندارد و آن وقت هم که دخالت می کرد ناروا بود و جنایت! و چنان که دیدیم موجب پشت پا زدن مردم به مذهب گردید.

و اساسا انجیل، کتاب آسمانی مسیحیت، تنها کتاب مدرکی مذهبی مسیحی ها، نمی تواند در يك اجتماع اندیشمند خود را نشان دهد.

شما عهدین عتق و جدید- تورات و انجیل- را ببینید و بنگرید که چه خوب است برای حفظ حیثیت مسیح و پاپ از میان مردم جمع شود که آبروی مذهب را نبرد.

کشتی گرفتن خداوند با یعقوب که بالاخره خدا مجبور شد دستی بر ران یعقوب بزند تا از خنده سست شود و به زمین بخورد!

شراب خوردن ابراهیم پیامبر بزرگ و زنا کردن با خواهرزاده خویش در حال مستی! زنا کردن دختران نوح با او در حال خواب! به جبهه جنگ فرستادن داود پیامبر، افسر ارتش خود «اوریا» را، تا در غیبت او با زنش ارتباط پیدا کند و بالاخره زنا کردن و از این زنا سلیمان پیامبر متولد شدن، آمدن خداوند در خیمه موسی، و مطالبی دیگر از این قبیل در «عهدین»، همه شاهد بزرگی، بر آن چه گفتم می باشد.

و به نظر می رسد که دست های مرموز استعمار که می خواسته اند مردم را از غیرت دینی آزاد کنند و برای استفاده های نامشروع خود آماده سازند خواسته اند به زبان کتاب رسمی دین، از زنا و شراب ترویج کنند و ضمنا مکارانه نشان دهند که فرزند زنا ترقی می کند و حتی پیامبر می شود و موجب آبروی خانواده می گردد! آن وقت

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۴

عجیب است که فرستنده صدای انجیل هنوز اصرار دارد که کتاب مقدس! تحریف نشده و نسخ قدیمی پیش از میلاد و پس از آن به دست آمده که صحت آن را تایید می کند. یعنی پس این مسایل (زنا و شراب و کشتی خدا با یعقوب

به هر حال انجیل و تورات، قدرت عرضه نمودن خود را در سطح اجتماع ندارند ولی این چه ارتباطی به اسلام دارد. اسلام همه چیز دارد و به حق جامع ترین حقوق مدون جوامع انسانی است.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۵

آنچه بیان شد

تا کنون دو بحث از مباحث امامت را از نظر گذارندیم:

۱. چرا رهبر از طرف خداوند معین می شود؟

۲. حوزه حکومت رهبر الهی.

یکی از جهاتی که پیش از این سربسته گفته شد دخالت امام در پیاده کردن قانون در سطح اجتماع بود. ممکن است متن قانون طوری باشد و پیاده کردن آن طوری دیگر. یعنی قانون در شرایط قدرت امامت با موارد دیگر فرق می کند. و برای توضیح این مطلب مهم بحث مالکیت پیش می آید که خود در خور کتابی مستقل است. «۱»

(۱) - این قسمت از بحث تحت عنوان «مالکیت خصوصی در اسلام» بارها چاپ و منتشر شده است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۶

رهبری اصیل و رهبری بالاضطرار

ما بر خلاف همه مکتب های دیگر، رهبری و امامت را مقامی برتر از رسالت و آوردن قانون می دانیم و آن را مشروط به تعیین خصوصی و یا عمومی از طرف خداوند می دانیم.

در درجه اول آنهایی هستند که به طور خصوصی معین شده اند معصوم و از همه عیوب پاک و منزهند. در درجه دوم یعنی در صورت عدم امکان رهبری معصومان و عدم اقتضای محیط، آنهایی که به طور عموم تعیین شده اند و «درصد» اشکالات شان خیلی کمتر از مردم دیگر است و به نسبت سایر افراد اجتماع کمتر گرفتار عواطف منفی و هوس و شهوات مادی می باشند امامت دارند.

گروه اول همان انبیا و اوصیا خاص آنهاست که در اسلام شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده جانشین او چنان مقامی را دارند. گروه دوم افراد عالم به حقوق اسلامی و دور از گناه و حرص بر دنیا، و مطیع ذات احدیت هستند که با تعبیرهای مختلفی در روایات ما بیان شده اند، مانند: فقها، راویان حدیث، علماء بالله علماء امتی و ... تعداد دقیقی گروه اول در مجموع زمان ها معلوم نیست و تنها همان

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۷

حدیث مشهور ابوذر «۱» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دست هست که انبیاء یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر هستند که در طول تاریخ و ما قبل آن برای بشریت آمده اند، که قاعدتاً همه و یا اکثر آنها مقام امامت را نیز

داشته‌اند. ولی تعدادشان در این ملت، که به نام ملت اسلامی نامیده می‌شود معلوم است و نام و خصوصیات شخصی و خانوادگی و احیاناً بسیاری دیگر نیز درباره آنها بیان شده است.

و هم اکنون دوران رهبری حضرت مهدی علیه السلام، دوازدهمین وصی پیامبر ص، و سیزدهمین رهبر اسلام، می‌باشد که در اثر عدم اقتضاء شرائط، دور از مقام رهبری ظاهری، نوعی رهبری دیگر - که باید در مبحث خود، طور آن و علت و خصوصیات آن و فائده آن بررسی شود - دارند تا زمان مناسب برسد، و «زمان آگاهی» رهبر، به او اجازه فعالیت دهد.

(۱) - تعبیر استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبایی اینست که تنها همین حدیث ابی‌ذر را داریم، لیکن اخیراً اینجانب حدیث دیگری را نیز در این باره بدست آورده‌ام، ج ۲ اثبات الهداة مرحوم شیخ حر عاملی، ص ۵۸ از امالی صدوق با دو سند که هیچیک به ابی‌ذر نمی‌رسند، مرحوم علامه خود نیز در جای دیگر المیزان (ج ۱۷، ص ۲۲۹) از امام جواد (ع) حدیثی نقل کرده‌اند که تعداد انبیاء ۱۲۴ هزار نفرند که ۳۱۳ نفر آنها رسول هستند. مرحوم سبزواری در حاشیه اسفار، ج ۷، ص ۱۲۹ می‌فرماید: این عدد (۱۲۴ هزار) اشاره به غیر محصور بودن شماره دارد

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۸

نمایش تصویر

در این دوره که دوره غیبت نامیده می‌شود ۴ نفر به طور خصوصی از طرف حضرت مهدی علیه السلام تعیین شدند:

- ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان بن سعید ۳- حسین بن روح، ۴- علی بن محمد سمري.

فوت آخرینشان سال ۳۲۹ هجرت انجام شد، و دوران رهبری این چهار نفر ۷۴ سال به طول انجامید، ۴۸ سال عثمان بن سعید و پسرش، ۲۶ سال حسین بن روح و علی بن محمد، ریاست مذهبی داشتند. این دوران را دوران غیبت صغری می‌نامیدند. شش روز پیش

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۳۹

از وفات علی بن محمد سمري، این نامه از طرف حضرت مهدی علیه السلام به دستش رسید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ اعْظُمَ اللَّهُ أَجْرَ أَخَوَانِكَ فَيْكُ، فَإِنَّكَ مِيتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ. فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلا تَوْصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ. فَقَدْ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ. فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ. بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَسَيِّئَاتٍ مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ. إِلَّا مَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ: «۱»

به نام خداوند رحمن و رحيم، ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مصيبت تو زياد کند. تو پس از ۶ روز ديگر خواهی مرد. کارت را جمع کن. و هيچ کس ديگری برای جانشینی خود وصيت مکن. غيبت کامل واقع شد. ديگر ظهور نيست مگر پس از اجازة حضرت حق. آن هم پس از دورانی ممتد و پس از قساوت دل‌ها و پر شدن زمين از ستم. به زودی از ميان شيعيانم کسانی پيدا می‌شوند که ادعاء دیدار مرا می‌کنند، بدانید: هر

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۷۳
کسی که پیش از خروج «سفیانی» و جریان «صیحه» ادعاء دیدار مرا کند او دروغگو و تهمت زننده است و لا حول و لا قوة الا بالله».

منظور از سفیانی و حادثه «صیحه» را باید در بحث تاریخی این رهبری بررسی کنیم و علائم ظهور آن حضرت را ببینیم.

به طوری که دیدیم امام علیه السلام شخص دیگری را به عنوان نیابت

(۱) - کمال الدین صدوق، و غیبت طوسی و سائر کتاب‌ها با سندهای معتبر

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۰

خاصه خود پس از چهار نفر مزبور تعیین نفرمودند، هر چند در میان فقهاء دوران بعد، نیز افرادی منزه بودند ولی اهل بیت خود آگاهترند، و خود می‌دانند که چرا تنها همان چهار نفر باید انتخاب شوند.

هنگامی که نائب دوم یعنی محمد بن عثمان بن سعید ساعت آخر عمر خود را می‌گذرانید جعفر بن احمد (از علماء بزرگ و با تقوی) بالای سرش نشسته بود و حسین بن روح پائین پای او، و این روی احترامی بود که حسین بن روح برای جعفر قائل بود، همه مردم چنین بودند، همه می‌گفتند: حتما جعفر بن احمد نائب خاص پس از محمد بن عثمان خواهد بود، به علم و تقوی معروف بود، در پذیرائی از محمد بن عثمان کوشا بود، و مورد توجه کامل او بود، در اواخر عمر محمد، نوعا «غذایش را از منزل جعفر بن احمد می‌آوردند ... ممکن است فرد خیالاتی و بد گمان فکر کند که پذیرایی اش شاید همراه با علاقه و میل به ریاست بود ولی می‌بینیم: همین که محمد بن عثمان در آن ساعت آخر بر خلاف انتظار همه اعلام نمود: مامورم نیابت را به حسین بن روح واگذار کنم» ناگهان جعفر بن احمد از جای بر می‌خیزد و دست حسین بن روح را گرفته به جای خود می‌نشانند. و این نشانه عدم حسادت اوست، نشانه حریص نبودن به ریاست، نشانه تسلیم در برابر حکم و قضاء الهی. به هر حال تا کنون نفهمیده‌ام که در آن سوی چهره و زوایای ناخودآگاه دل جعفر بن محمد چه بود و یا چه سابقه ترك اولی داشته که هر چند مقامی بس بزرگ داشته لیکن بحد نیابت خاصه نرسید، چنانکه کلینی (ره) نیز معاصر با علی بن محمد سمری بود ولی به آن مقام نرسید، صدوق هم نرسید.

شیخ صدوق - فرزند ابن بابویه - به دعاء امام زمان متولد شده

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۱

است و مقامی بس والا دارد ولی به مقام نیابت نرسید. مرحوم مفید شاگرد شیخ صدوق نیز با آن همه علم و تقوا و روح علاقه به اهل بیت، که در او بود، و امام زمان هنگام مرگش علی المعروف اشعاری به عنوان مرثیه برایش خوانده است ... او هم به آن مقام نرسید. و بعدا نیز در طول تاریخ همین طور.

گر چه شرایطی که برای مرجعیت تقلید بیان می‌شود نوعا در هر عصری تنها بر يك یا افراد نادری تطبیق می‌کند لیکن به طور خصوصی نام برده نشدند و به مقام نیابت خاصه نرسیدند. چرا؟

نمی‌دانم! جهات روحی افراد؟ مصالح اجتماعی؟ عدم سازش نظام تکاملی اختیاری انسان با تعیین دائمی بر؟؟؟ بالاخره نمی‌دانم.

و این که گفته شد گروه اول- پیامبران و ائمه- معصوم هستند. نه فقط روی ادله کلامی و اسلامی بلکه تاریخ نیز چنین قضاوت می‌کند.

تاکنون یکی از اهل بینش و دقت در تحلیل تاریخ نتوانسته است خرده‌ای بر روش این بزرگان بگیرد و گفتار و کردارشان را حمل بر اشتباه نماید. قضاوت برخی از مسیحیان و اهل تسنن درباره روش حضرت امام مجتبی و امام حسین علیه السلام به فرض که خالی از اغراض باشد، محکوم تحلیل تاریخ می‌باشد.

نواب خاصه را می‌توان گروه دوم رهبران اسلامی نامید که به امامان اصیل اسلامی نزدیکتر از دیگر مردم عصرشان بوده‌اند و گروه سوم رهبران اسلامی را نواب عامه امامان اصیل بدانیم، آن‌ها کسانی هستند که حقوق اسلامی را کاملاً آگاه باشند و دارای چنان ملکات اخلاقی باشند که خلاف قانون الهی نکنند، و بدیهی است که باید

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۲

علاوه بر علم و عدالت، قدرت رهبری داشته باشند.

پیشوائی این گروه به طور کلی در دو قسمت خلاصه می‌شود: در بیان احکام و قوانین مذهبی، و در تدبیر جامعه اسلامی.

قسمت اول علاوه بر اینکه مرجعیت هر متخصص در مسائل تخصصی اش از مطالب مسلم عقلی و عقلانی است، در آیات و روایات ما هم سفارش شده است: در قرآن کریم توصیه می‌شود آن‌ها که نمی‌دانند باید به دانایان رجوع کنند «۱» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها می‌فرمود: دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: قرآن و عترت:

اهلبیت علیهم السلام. اگر به این دو تمسک بجوئید هرگز گمراه نخواهید شد. و ما می‌دانیم که تمسک به قرآن و اهلبیت علیهم السلام فهم مطالب آن‌ها و عمل به آنهاست، فهم مطالب این دو برای متخصصین مستقیماً و برای غیر متخصصین به وسیله متخصصین انجام می‌شود.

امام صادق علیه السلام هم به ابان بن تغلب می‌فرمود: در مسجد بنشین و برای مردم فتوی بده.

و روایات بسیار دیگر که دلالت بر رجوع به فقها دارد.

در قسمت دوم هم اولاً روشن است که دین جامع اسلام برای حکومت دوران غیبت ائمه چون زمانی موسی جعفر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام عسکری علیه السلام (که در زندان و تبعید و بالاخره از مردم غائب بودند) و امام زمان علیه السلام که غیبت طولانی دارد برنامه‌ای دارد، و با دقت در قرآن کریم که ملاک رهبری را علم و قدرت می‌داند؛ «زاده بسطة فی العلم و الجسم»، معلوم می‌شود که حتماً باید به دست فقهاء

(۱)- «فاستلو اهل الذکر کنتم لا تعلمون» سوره نحل، آیه ۴۳

باشد که آگاه و عالم به قوانین اسلامند. البته آن دسته از فقهاء که قدرت رهبری دارند. به علاوه در روایات ما مکرر بیان شده است که: «علماء ورثة الانبياء» هستند و همان طور که پیامبران، رهبری همه جانبه جامعه را داشتند علماء هم همین طور.

پیامبر اکرم می فرمود: »

اللهم ارحم خلفائی

/ خدایا جانشینان مرا ترحم فرما، و فرمود: منظورم آنهاست که بعد از من می آیند و راویان قوانین و سنن من هستند. جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله متصدی کارهای اوست.

امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی را از میان خود برگزینید که احکام ما را بداند و جائز و ممنوع ما را بشناسد و او را قاضی و حاکم خود کنید که من او را قاضی و حاکم قرار دادم.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: ... مومنین فقیه قلعه ها و حصارهای اسلامند همچون باروی شهر/

لان المومنین الفقهاء حصون الاسلام «۱»

این که فقهاء قلعه و باروی اسلامند دلیل روشنی بر ولایت کامله و جامع الاطراف آنها می باشد، اگر فقیه هیچ کاری به جامعه اسلامی نداشته باشد جز این که بنشیند که اگر کسی از او مسئله ای پرسید پاسخ بگوید هرگز قلعه و باروی اسلام نخواهد بود، مومنین با عمل به دستور امر به معروف و نهی از منکر خیلی بیشتر قلعه و بارو خواهند بود.

حصار و بارو و دژ اسلامی بودن یعنی ماموریت برای حفاظت آن، و حفاظت فقط در صفحات کتاب و رساله و سخن نیست، گرچه آنها

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۴

تا حدودی هست، حتما با ورود در متن جامعه است، ورود در متن جامعه هم اگر جنبه احترام داشته باشد و هیچ مقام رسمی نباشد یا تحت نفوذ مقام رسمی دیگر باشد نمی تواند وظیفه دژ و بارو بودن را انجام دهد، فقهاء چنان قلعه و بارویی هستند که هیچ چیز جای آنها را نمی گیرد، چنانکه در حدیث دیگر می فرماید: وقتی مومن فقیه از دنیا می رود رخنه ای در اسلام می افتد که هیچ چیز دیگری آن را نمی بندد «۱» مگر به وسیله فقهی دیگر.

علی علیه السلام به تعبیر دیگری ولایت اسلامی را منحصر در افراد عادل و عالم نموده است، می فرماید: کسی که ولایت بر ناموس و خون و غنائم و احکام و پیشوائی ملت اسلام را دارد نباید بخیل باشد که برای جمع مال حریض باشد، و نه نادان باشد که مردم را به جهل خود گمراه کند، و نه ستمگر باشد که با ظلم خود آنها را از بین ببرد، و نه از حوادث و قدرت ها بترسد که گروهی را به خود نزدیک و گروهی را دور کند ... «۲»

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: فقهاء تا در دنیا وارد نشده اند امین های پیامبرانند، پرسیدند: یا رسول الله ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلاطین: وقتی چنین کردند از آنها بر دینتان بر حذر

بوده احتیاط کنید اصول کافی ج ۱ ص ۴۶. امین پیامبر بودن یعنی حفاظت از شوون پیامبر نمودن، شوون پیامبر علاوه بر بیان احکام، حفاظت جامعه اسلامی از دخالت‌های طاغوت‌ها می‌باشد.
 ادله حقوقی این بحث خیلی بیشتر و مفصل‌تر از اینهاست و اینها به عنوان نمونه ذکر شدند.

(۱) - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۵

قدرت رهبری که اشاره کردم يك لغت جامعی است که شامل شجاعت و بیداری و هوشیاری و صبر و آگاهی از مسائل سیاسی دنیای روز، و قاطعیت در کار و چیزهای دیگر می‌باشد. رهبر اگر از مسائل دنیای روز مطلع نباشد در تنگنای بازیگری‌های سیاسیون منحرف، خرد خواهد شد، آگاهی از روش آنها همچون آگاهی از اقسام مغالطه در علم منطق ضرورت دارد.

رهبر اگر در کارهایش قاطعیت نداشته باشد نمی‌تواند پیشرو باشد و خاصیت رهبری را از دست می‌دهد. اگر هوشیار به شرائط و مقتضیات نباشد منافع ملت را از دست می‌دهد. اگر شجاعت و شهامت ورود در کارهای اساسی و موضع‌گیری در برابر دشمن را نداشته باشد به اندك تهدیدی عقب نشینی می‌کند. اگر صبر نداشته باشد با تحریکات دشمن و یا دوست نادان در مسائلی که نباید اعتنا کند درگیر می‌شود. و اینها هر يك از دید روانشناسی در خور بحثی جداگانه و مفصل می‌باشد. چیزهای دیگری که عملاً رهبر خالی از آنها نیست همچون آگاهی با تجربه از انواع تقیه و توریه، و چون نفوذ و دلنشین بودن کلام و سخنش.

مراتب رهبری اجتماعی

هر فقهی که قدرت رهبری داشته باشد در حوزه خودش نوعی رهبری دارد لیکن برای رهبری همه جانبه يك ملت احتیاج به يك رهبر کل می‌باشد که در راس همه قرار دارد.
 اگر یکی از فقهاء از دیگران اعلم و اتقی و اشجع و ابصر باشد او بالذات مقدم بر دیگران است و اگر برای همه شناخته شده باشد باید

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۶

همگی در برابر فرمان‌های مولوی او مطیع باشند و اگر همه در يك مرتبه باشند یا ندانیم کدام برترند حتما باید طبق روش عقلانی در این باب عمل شود. روش عقلا در این صورت انتخاب می‌باشد. باید به اکثریت آراء اهل خبره و متخصصین در فنون علم و رهبری يك فرد از میان فقهاء انتخاب شود تا رهبری کل را به دست گیرد. عده‌ای تصور می‌کنند اکثریت در اسلام محکوم است، قرآن کریم فرموده است:

«اکثر الناس لا یعلمون» ۲۱، و نیز ۴۰ و ۶۸ یوسف، و ۳۸ نحل، و ۶ روم، و ۳۰ روم، و ۲۸ سبا، و ۲۶ سبا، و ۵۷ غافر، و ۲۶ جاثیه، «اکثر هم لا یعقلون» ۱۰۲ مائده، «اکثر هم یجهلون» ۱۱۱ انعام.

ولی باید توجه داشت که آیات مزبور هیچ ارتباطی به بحث ما ندارد، ما سخن از اکثریت متخصصین می‌کنیم نه اکثر مردم. صحبت از «ناس» نیست، از اهل خبره است. آیات «اکثرهم» هم مربوط به گروه مخالفان پیامبر و مشرکین زمان جاهلیت می‌باشد و یا در هر داستان قرآنی مربوط به افراد جبهه مخالف در همان داستان.

قاعده رجوع به اکثریت اهل خبره يك روش عقلانی است که هم در نظر عقلا، طریقت اجمالی به واقع دارد و هم از راه ناچاری و به اصطلاح به طور تعبد عقلانی پذیرفته شده است. گر چه ممکن است اکثریت اشتباه کنند یا ناخودآگاه تحت تاثیر عواطف منفی خود نسبت به فردی قرار گیرند، ولی به هر حال چاره چیست؟ وقتی رهبری اصیل معصوم و یا نیابت خاصه از طرف معصوم در دسترس نیست، نواب عام هم متعدد و در يك رتبه هستند، اگر بگوئیم هر عده‌ای به دنبال يك نفر بروند هرج و مرج می‌شود که حتی در امامت و رهبری بالاصل هم با اینکه معصومند دو امام در يك زمان قرار داده نشده

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۷

است. بگوئیم همه را کنار بگذاریم، پس به دنبال چه کسی برویم، بگوئیم همین طور و بدون ملاك يك نفر را انتخاب کنیم مثلا با قرعه، این هم خطرات بسیاری دارد ممکن است، قرعه به فردی اصابت کند که اکثریت افراد زیر بار او نروند.

نگوئید: قرعه برای هر جریان مشکلی تشریع شده است و بنابراین باید در چنین مواردی به قرعه عمل کنیم. زیرا ادله شرعی قرعه از نظر عقلا شامل چنین موارد مهمی نمی‌شود. هیچ گاه حکومت بر ملتی را با قرعه نمی‌توان تعیین نمود، و عقلا هرگز زیر بار چنین قانونی نمی‌روند. در چنین مسئله مهمی که عقلا زیر بار نمی‌روند اگر منظور شرع مقدس اسلام هم باشد باید خیلی صریح بگوئید و به يك عموم و اطلاق عبارت اکتفا نکنند. عرف عقلا از این عموم‌ها يك چنین مطلب مهمی را نمی‌فهمند و می‌گویند حتما منظور شارع غیر از چنین مواردی است. به علاوه این که از فرموده امام صادق علیه السلام: او را حاکم و قاضی خود کنید ... می‌توان استفاده لزوم انتخاب نمود، مردم باید انتخاب کنند.

به هر حال رجوع به اکثریت آراء برای تعیین يك رهبر کل در زمینه تساوی رتبه افراد یا علم نداشتن به ترجیح یکی بر دیگری يك طریقه عقلانی است که شارع مقدس طرد نفرموده است.

بسیارند افراد ناآگاهی که تصور می‌کنند اگر ولایت فقیه عملی شود «۱» لابد تبلیغاتش در وسائل ارتباط جمعی فقط بیان مسائل طهارت و عبادت، و یا ذکر مصائب اهل بیت، و به اصطلاح عوام روضه

(۱) - اینگونه تعبیرات در این نوشته مربوط به اوضاع پیش از انقلاب اسلامی است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۸

خوانی است. ولی اینها نمی‌دانند که ولایت فقیه درجه پائین ولایت پیامبر و علی علیه السلام می‌باشد. آیا ولایت و حکومت آن‌ها فقط بیان احکام عبادات و ذکر مسائل بوده؟ آیا ولایت مالک اشتر و سلمان و سایر صحابه که به

دستور علی علیه السلام یا مستقیماً «زیر نظر آن حضرت ولایت داشته‌اند فقط بیان احکام عبادی و ذکر مصائب بوده است؟

این گونه تبلیغات استعماری برای به انزوا کشاندن مذهب و کنار زدن آن از جامعه می‌باشد. لیکن مسلماً «**و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون**» خداوند نور خود را به کمال می‌رساند هر چند کفار نخواهند. «۱»

(۱) - سوره صف، آیه ۸

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۴۹

حق رهبر

رهبر الهی که به طور خصوص یا عموم از طرف خداوند معین شده است اطاعتش بر مردم واجب و یا نافرمانیش ممنوع و حرام می‌باشد.

«**و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**» پیامبر و فرمانروایان خود را اطاعت کنید. «۱» «**و ما أرسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله**» هر پیامبری فرستادیم برای این بود که بنا به اذن الهی مطاع باشد. «۲»

امام صادق علیه السلام درباره فقیه جامع شرائط فرمود: کسی که حکم او را رد کند حکم ما را رد کرده است ... امام زمان ارواحنا فداه فرمود: حوادثی که پیش می‌آید به راویان اخبار ما رجوع کنید (بدیهی است که منظور صرف روایت و نقل نیست هر چند هیچ نفهمد، که چنین کسی حتی وظیفه خودش را هم نمی‌فهمد تا چه رسد به تعیین وظیفه دیگران بلکه منظور درایت و فهم حدیث می‌باشد).

زین العابدین علیه السلام فرمود: حق کسی که بر تو حکومت دارد این است که او را طاعتی کنی ... حق اطاعت را حق ولایت نیز می‌گویند، حق مزبور از آثار ولایت ظاهری است، ولی رهبران اصیل الهی نوعی دیگر ولایت هم دارند

(۱) - سوره نساء، آیه ۵۹

(۲) - سوره نساء، آیه ۶۴

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۰

که به نام ولایت باطنی خوانده می‌شود. از نظر دقیق برهانی و یا نظر لطیف عرفانی ولایت ظاهری خود یکی از آثار ولایت باطنی می‌باشد: منظور از ولای باطنی تسلط امام بر واقع جهان و نفوس انسان‌ها و تصرف در آنها می‌باشد.

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۱

درجات ولایت و رهبری

جهان آفرینش به طور کلی همچون انسان‌ها حرکت و هدفی دارد و برنامه‌ای و هدایتی که در ظل عنایات خداوند

طبق موازین فلسفی، فیوضات خداوند با وسائط الهی به جهان آفرینش می رسد. طبق روایات و نصوص مذهبی، این وسائط همان اولیاء الهی از پیامبران و اوصیاء آنها هستند که غرض از آفرینش انسان، در آنها به طور کامل محقق شده است. آنها هستند که به حق به مقام خلیفه الهی رسیده اند. دیگران یا مردود و به اصطلاح عامیانه «رفوزه» هستند و یا درجه ای پایین تر از آن مقام را دارند، به مقدار ارتباطشان با تجلیات اسماء و صفات الهی در جهان، و یا به مقدار پیوندشان با اسم اعظم جامع الهی که لازمه اش تکامل همه جانبه می باشد. مرحوم صدر المتألهین شیرازی در شرح اصول کافی می فرماید: این اولیاء الهی نه تنها علت غائی بلکه در مراحل علت فاعلی این جهان قرار دارند. طبق آنچه گفته شد اولیاء الهی ولایت بر باطن جهان دارند و چون در متن غیبت جهان چنین ولایتی دارند خداوند در ظاهر هم آنها را ولی و امام قرار داد. تا مقام و منصب ظاهری طبق واقعیات جهان باشد. این بحث که در سطحی بسیار بالاتر از سطح معمول بحث ها است

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۲

نیاز به دقت فراوان دارد، البته جزء اصول اعتقادی نیست تا فهمش لازم و منکرش طرد شود. می توانید در سطحی پائین تر و خیلی ساده تر این طور عنوان کنید که امامت اسلامی طبق لیاقت و قابلیت ذاتی افراد انجام می شود، روحیه هایی که از نظر آفرینش و استعداد قدرت رهبری دارند رهبر می شوند آنها خود بالذات نفوذ بر دیگران دارند و مقام ظاهری با تایید و پشتوانه همان نفوذ واقعی می شود. کسانی که امامت و ولایت را ابتدا از باطن عالم می بینند در تعریف امامت ابتدا ولایت باطنی را مورد توجه قرار داده اند و بنابراین تعریف امامت و رهبری با دیدهای مختلف، فرق می کند. اینک نظری به تعریف ها ...

مرحوم صدر المتألهین شیرازی (قده) امامت را یکی از شوون خلافت و جانشینی خداوند می داند و در تحقیق خلافت چنین می گویند: «حکمت الهی که جامع همه کمالات و اسماء نیک و صفات عالی می باشد. مقتضی دانست که با ایجاد عالم امکان و خلق مخلوقات و تدبیر امور آن، مملکت ایجاد و رحمت خود را توسعه بخشد و پرچم قدرت و حکمت را گسترده سازد، و انجام این کار از ذات قدیم خداوندی بدون واسطه، به جهت دوری و تناسب اندک مقام عزت قدیم و ذلت حدوث عالم، غیر ممکن بود، خداوند اراده فرمود که نائبی به جانشینی خود برگزیند که نیابتاً تصرف نموده سرپرستی و حفظ عالم را انجام دهد. و به ناچار نائب مزبور صورتی به طرف قدم و ازلیت دارد و از حق تعالی کمک می گیرد و جانبی هم به طرف عالم خلق و حوادث دارد و مخلوقات را بدان وسیله مدد می رساند، و بنابراین خداوند جانشینی بر طبق کمالات خود آفرید که

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۳

تصرف عالم را به دست گیرد و همه اسماء و صفات عالییه خود را به او خلعت داده در مسند خلافت نشاند و مقدرات عالم و حکم مخلوقات را به او سپرد.

«مقصود از خلق عالم هم این است که انسانی جانشین خداوند در عالم ایجاد شود. غرض از آفرینش عناصر پیدایش نبات، و غرض از خلقت نباتات، پیدایش حیوان، و غرض از خلقت حیوانات، پیدایش انسان، و غرض از خلقت انسان، پیدایش روح، و غرض از آفرینش ارواح عاقل، پیدایش جانشین خداوند در زمین است» **«انی جاعل فی الارض خلیفه»**. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله باید از خداوند تعلم گیرد و به بندگان بدهد و آن‌ها را هدایت نماید، پیامبر میان دو جهان واسطه می‌باشد، گوشش به طرفی و زبانش به طرفی است، و این حال همه سفره‌الهی و شفیعان روز قیامت، می‌باشد، قلب پیامبر دو درب باز دارد، دری به عالم ملکوت که همان عالم لوح محفوظ و عالم فرشتگان علمی و عملی است و دری به سوی قوای مدرکه خویش تا مطالب محسوسه خود را مطالعه کند و بر حوادث مهمه عالم خلقت، آگاه گردد. و این پیامبر باید مردم را به عبادات و طاعات شرع خویش ملزم کند، و از عالم حیوانیت به عالم فرشتگی برساند، پیامبران سالاران قافله‌های انسانیتند. (۲)

به طوری که ملاحظه می‌کنید مرحوم ملاصدرا امامت و خلافت

(۱) - سوره بقره، آیه ۳۰ «من در زمین جانشینی قرار می‌دهم»

(۲) - مظاهر الالهیه تألیف صدر المتالیهین شیرازی متوفی ۱۰۵۰ هجری

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۴

ظاهریه را یکی از شئون خلافت باطنی گرفته و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را یکی از مهره‌های علل ایجاد عالم محسوب داشته است که اصطلاحاً ولایت تکوینی نامیده می‌شود. ریاست ظاهری این بزرگان تجلی قسمتی از آن ریاست و دخالت باطنی آن‌هاست.

بسیاری از محققین بزرگ همین روش را در تعریف امامت و حکومت اصیل اسلامی پیموده‌اند و حکومت ظاهریه اصیل اسلامی را که تنها در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است فرع همان خلافت باطنی و جانشینی این انسان‌های کامل نسبت به خداوند محسوب داشته‌اند.

در این زمینه نوشته‌ای عمیق‌تر و عالمانه‌تر از نوشته استاد بزرگوارم مرجع اکبر اسلام اطال الله عمره ندیدم. معظم له خلافت ظاهری پیامبر و ائمه را از شئون خلافت باطنی آنها دانسته و سلسله خلافت را از ظاهر عالم به باطن آن و تا به عالم به اصطلاح «واحدیت» حق تعالی که نوعی خلافت از مقام «احدیت» است پیوند داده است. (۱)

محقق لاهیجی در کتاب «گوهر مراد» ص ۳۲۹ می‌گوید: امامت ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

نامبرده اضافه می‌کند: تعریف مزبور مورد اتفاق ما و مخالفین ما می‌باشد، با این که امامانی که مخالفین قبول دارند مورد تعریف مزبور نیستند، چه که ریاست در امور دین متوقف بر معرفت امور دینی

(۱) - مصباح الهدایه فی حقیقه الولایه - خطی. (پس از انقلاب اسلامی این کتاب نیز به چاپ رسیده است)

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۵

می باشد ... و خودشان حتی ادعاء ثبوت آن را در امامان خود ندارند.

قوشچی - از علماء اهل تسنن، شارح کتاب تجرید تالیف محقق طوسی (ره) می گوید: امامت ریاست عمومی در همه امور دین و دنیا به عنوان جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. «۱» و به راستی متحیرم که با این تعریف، چگونه خلفاء ثلث و سپس خلفاء بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس را خلیفه می دانند.

مرحوم سید اسماعیل طبرسی می گوید: پیشوائی ملت عبارت است از ریاست همه جانبۀ الهی به عنوان جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله در همه امور دین و دنیا به طوری که بر همه مردم اطاعتش واجب باشد. «۲»

«منتسکیو» در کتاب معروفش «روح القوانين» می گوید: حکومت وسیله ارتباط رعایا و طبقه حاکم است که موجب ارتباط آن ها و اجراء قانون و حفظ آزادی سیاسی و مدنی می باشد.

یکی از نویسندگان روانشناس معاصر می گوید: رهبری داشتن قدرت و نقش خلاق در:

۱- سازمان بخشی به نیروهای متفرق انسانی ۲- وحدت اکثر استفاده از آن ها در نیل به هدف های فردی و اجتماعی است. تعیین هدف (فردی یا اجتماعی)، شکل رهبری را از نظر دیکتاتوری یا دموکراسی تعیین می کند.

یکی از فضلاء جامعه شناس معاصر می گوید: امامت عبارت است از رسالت سنگین رهبری، و راندن جامعه و فرد از آنچه هست به

(۱)- شرح تجرید قوشچی ص ۴۲۷

(۲)- کفایه الموحدین

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۶

سوی آنچه باید باشد، به هر قیمت ممکن.

مفسر و فیلسوف شهیر استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی می گوید:

عده ای امامت را «نبوت» و پیش بودن و مورد اطاعت بودن معنی کرده اند، عده ای دیگر جانشینی یا وصایت و سفارش یا ریاست در امور دین و دنیا ... ولی هیچ یک از آن ها نیست!

«نبوت» متحمل شدن اخبار الهی است و «رسالت» متحمل شدن تبلیغ به دیگران، ... جانشینی و وصایت هم یک نوع نیابت است، ریاست هم نوعی اطاعت شدن یعنی منشاء فرمان بودن در اجتماع است و اینها همه غیر از معنای «امامت» است.

امامت این است که انسان مقتدای دیگران بوده و آن ها رفتار و گفتارشان را با او تطبیق دهند. روشن است که این معنی ندارد که خداوند به یکی از پیامبران که واجب الاطاعه است بگوید: تو را پیامبر قرار می دهم یا تو را در آنچه تبلیغ می کنی واجب الاطاعه قرار می دهم و یا ریاستی می دهم که در دین امر و نهی کنی، یا تو را وصی و خلافت در زمین می دهم که در منازعات مردم قضاوت کنی ... «۱»

«در قرآن کریم هر کجا سخن از امامت به میان آمده کلمه هدايت و راهنمائی هم به عنوان شرح و تفسیر به دنبال آن آمده است. خداوند در یکی از داستان‌های ابراهیم می‌فرماید: به او اسحق دادیم و یعقوب هم زیادتى، و همه را شایسته قرار دادیم و امامانى نمودیم که با امر ما هدايت می‌کنند» (۲)

(۱) - و در آیه قرآن آمده است که خداوند به ابراهیم می‌فرماید: تو را برای مردم امام قرار می‌دهم. پس امامت هیچ يك از این معانی نیست

(۲) - انبیاء آیه ۷۳

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۷

و می‌فرماید: و چون صبر نمودند و به آیات ما یقین دانستند از ایشان امامانى قرار دادیم که به امر ما هدايت می‌کنند. (۱)

اجمالاً باید گفت: امام راهنمائی است که با يك امر ملکوتی که همراه دارد دیگران را هدايت می‌کند. و بنابراین «امامت» در باطن و حقیقت، يك نوع ولایت بر اعمال مردم است که با امر الهی به مقصود می‌رساند، امامت تنها نشان دادن راه نیست، این کار پیامبر است و حتی هر مؤمنی هم با نصیحت و پند و اندرز مردم را به طرف خداوند راهنمائی می‌کند ... (۲)

به طوری که ملاحظه می‌کنید برخی از این تفاسیر ریشه اساسی حکومت دینی را بیان می‌کنند که از يك منشاء تکوینی و ناموس آفرینش پیدا شده است: امام - حاکم اصیل - يك جانشینی الهی در زمین است و خلافت الهی دارد که به موجب آن در سیر و حوادث عالم دخالت دارد و حکومت ظاهری امام یکی از تجلیات مقام خلافت الهی اوست.

ولی سخن ما در این نوشته در این معنی از حکومت نیست که خلافت الهی تکوینی و ولایت باطنی نامیده می‌شود. در جای خود آن گاه که از فضائل پیشوایان اصیل، امامان علیهم السلام بحث کنیم ولایت باطنی را مورد دقت بیشتر قرار خواهیم داد.

اینک سخن در همین حکومت ظاهری است که در برابر سائر طرح‌ها و مکتب‌ها مطرح شده است.

(۱) - سجده آیه ۲۴

(۲) - تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۷۴ - ۲۷۵

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۸

استاد بزرگوار اطال الله عمره (۱) می‌فرماید: خلافت به حسب اصطلاح دو معنی دارد:

- ۱- خلافت الهی تکوینی که تنها در اولیاء خالص خداوند چون پیامبران مرسل و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.
- ۲- معنای اعتباری قرار دادی چون نصب نمودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر مومنان علیه السلام را به عنوان حاکم مسلمانان. و همین ریاست ظاهری قرار دادی است که مورد اعتناء ائمه علیهم السلام نبوده و تنها به عنوان

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۸۳

وسيله‌ای برای اجراء حق و عدل می‌خواسته‌اند و علی علیه السلام درباره آن می‌گوید: به خدا سوگند که این کشف پاره پیش من بهتر از این حکومت است. «۲» و نیز می‌فرماید: سوگند به آنکه دانه را شکافته و انسان‌ها را آفریده اگر حضور مردم و تمامیت حجت الهی بدین سبب نبود و اگر این پیمان خدا از آگاهان نبود که بر شکم پروری ستمگر و ناتوانی ستم کش نباید صحه بگذارند، قطعاً ریسمان خلافت را بر کوهان شترش رها می‌کردم که هر کجا می‌خواهد برود و آخر کار را نیز همانند اولش و به همان ظرف اولش آب می‌دادم و می‌دیدید که این دنیای شما پیش من از عطسه بزی هم خوارتر است. «۳» ولی مقام خلافت بزرگ الهی هیچ گاه نزد حضرت علیه السلام کوچک نبوده و امکان ترك و دور انداختن هم ندارد. «۴»

(۱) - منظور امام خمینی است که در شرایط سالهای اواخر دهه پنجاه نام بردن از ایشان در يك نوشته كاملاً ممنوع و مشکل ساز بود، و ساواك بارها به منزل نویسنده ریخته و اسناد و نوشتجات زیادی را بردند که از جمله آنها نوشتجاتی بود که به نوعی ارتباط با مرحوم امام داشت

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۳۳

(۳) - نهج البلاغه، خطبه ۳

(۴) - کتاب البيع ج ۲ ص ۴۶۶

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۵۹

و این هم دو جمله کوتاه از علی علیه السلام و زهرا علیها السلام دو مجاهد بزرگ بشریت:

«امامت و پیشوائی نظام ملت است» «۱»

«امامت اجتماع پراکندگی هاست» «۲»

مناسب است که در آخر این مبحث به يك سؤال و جواب پرداخته شود:

سؤال: چرا خداوند در قرآن کریم رسماً و صریحاً نام مبارك علی علیه السلام و ائمه پس از او را نیاورد تا هم اصل امامت عام و هم امامت خاصه و خصوص این معصومین روشن شود؟ مگر ولایت مهمترین قانون الهی نیست؟! مگر خدا در آیه بلاغ «۳» نفرمود: «اگر آنچه را نازل کردیم ابلاغ نکنی اساساً رسالت خود را انجام نداده‌ای».

پاسخ: اگر مشکل دیگری نبود نام بردن از این بزرگان بسیار خوب و بجا بود! لیکن مشکل بزرگتری بوجود می‌آمد و آن اینکه منافقان که دشمن اهل بیت بودند بعداً که به قدرت رسیدند قرآن را تحریف می‌کردند و آنگاه قرآن از سندیت می‌افتاد. آنگاه نه تنها به هدف تصریح به امام خاصه نمی‌رسیدیم بلکه به اساس اسلام نیز ضربه می‌خورد.

سؤال: مگر خود در قرآن نفرموده است که: «**اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ**» ما قرآن را نازل کرده و خود حافظ آن هستیم!!

جواب: حفاظت قرآن به وسیله همین برنامه‌ریزیها است. نه اینکه همواره معجزه‌ای بشود و فی المثل کسی که بخواهد تحریف کند کور و شل شود!

(۲) - از خطبه حضرت زهرا (ع) که در همه کتب مربوطه از جمله: کشف السنه، ج ۳، ص ۱۱۰، ط نجف ذکر شده است

(۳) - سوره مائده، آیه ۶۷

مقدمه ای بر امامت، ص ۱۶۰

و راستی چقدر مظلومیت است که با وجود اینکه اساس اسلام با کمک علی علیه السلام انجام شده است لیکن خداوند به رعایت حفظ قرآن و اسلام از نامبردن صریح این اولین مظلوم اسلام خودداری کند. در روایات ما هم وارد شده که خداوند برای حفظ آیات مربوط به ولایت، آنها را در لابلای آیات قرآن به طور متفرق قرارداد که اگر یکجا به صورت يك صورت مستقلی نازل می کرد منافقان آن را از بین برده حذف می کردند چنانکه بعدا بسیاری احکام خدا را تغییر دادند که ائمه هم نتوانستند همه را روشن کنند و فقط شیعه بود که توانست از راهنمایی های ائمه استفاده کند. به کتاب ارزشمند «النص والاجتهاد» تالیف مرحوم شرف الدین رجوع فرمایید تا معلوم شود که چقدر احکام را تغییر دادند.